۱۴۰۲/۰۳/۲۹

۷/۱۴۰۲/۲۱۰

شماره پرونده: ۲۱۰-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

نظر به اینکه کلیه آرای صادره از دادگاه‌های کیفری (جز در دو مورد مندرج درماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری) قابل تجدید نظر یا قابل فرجام شناخته شده است، آیا می‌توان به استناد تبصره ۲ ذیل ماده مذکور قرار تعلیق اجرای مجازات را قطعی و غیر قابل تجدید نظر از ناحیه اصحاب دعوی دانست؟

**پاسخ:**

اصولاً قرار تعلیق اجرای مجازات، ناظر بر اجرای حکم بوده و امری اجرایی محسوب می‌شود و مستقل از امر تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت است و با توجه به ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این قرار ممکن است ضمن حکم محکومیت یا پس از صدور آن، صادر شود. با این حال، قرار تعلیق اجرای مجازات به لحاظ ماهیت اجرایی آن، متکی بر حکم محکومیت کیفری بوده و با نقض حکم محکومیت در دادگاه تجدید نظر و منتفی شدن حکم محکومیت، قرار تعلیق اجرای مجازات نیز سالب به انتفای موضوع می‌شود. هم چنین با توجه به تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار تعلیق اجرای مجازات از جمله آرای قابل تجدید نظر شناخته نشده است؛ لکن چنانچه، لغو قرار یاد شده، با توجه به ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضرورت داشته باشد، دادگاه تجدید نظر نیز به مانند دادستان یا قاضی اجرای احکام مربوطه، مراتب را برای لغو قرار به دادگاه صادرکننده قرار اعلام می‌کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۲/۲۰۸

شماره پرونده: ۲۰۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در پرونده کیفری شاکی در سال ۱۳۹۴ اقدام به شکایت مبنی بر خیانت در امانت نموده است؛ اما جرم مذکور در سال ۱۳۹۲ واقع شده است و شاکی پس از ۲ سال از وقوع جرم اقدام به شکایت نموده. پس از رسیدگی‌های مکرر سپس در سال ۱۳۹۶ رأی غیابی صادر و جهت اجرا به اجرای احکام ارسال شده است. متهم در سال ۱۴۰۰ واخواهی نموده و دادگاه رسیدگی‌کننده با استناد به ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مبنی بر اینکه جرم خیانت در امانت در سال ۱۳۹۹ مطابق قانون کاهش مجازات حبس، قابل گذشت اعلام شده است، چون شاکی بعد از سپری شدن یکسال از وقوع جرم اقدام به شکایت نموده، رأی اولیه را نقض و قرار موقوفی تعقیب صادر نموده است. سؤال اینکه آیا نسبت به شکایت شاکی که در آن زمان حق مکتسب وی بوده و اقدام به شکایت شده، مرور زمان سقوط شکایت شامل آن می‌شود و از موارد ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی می‌باشد؟

**پاسخ:**

در فرض استعلام که شاکی پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مطابق قانون حاکم، شکایت خود را مطرح کرده است، تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت به موجب قانون لاحق (ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹) با توجه به طرح شکایت شاکی در زمان قانون سابق و شروع به تعقیب متهم و در نتیجه انتفای مروز زمان شکایت، موجب قانونی جهت تسری مقررات ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به فرض استعلام وجود ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۹

۷/۱۴۰۲/۲۰۷

شماره پرونده: ۲۰۷-۵۳-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

افرادی در سنوات ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ (قبل از اصلاحات و الحاقات قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۴۰۰) به نحو سازمان‌یافته به منظور عدم پرداخت عوارض و تعرفه گمرکی یا پرداخت بسیار کمتر از میزان واقعی راجع به کالاهای وارداتی مجاز مشروط، اقدام به تهیه و ساخت فاکتور و سند خرید یا فروش با درج قیمتهای غیر واقعی و بسیار نازل می‌نمایند؛ (با لحاظ قوانین و مقررات حاکم از جمله بند «الف»، «س» و «ز» ماده یک و بند «پ» ماده ۲ و مواد ۶۶، ۴۴، ۲۹، ۱۸ و ۶۹ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴ و ماده ۵۸ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۱ اصلاحی ۱۳۹۶) آیا چنین رفتاری بزه قاچاق محسوب می‌شود؟

به عبارت دیگر، از آنجا که در بند «ز» ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴ مقرر شده بود: «بند «ز»- اسناد خلاف واقع: اسنادی است که در آن خصوصیات کالای ذکر شده از حیث نوع، جنس، تعداد و وزن کالای اظهار یا کشف شده تطبیق ننماید و یا جعلی باشد.» و در بند «پ» ماده ۲ قانون یادشده مقرر شده بود: «اظهار کالا به گمرک با ارائه اسناد و مجوزهای جعلی»؛ در فرض مسئله آیا ارائه اسناد واهی مزبور توسط اظهارکننده به گمرک موجب قاچاق تلقی شدن کالاها می‌شود؟

**پاسخ:**

اولاً، صرف نظر از اصلاحات مصوب سال ۱۴۰۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، اطلاق عبارت «ارائه اسناد یا مجوزهای جعلی» موضوع بند «پ» ماده ۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، هر سند یا مجوز ساختگی و جعلی (کلیه اسناد و یا مجوزهای جعلی) که اظهار کالا به گمرک با آن صورت گرفته را شامل می‌شود.

ثانیاً، مصادیق و موارد قاچاق همان است که در قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰ و قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی آمده است؛ تشخیص مصداق و انطباق رفتار با قانون امری موضوعی است که با مرجع قضایی ذیربط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۲/۲۰۲

شماره پرونده: ۲۰۲-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

بر اساس ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری هرگاه رأی دیوان عالی کشور مبنی بر تجویز اعاده دادرسی باشد، اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می‌افتد و چنانچه از متهم تأمین اخذ نشده و یا تأمین منقضی شده باشد یا متناسب نباشد، دادگاهی که پس از تجویز اعاده دادرسی به موضوع رسیدگی می‌کند، تأمین اخذ می‌نماید. با عنایت به اینکه با تجویز اعاده دادرسی اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می‌افتد:

۱- چنانچه محکوم‌علیه بر اساس دادنامه موضوع تجویز دادرسی محکوم به حبس و در حال تحمل مجازات حبس باشد با تجویز اعاده دادرسی بلافاصله از زندان آزاد می‌شود؟

۲- دستور آزادی محکوم‌علیه با تعویق صدور حکم از سوی قاضی اجرای احکام کیفری صادر می‌شود یا دادگاهی که پس از تجویز اعاده دادرسی به موضوع رسیدگی می‌کند؟

۳- با عنایت به اینکه پس از تجویز اعاده دادرسی و لزوم تعویق اجرای حکم، فرآیند ارسال پرونده از اجرای احکام کیفری به دادگاه صالح، مخصوصاً در مواقعی که دادگاه رسیدگی به موضوع اعاده دادرسی، دادگاه تجدیدنظر است، زمان‌بر است چنانچه اعتقاد به تعیین تکلیف وضعیت محکوم‌علیه از سوی دادگاه صالح باشیم، آیا ادامه بازداشت و حبس محکوم‌علیه با تعویق صدور حکم تا تعیین تکلیف موضوع از سوی دادگاه صالح مخالف حقوق شهروندی و حقوق محکوم‌علیه نیست و چنانچه پس از تجویز اعاده دادرسی و تعویق صدور حکم، تا وصول پرونده به دادگاه صالح و اتخاذ تصمیم دادگاه درباره محکوم‌علیه محبوس، اتفاق ناگواری برای محکوم‌علیه محبوس حادث گردد مسئولیت بر عهده چه شخصی خواهد بود؟

**پاسخ:**

۱- با تجویز اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می‌افتد و چنان‌چه محکوم‌علیه تأمین متناسب داشته باشد فوراً آزاد می‌شود؛ قابل ذکر است، موارد الغای قرار تأمین کیفری در ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده است و رأی دیوان عالی کشور مبنی بر تجویز اعاده دادرسی از موجبات لغو قرار تأمین کیفری نیست. با این وجود مطابق ماده ۴۷۸ قانون یادشده، دادگاهی که پس از تجویز اعاده دادرسی به موضوع رسیدگی می‌کند، اگر تأمین مأخوذه را متناسب نداند، می‌تواند نسبت به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

متناسب‌سازی قرار تأمین و ایجاد مقدمات آزادی محکوم با اخذ تأمین خفیف‌تر اقدام کند. همچنین در صورتی که از محکوم تأمین اخذ نشده و یا تأمین منتفی شده باشد، تأمین لازم اخذ می‌شود. بنابراین موضوع استعلام از شمول ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری خارج است و قاضی اجرای احکام کیفری در این خصوص وظیفه‌ای ندارد.

۲- با توجه به اطلاق عبارت «اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می‌افتد» مذکور در صدر ماده ۴۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با عنایت به ماده ۴۹۴ و نیز ذیل ماده ۴۹۷ آن قانون، صلاحیت قاضی اجرای احکام کیفری برای صدور دستور توقف اجرای حکم و عدم ضرورت دستور دادگاه صادرکننده حکم قطعی یا دادگاه مرجوع‌الیه پس از تجویز اعاده دادرسی استنباط می‌شود؛ لیکن چنانچه از متهم تأمینی اخذ نشده یا تأمین کیفری منتفی شده یا متناسب نباشد، مراتب به دادگاه اعلام می‌شود تا تأمین کیفری لازم اخذ شود.

۳- با عنایت به مراتب مذکور در پاسخ سؤال‌های ۱ و ۲، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۸

۷/۱۴۰۲/۱۹۶

شماره پرونده: ۱۹۶-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

اجرای حکم دادگاه کیفری که مبنی بر محکومیت محکوم‌علیه به ضرر و زیان ناشی از جرم در راستای ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری صادر شده است بر عهده اجرای احکام کیفری می‌باشد یا با صدور اجراییه بر عهده اجرای احکام مدنی؟

**پاسخ:**

۱- مطابق نص مقرر در ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرای آراء لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد «ضرر و زیان ناشی از جرم» (که در اجرای مواد ۱۵ و ۱۷ قانون پیش‌گفته صادر می‌شود) بر عهده معاونت اجرای احکام کیفری است.

۲- مستفاد از مواد ۱۵، ۱۷، ۵۳۷ و تبصره آن از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، این است که در مواردی که دادگاه کیفری ضمن صدور رأی کیفری در اجرای ماده ۱۷ قانون پیش‌گفته «حکم محکومیت» صادر می‌کند، اجرای رأی لازم‌الاجرای دادگاه کیفری در مورد ضرر و زیان ناشی از جرم که به دلالت رأی وحدت رویه شماره ۵۸۲ مورخ ۲/۱۲/۱۳۷۱ دیوان عالی کشور عنوان دعوای حقوقی داشته و واجد جنبه مدنی است از حیث ضرورت تقاضای محکوم‌له و یا قائم‌مقام قانونی یا نماینده او و صدور اجراییه تابع عمومات مذکور در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ (مواد ۲ و ۴ این قانون) و لواحق آن (قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۸۸

شماره پرونده: ۱۸۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به شق دوم ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا قضات اجرای احکام نیز مشمول موارد رد مندرج در ماده ۴۲۱ قانون مزبور می‌شوند؟

**پاسخ:**

یکی از اصول بنیادین دادرسی‌های کیفری، اصل بی‌طرفی کامل مقامات قضایی است که در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مورد اشاره قرار گرفته است. فلسفه وضع موارد رد دادرس در ماده ۴۲۱ این قانون نیز حفظ و حراست از همین اصل بی‌طرفی است. در این راستا ماده ۴۲۴ قانون پیشگفته مقرر می‌دارد مقامات قضایی دادسرا نیز باید در صورت وجود جهات رد دادرس از رسیدگی امتناع کنند؛ از آن‌جا که وظایف مقامات قضایی دادسرا گسترده بوده و شامل امر تعقیب، تحقیق، دفاع از کیفرخواست، اجرای احکام، امور حسبی و ... می‌شود؛ بنابراین و جهت حراست از اصل بی‌طرفی و با عنایت به عموم و اطلاق ماده ۴۲۴ یاد شده، در صورت وجود یکی از جهات رد دادرس نسبت به هر یک از مقامات قضایی دادسرا و از آن جمله قضات اجرای احکام کیفری، حسب مورد باید از رسیدگی و مداخله امتناع کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۸۸

شماره پرونده: ۱۸۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به شق دوم ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا قضات اجرای احکام نیز مشمول موارد رد مندرج در ماده ۴۲۱ قانون مزبور می‌شوند؟

**پاسخ:**

یکی از اصول بنیادین دادرسی‌های کیفری، اصل بی‌طرفی کامل مقامات قضایی است که در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری مورد اشاره قرار گرفته است. فلسفه وضع موارد رد دادرس در ماده ۴۲۱ این قانون نیز حفظ و حراست از همین اصل بی‌طرفی است. در این راستا ماده ۴۲۴ قانون پیشگفته مقرر می‌دارد مقامات قضایی دادسرا نیز باید در صورت وجود جهات رد دادرس از رسیدگی امتناع کنند؛ از آن‌جا که وظایف مقامات قضایی دادسرا گسترده بوده و شامل امر تعقیب، تحقیق، دفاع از کیفرخواست، اجرای احکام، امور حسبی و ... می‌شود؛ بنابراین و جهت حراست از اصل بی‌طرفی و با عنایت به عموم و اطلاق ماده ۴۲۴ یاد شده، در صورت وجود یکی از جهات رد دادرس نسبت به هر یک از مقامات قضایی دادسرا و از آن جمله قضات اجرای احکام کیفری، حسب مورد باید از رسیدگی و مداخله امتناع کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۹

۷/۱۴۰۲/۱۸۴

شماره پرونده: ۱۸۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

نظر به اینکه قانون آیین دادرسی کیفری و آیین‌نامه‌های مرتبط در خصوص اجرای جنبه مدنی حکم در پرونده‌های تصرف عدوانی، مزاحمت ملکی و ممانعت از حق (یعنی رفت تصرف، رفع مزاحمت و رفع ممانعت حسب مورد) مسکوت بوده و تشریفات خاصی را بیان ننموده است و با توجه به مفاد ماده ۵۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری و همچنین مواد ۴ تا ۸ قانون اجرای احکام مدنی، آیا اجرای این بخش از حکم دادگاه بدون صدور اجراییه از سوی دادگاه کیفری دو موضوع مواد اخیرالذکر امکان‌پذیر است؟ به عبارت دیگر آیا جهت اجرای این بخش از حکم نیازی به صدور اجراییه از سوی دادگاه کیفری می‌باشد؟ (بدیهی است که چنانچه در کنار این موارد حکم به مجازات نیز صادر شده باشد اجرای مجازات نیازی به این موارد ندارد).

**پاسخ:**

با توجه به این که ماده ۵۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به احکام دادگاه‌های کیفری است که در خصوص جرائمی همچون ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ صادر شده و حکم به رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت و ممانعت از حق به تبع امر کیفری صادر شده است، با لحاظ ماده ۴۹۰ قانون یادشده، در خصوص رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت و ممانعت از حق نیز صرفاً پس از قطعیت رأی قابلیت اجرا می‌یابد.

شایسته ذکر است با عنایت به ماده ۱۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که اجرای بلافاصله رأی صادره مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق را مقرر داشته و نیز با توجه به این‌که آراء مزبور قبل از قطعیت هم به دستور مرجع صادرکننده رأی توسط اجرای دادگاه یا ضابطین دادگستری قابل اجرا است، این آراء مشمول استثناء صدر ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی است و پس از قطعیت نیز اجرای آن به ترتیب مقرر در ماده ۱۷۵ یادشده انجام می‌شود و نیاز به صدور اجراییه نیست؛ به عبارت دیگر در دعاوی تصرف در امور مدنی نیز اجرای رأی مستلزم صدور اجراییه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۸۳

شماره پرونده: ۱۸۳-۵۴-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در مواردی که موضوع پرونده نگهداری بوپورنورفین (**B2**) می‌باشد، موضوع مشمول قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴ است یا قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز؟

**پاسخ:**

قانونگذار در فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۱۳۹۹/۸/۵ در مقام وضع مقررات تأسیسی و نسخ قانون لازم‌الاجرا نبوده است؛ بلکه در مقام احصاء و ارائه فهرستی از قوانین و مقرراتی بوده که سابق بر وضع این قانون به طور ضمنی نسخ شده یا مدت اجرای آن منقضی شده و یا اجرای آن موضوعاً منتفی شده است؛ بنابراین عبارت مندرج در ردیف ۴۱۹ جدول پیوست این قانون ناظر بر ضمیمه‌های ۱ تا ۴ قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴/۲/۸ است که به موجب تصویب‌نامه‌های بعدی در برهه‌های زمانی سابق بر وضع قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۱۳۹۹/۸/۵ نسخ شده است و لذا با توجه به ردیف دوم از جدول شماره سوم فهرست‌های چهارگانه اقلام به روز شده مواد روان‌گردان مصوب ۱۳۸۴/۹/۱۳ «بوپرونورفین» مذکور در فرض استعلام از حیث احکام و آثار قانونی مشمول قانون مربوط به روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴/۲/۸ است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۲/۱۷۹

شماره پرونده: ۱۷۹-۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

آیا در خصوص عناوین جعل و استفاده از سند مجعول که توسط متهم کلاهبرداری ارتکاب یافته است، جلب به دادرسی و کیفرخواست و تعیین مجازات جداگانه باید مورد حکم قرار گیرد یا به عنوان اینکه مقدمه جرم کلاهبرداری می‌باشند، مجازات مستقل برای آنها مودر حکم قرار نمی‌گیرد و صرفاً در کیفرخواست عنوان کلاهبرداری مورد ادعا قرار گرفته و مجازات کلاهبرداری مورد حکم قرار می‌گیرد؟

**پاسخ:**

جعل جرم مستقلی است و استفاده از سند مجعول که منتهی به بردن مال غیر می‌شود، کلاهبرداری با یکی از وسایل تقلبی مصرح در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری محسوب و از مصادیق تعدد معنوی است. بنابراین مجازات مرتکب برای جرم جعل و کلاهبرداری با توجه به ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۰

۷/۱۴۰۲/۱۶۹

شماره پرونده: ۱۶۹-۷۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

رویه موجود و ادعای ابهام در استناد قانونی برای اخذ مهریه بر اساس نوع سکه بهار آزادی (سکه بهار آزادی طرح قدیم یا جدید در پرداخت مهریه)

**پاسخ:**

با توجه به مقررات ماده ۲۷۹ قانون مدنی در صورت کلی بودن موضوع تعهد، متعهد مجبور به ایفای فرد اعلای آن نمی‌باشد؛ بنابراین در فرض استعلام سکه بهار آزادی اعم از قدیم و جدید می‌تواند به عنوان مهریه پرداخت شود و زوج را نمی‌توان ملزم به پرداخت نوع خاص و گران‌تر نمود؛ مگر این‌که محرز شود که منظور، آن نوع خاص بوده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۲/۱۶۶

شماره پرونده: ۱۶۶-۱۳۹-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

با توجه به مواد ۴۹۸ و ۵۰۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که بیان داشته در فرض عدم قرارداد راجع به حق‌الزحمه بین داور و اصحاب دعوی، حق‌الزحمه داور طبق آیین‌نامه حق‌الزحمه داوری مصوب ریاست محترم قوه قضاییه تعیین می‌شود و با عنایت به قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که در وصول هزینه‌های دادرسی در دعاوی مالی اموال غیر منقول مجری است و نیز با توجه به ماده ۲ آیین‌نامه حق‌الزحمه داوری مصوب ۱۴۰۱/۶/۵ ریاست محترم قوه قضاییه و تعیین حق‌الزحمه داوران در خصوص دعاوی مالی و غیر مالی و با لحاظ آنکه در آیین‌نامه یادشده به دعاوی اموال منقول و غیرمنقول اشاره‌ای نشده است و از آن‌که مؤسسات ملاک محاسبه و وصول حق‌الزحمه داوری دعاوی مربوطه را بر اساس مبلغ ثمن مندرج در مبایعه‌نامه قرار می‌دهند، خواهشمند است بیان فرمایید:

آیا مقررات راجع به تقویم بهای خواسته ناظر بر طرح دعوا در دادگاه مطابق قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی (ارزش منطقه‌ای ملک با استعلام از اداره دارایی) نسبت به امور داوری نیز تسری دارد و یا آنکه در تعیین هزینه‌های داوری در دعاوی مالی (اموال غیر منقول) باید ارزش واقعی خواسته و ثمن معامله ملاک عمل قرار گیرد؟

**پاسخ:**

مقررات راجع به تقویم بهای خواسته؛ از جمله حکم مقرر در شق «ج» بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ناظر بر طرح دعوا در دادگاه است و نسبت به داوری تسری ندارد؛ بر این اساس در تعیین هزینه‌های داوری در دعاوی مالی همواره ارزش واقعی خواسته ملاک عمل است و در دعاوی غیر مالی هم مطابق آیین‌نامه حق‌الزحمه داوری مصوب ۱۴۰۱/۶/۵ رئیس محترم قوه قضاییه اقدام می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۰

۷/۱۴۰۲/۱۶۴

شماره پرونده: ۱۶۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

از سوی یکی از شعب دادگاه انقلاب (شعبه ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی) با استناد به قانون استجازه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) حکم به محکومیت متهمان به تحمل بیست سال حبس تعزیری و مصادره تمامی اموال صادر و طبق همان قانون قطعی و غیر قابل اعتراض اعلام می‌شود. توضیح آن‌که، حکم مصادره اموال به اجرا درآمده است؛ با اعاده دادرسی محکوم‌علیهم، شعبه دیوان عالی کشور ضمن موافقت و تجویز اعاده دادرسی پرونده را به شعبه هم‌عرض ارجاع داده است؛ اما این شعبه با رسیدگی ماهوی در نهایت اعاده دادرسی را وارد ندانسته و حکم به رد درخواست اعاده دادرسی و ابقاء رأی شعبه ویژه رسیدگی به جرایم اقتصادی صادر کرده است.

توضیح آن‌که، در بخشنامه عفو مقام معظم رهبری، مباشرت و معاونت در اخلال عمده و کلان در نظام اقتصادی، از مستثنیات عفو اعلام شده است؛ مگر در صورت رد مال ظرف شش ماه پس از ۲۲ بهمن ماه ۱۴۰۱ و پرداخت عواید ناشی از جرم (حکم مصادره اموال محکومان این پرونده اجرا شده است).

در این بخشنامه از جمله اعلام شده است: محکومانی که تا تاریخ ۱۴۰۱/۱۱/۲۲ محکومیت حبس آن‌ها قطعی شده باشد، در صورت نداشتن شاکی یا مدعی خصوصی (محکومان فرض سؤال فاقد شاکی خصوصی هستند) و همچنین محکومان به حبس بیش از ده تا بیست سال در صورت تحمل حداقل یک سال حبس تا تاریخ ۱۴۰۱/۱۱/۲۲، یک دوم محکومیت آن‌ها مشمول عفو قرار می‌گیرد (محکومان بیش از چهار حبس را سپری کرده‌اند).

با توجه به نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۳۶۲ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱۶ آن اداره کل و با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۵۳۸ مورخ ۱۳۶۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر عدم نقض دادنامه اولیه در صورت پذیرش اعاده دادرسی تا صدور رأی به رد درخواست اعاده دادرسی و با توجه به وضعیت پرونده به شرح پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، با توجه به رد درخواست اعاده دادرسی از سوی شعبه هم‌عرض، آیا دادنامه قطعی اولیه صادر شده در سال ۱۳۹۹ به عنوان حکم قطعی قبل از تاریخ عفو اعلامی قابل استناد است؟ آیا معیار اعمال عفو دادنامه اولیه است؟ توضیح آن‌که، در دادنامه شعبه هم‌عرض نیز به صراحت اعلام شده است محکومان مشمول بند چهارم بخش دوم بخشنامه عفو یاد شده یعنی حذف یک دوم محکومیت حبس به میزان ده سال هستند. ثانیاً، مرجع صالح اظهار نظر در خصوص نهادهای ارفاقی؛ از جمله رأی باز و اشتغال محکومان و آزادی مشروط و نظام نیمه‌آزادی آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و رفع اجمال و ابهام از دادنامه و مراتب تجمیع احکام و ... در صلاحیت کدام دادگاه است؟

**پاسخ:**

اولاً، اصولاً برخورداری محکومین از عفو موضوع ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در هر مورد تابع شرایطی است که در دستورالعمل یا بخشنامه مربوطه تعیین و تصریح شده است و با ملاحظه بخشنامه و تاریخ آن و شرایط مقرر در بخشنامه، موارد مستثنی از عفو نیز مشخص می‌گردد؛ تطبیق وضعیت محکوم با شرایط مندرج در بخشنامه یا دستورالعمل در هر مورد به عهده قاضی اجرای احکام است و مواردی که به نظر قاضی اجرای احکام بخشنامه مبهم است، باید از اداره کل سجل کیفری و عفو و بخشودگی استعلام شود.

ثانیاً، مستفاد از مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۵۵۳ و ۵۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که اعمال نهاد نظام نیمه‌آزادی موضوع مواد قانونی پیش‌گفته به عنوان شیوه اجرای حکم حبس تابع احکام و شرایط مقرر در مواد موصوف در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم قطعی است و اشتغال به کار محکومان زندانی در مراکز اشتغال داخل و خارج از مؤسسه کیفری یعنی اشتغال در مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال با خروج از مؤسسه (رأی باز) موضوع شق ۶ بند «ب» ماده یک آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۳/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه با تصویب شورای طبقه‌بندی و بر اساس مقررات ذی‌ربط این آیین‌نامه (از جمله مواد ۱۸۱، ۱۸۲ و ۱۸۳) با رعایت ممنوعیت‌های موضوع ماده ۱۸۴ آن به مفهوم اعمال نهاد نظام نیمه‌آزادی موضوع مواد ۵۶ و ۵۷ قانون مجازات اسلامی که تابع احکام و شرایط خاصی می‌باشد، نیست و نحوه اجرای نظام نیمه‌آزادی در مقررات فصل سوم آیین‌نامه اجرایی ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (مصوب ۱۳۹۸/۲/۴) بیان شده است؛ لذا مقررات مذکور در آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، در خصوص اشتغال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محکومان زندانی در مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال با خروج از مؤسسه قابل تسری به محکومان نظام نیمه‌آزادی نمی‌باشد.

ثالثاً، مستنبط از مواد ۴۷۶ و ۴۷۹ و ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که تجویز اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور، دلالت بر نقض حکم قطعی اولیه موضوع اعاده دادرسی نمی‌کند؛ بنابراین در صورتی‌که پس از تجویز اعاده دادرسی، مراتب در دادگاه هم‌عرض مطرح شود و این دادگاه درخواست اعاده دادرسی را از مصادیق ماده ۴۷۴ قانون فوق الذکر نداند و درخواست مزبور را وارد تشخیص ندهد، قرار رد درخواست اعاده دادرسی را صادر می‌کند و این قرار قطعی است. در این صورت، تأیید دادنامه مورد اعاده دادرسی منتفی است؛ بنابراین با توجه به این‌که دادگاه هم‌عرض در مقام ابرام و تأیید رأی نمی‌باشد (زیرا در سلسله مراتب بالاتری از مرجع قبلی که رأی مورد اعاده دادرسی را صادر کرده، نیست) «تأیید رأی دادگاه هم‌عرض» فاقد موضوعیت است.

رابعاً، در فرض سؤال که دادگاه هم‌عرض، درخواست اعاده دادرسی را رد کرده است، بدین معناست که دادگاه متعرض حکم قبلی نشده و لذا رأی صادرشده قبلی کماکان به قوت خود باقی است بر همین اساس در صورت شمول عفو یا تخفیف مجازات محکومان موضوع ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ همین دادنامه (حکم) مورد اعاده دادرسی که نقض نشده منشاء اثر است. در خصوص تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه‌آزادی، آزادی مشروط، قراردادن محکوم تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع مواد ۴۶، ۵۶، ۵۷، ۵۸ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا رفع ابهام و اجمال از حکم و تجمیع احکام موضوع مواد ۴۹۷ و ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تقاضایی مطرح شود رسیدگی به این گونه درخواست‌ها، در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم محکومیت است و نه شعبه هم‌عرض آن.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۳

۷/۱۴۰۲/۱۶۱

شماره پرونده: ۱۶۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

بعضاً مشاهده می‌شود که دادستان‌های محترم در تنظیم لیست کشیک توجه کافی به تمایز صلاحیت ذاتی دادستان و بازپرس ندارند. توضیح اینکه اگر چه با پیش‌بینی بازپرس ویژه قتل و دیگر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، دیگر مقامات قضایی دادسرا را از اتخاذ تصمیم در چنین مواردی معاف می‌کنند؛ اما از تعیین کشیک ویژه از میان دادستان، معاونین و دادیاران در خصوص مواردی که در صلاحیت ذاتی مقامات مذکور است؛ از جمله پرونده‌های اجرای احکام کیفری خودداری می‌کنند. به دیگر سخن از بازپرس نیز خواسته می‌شود همچون دیگر مقامات قضایی دادسرا در چنین پرونده‌هایی اتخاذ تصمیم کند. حال سؤال این است که آیا در اوقات کشیک، برای بازپرس صلاحیتی افزون بر صلاحیت مقرر قانونی به وجود می‌آید و آیا می‌توان بازپرس را در وقت کشیک، جانشین دادستان تلقی کرد و ایشان را مجاز بلکه مکلف به اتخاذ تصمیم در پرونده‌های اجرای احکام کیفری دانست؟

**پاسخ:**

الف- با عنایت به مواد ۴۸۴ و ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای احکام کیفری از وظایف خاص دادستان است که این وظیفه را بر اساس ماده ۸۸ قانون یاد شده، می‌تواند به معاون دادستان یا دادیار ارجاع کند؛ نه بازپرس که به دلالت ماده ۹۲ مرجع تحقیق است.

ب- با عنایت به تفکیک وظایف بازپرس (مرجع تحقیق) از دادستان (مرجع تعقیب) در فصل‌های سوم و چهارم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در فرض سوال، بازپرس در مقام قاضی کشیک نیز مجاز به اتخاذ تصمیم، خارج از چهارچوب وظایف خاص خویش نیست و از آن جا که اجرای احکام کیفری به دلالت مواد فوق‌الذکر، از وظایف دادستان است، بازپرس از ورود به قلمرو آن ممنوع است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۶

۷/۱۴۰۲/۱۵۸

شماره پرونده: ۱۵۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی استثنائات وارد به مرور زمان تعقیب، صدور حکم و اجرای مجازات بیان شده است.

حال سؤال اینجاست که آیا بزه انتقال مال غیر مطابق قانون راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، وفق بند «ب» ماده ۱۰۹ قانون مذکور مشمول مرور زمان تعقیب صدور حکم و اجرای مجازات می‌شود؟

**پاسخ:**

فروش مال غیر به صراحت ماده اول قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب سال ۱۳۰۸ کلاهبرداری قلمداد شده است؛ لذا احکام مربوط به کلاهبرداری بر این بزه مترتب می‌شود و در نتیجه با رعایت نصاب مقرر در بند «ب» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مشمول مرور زمان نخواهد بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۷

۷/۱۴۰۲/۱۵۷

شماره پرونده: ۱۵۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

همانطور که می‌دانیم در ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مبحث تعقیب مجدد بیان شده است. حال چنانچه در خصوص فردی قرار منع تعقیب صادر و دادگاه صالح با تعقیب مجدد متهم موافقت کند اما مجدداً منتهی به قرار منع تعقیب گردد، آیا در این فرض همان دادگاهی که دستور تعقیب مجدد را داده می‌تواند نسبت به اعتراض شاکی قرار منع تعقیب رسیدگی نماید یا اینکه وفق ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری به لحاظ اظهار نظر ماهوی قبلی از جهات رد دادرس می‌باشد؟

**پاسخ:**

نظر به این‌که رسیدگی و اتخاذ تصمیم دادگاه صالحه در مورد تجویز تعقیب مجدد متهم موضوع ذیل ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اظهارنظر نسبت به دلایل جدید ابراز شده می‌باشد، بنابراین موضوعاً از شمول بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون یادشده خارج است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۶

۷/۱۴۰۲/۱۵۵

شماره پرونده: ۱۵۵-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری «بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود».

حال سؤال اینجاست که اولاً، در مورد سازمان‌هایی مثل جهاد کشاورزی، جنگل‌ها و مراتع، پارک‌ها و فضای سبز شهرداری، محیط زیست، علوم پزشکی و پرونده‌های متشکله در رابطه با مراکز یادشده که ارتباط با وظایف آنها دارد، آیا این نهادها می‌توانند به عنوان شاکی خصوصی فرض شوند و یا اینکه صرفاً اعلام‌کننده جرم می‌باشند؟

ثانیاً، در صورتی‌که اعلام‌کننده جرم و یا شاکی خصوصی فرض شوند، آیا حق اعتراض و تجدید نظرخواهی نسبت به قرارهایی مثل منع تعقیب، موقوفی تعقیب، حکم برائت و حکم محکومیت را دارند؟

**پاسخ:**

اولاً و ثانیاً، با توجه به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هر شخص حقوقی یا حقیقی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شود، می‌تواند به عنوان شاکی، تعقیب مرتکب را درخواست کند و نسبت به احکام و قرارهای صادره اعتراض کند؛ بنابراین سازمان‌ها و ادارات یادشده در استعلام چنانچه از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شوند، با توجه به ماده ۱۰ این قانون، شاکی یا مدعی خصوصی تلقی می‌شوند و در این صورت کلیه اختیارات شاکی را دارند و تصمیمات مراجع قضایی (اعم از قرار منع تعقیب یا حکم برائت و ...) باید به آنان ابلاغ شود و آنان می‌توانند به عنوان شاکی، به این تصمیمات اعتراض کنند. به عنوان مثال، اداره منابع طبیعی که قانوناً متولی اراضی منابع ملی است، در صورت تخریب منابع ملی یا تصرف این اراضی به عنوان شاکی تعقیب مرتکب را مطابق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تقاضا می‌کند یا در جرم چرای بدون پروانه یا مازاد بر پروانه چرا، موضوع تبصره ۲ ماده ۴۷ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، به عنوان شاکی تعقیب مرتکب را درخواست می‌کند همچنین سازمان حفاظت محیط زیست به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

لحاظ وظایفی که طبق قوانین «حفاظت و محیط زیست» و «صید و شکار» به عهده دارد، به صراحت ماده ۱۴ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳ در مورد جرایم موضوع این قانون شاکی محسوب می‌شود؛ اما سازمان جهاد کشاورزی در جرم تغییر کاربری غیرمجاز با توجه به ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و نیز قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها به ویژه تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۵/۸/۱) ماده ۱ قانون اخیرالذکر و نیز قسمت اخیر ماده ۱۰ الحاقی ۱۳۸۵/۸/۱ این قانون، اعلام‌کننده جرم است، نه شاکی و همچنین با توجه به این‌که طبق ماده ۳۰ قانون توزیع عادلانه آب، گزارش کارکنان وزارت نیرو و مؤسسات تابعه در اجرای وظایف مندرج در این قانون، ملاک تعقیب متخلفین (مانند بهره‌برداران غیرمجاز از آب‌های زیرزمینی) است، در حکم گزارش ضابطان دادگستری خواهد بود؛ لذا وزارت نیرو و ادارات تابعه آن در جرم حفر غیرمجاز چاه آب اعلام‌کننده جرم هستند؛ نه شاکی. همچنین بر اساس لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها، در رسیدگی به جرایم موضوع این قانون، شهرداری شاکی نیست و گزارش مأموران شهرداری در این خصوص، در حکم گزارش ضابطان دادگستری است و در بزه موضوع ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی یا سازمان محیط زیست فقط اعلام‌کننده جرایم مذکور در این ماده می‌باشند. با این حال، تشخیص این که سازمان یا اداره دولتی، اعلام‌کننده جرم است یا شاکی، در هر مورد با توجه به قانون به عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به موضوع است

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۶

۷/۱۴۰۲/۱۵۴

شماره پرونده: ۱۵۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری «کفیل یا وثیقه‌گذار در هر مرحله از تحقیقات و رسیدگی با معرفی و تحویل متهم می‌تواند حسب مورد رفع مسئولیت یا آزادی وثیقه خود را از مرجعی که پرونده در آنجا مطرح است درخواست نماید ...». حال سؤال اینجاست که آیا مطابق این ماده امکان معرفی کفیل یا وثیقه‌گذار دیگری بدون حضور متهم وجود دارد؟ به عبارتی ابتدا کفیل یا وثیقه‌گذار رفع مسئولیت و آزادی وثیقه خود را از دادگاه درخواست می‌کنند و دادگاه مربوطه بدون حضور متهم ابتدائاً مراتب قبولی کفالت یا وثیقه جدید را می‌پذیرد و سپس از قرار کفالت یا وثیقه قبلی رفع اثر می‌کند.

**پاسخ:**

با عنایت به ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کفیل یا وثیقه‌گذار می‌تواند درخواست تغییر کفیل یا وثیقه‌گذار و یا جایگزینی وثیقه را از مقام قضایی درخواست کند و با لحاظ ماده ۲۲۹ همان قانون، چنان‌چه حضور متهم در موقع درخواست (تحقیقات، دادرسی یا اجرای حکم) ضرورت نداشته باشد و مقام قضایی ملائت کفیل جدید را احراز کند یا وثیقه جایگزین معادل وثیقه قبلی باشد، با توجه به مواد ۲۲۱ و ۲۲۳ و ۲۲۴ قانون یادشده اقدامات لازم معمول و نسبت به صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه اقدام و از قرار قبولی کفالت و وثیقه سابق‌الصدور رفع اثر می‌نماید و در این صورت ضرورتی به حضور متهم نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۰

۷/۱۴۰۲/۱۴۷

شماره پرونده: ۱۴۷-۷۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

آیا مواد ۲۳۳ و ۴۰۱ قانون مدنی به قوت خود باقی هستند؟ آیا قضات می‌توانند در نشست‌های قضایی خود حکم مواد یادشده را ملغی‌الاثر اعلام نماید؟

**پاسخ:**

اولاً، دلیلی بر نسخ مواد ۲۳۳ و ۴۰۱ قانون مدنی وجود ندارد و در موارد تردید در نسخ یا عدم نسخ قانون، اصل بر عدم نسخ است؛ لذا مواد یادشده از قانون مدنی به اعتبار خود باقی است.

ثانیاً، پاسخ پرسش دوم با توجه به بند فوق روشن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۲

۷/۱۴۰۲/۱۴۱

شماره پرونده: ۱۴۱-۲۵-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در پرونده‌های با موضوع کلاهبرداری (که موضوع کلاهبرداری وجه نقد می‌باشد) و حکم محکومیت به رد مال صادر می‌گردد، با توجه به این‌که حسب صراحت ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، حکم به پرداخت (رد اصل مال) صادر می‌گردد، در زمان وصول می‌بایست مبلغ نقدی رد مال با توجه به نرخ تورم ماهیانه بانک مرکزی اخذ گردد یا صرفاً اجرای احکام کیفری تکلیف به اخذ اصل مال مورد کلاهبرداری داشته و سایر خسارات من جمله خسارت ناشی از کاهش ارزش ثمن (یا همان تورم ماهیانه به نرخ شاخص بانک مرکزی) نیازمند مطالبه دادخواست از سوی محکوم‌له می‌باشد؟

**پاسخ:**

بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، دادگاه مکلف است مرتکب بزه‌های انتقال مال غیر و کلاهبرداری را علاوه بر حبس و جزای نقدی، به رد «اصل مال» نیز محکوم کند و منظور از «اصل مال»، حسب مورد اصل ثمن پرداختی یا مال موضوع کلاهبرداری است و شامل مابه‌التفاوت کاهش ارزش ثمن یا مال مورد کلاهبرداری نمی‌شود؛ شایسته ذکر است در فرضی که مال موضوع کلاهبرداری وجه نقد است، با توجه به مواد ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری و آرای وحدت رویه به شماره‌های ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مال‌باخته می‌تواند تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم و با تقدیم دادخواست محکومیت مرتکب بزه به پرداخت خسارات قانونی از جمله مابه‌التفاوت ارزش وجه موضوع جرم را حسب مورد از دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم و یا دادگاه حقوقی درخواست کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۸

۷/۱۴۰۲/۱۳۸

شماره پرونده: ۱۳۸-۱۰۰-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

ملاحظه می‌گردد در تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری به تفکیک میزان دستمزد در رشته‌های مختلف با تعیین حداقل و حداکثر تعیین شده است. همچنین ملاحظه می‌گردد در متن ماده ۲ تعرفه مذکور بیان گردیده: «مکلفند بر اساس مقررات این تعرفه عمل نمایند». ایضاً ملاحظه می‌گردد که در تبصره یک ماده ۲ تعرفه یادشده بیان گردیده: « در موارد خاص که مرجع قضایی در پرونده‌های کیفری برای کشف جرم و تعیین علت و علل و مشخص نمودن واقعیت اقدام به تعیین کارشناسی می‌نمایند، تعیین دستمزد متناسب با کمیت و کیفیت پرونده با همان مرجع می‌باشد.» حال سؤال این است که در پرونده‌های کیفری با وصف مذکور، آیا مقام قضایی می‌تواند بیشتر از حداکثر دستمزد تعیین شده، حق‌الزحمه در نظر بگیرد یا اینکه بین حداقل و حداکثر مقرر، می‌تواند حداکثر را با توجه به کمیت و کیفیت تعیین نماید؟

**پاسخ:**

مطابق ماده ۲۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری، دستمزد کارشناس رسمی طبق تعرفه‌ای است که با پیشنهاد شورای عالی کارشناسان به تصویب رئیس قوه قضاییه می‌رسد و مطابق ماده ۱۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دستمزد کارشناس که با رعایت کمیت، کیفیت و ارزش کار وی تعیین می‌شود در هر حال نباید از تعرفه مزبور تجاوز کند. بنابراین دستمزد کارشناس در امور کیفری بر اساس تبصره یک ماده ۲ تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب رئیس قوه قضاییه نباید از حداکثر تعرفه قانونی تجاوز کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۸

۷/۱۴۰۲/۱۳۵

شماره پرونده: ۱۳۵-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

محکوم کیفری خارج از مهلت تجدید نظرخواهی درخواست تجدید نظر خود را تقدیم نموده و در نتیجه قرار رد آن صادر شده است. اگر ایشان جهت اطاله پرونده مجدداً از همان دادنامه (رأی محکومیت خود) درخواست تجدید نظرخواهی کند، آیا همچنان موضوع در شمول مقررات ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری خواهد بود یا باید به دادگاه تجدید نظر ارسال شود. در صورت ارسال به تجدید نظر تکلیف این مرجع چیست؟ اگر همچنان در شمول مقررات ماده ۴۳۲ مارالذکر باشد و دادگاه بدوی قرار رد صادر کند، باز مجدداً محکوم اقدام خود را در تقدیم درخواست تجدید نظرخواهی از رأی ماهوی از طریق دفتر خدمات قضایی تکرار کند که نتیجه آن تسلسل خواهد بود، تکلیف دادگاه چیست؟

**پاسخ:**

فرض سوال مصداق قسمت اخیر ماده ۴۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد که با لحاظ تبصره ۲ ماده ۴۲۷ و ماده ۴۲۶ قانون فوق الذکر، قرار رد درخواست تجدید نظر قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر استان است و موضوع منصرف از صدر ماده ۴۴۰ یادشده است که ظهور در تجدید نظر خواهی ابتدایی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۲/۱۳۴

شماره پرونده: ۱۳۴-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

تصمیم دادگاه تجدید نظر مبنی بر رد اعتراض تجدید نظرخواه به قرار رد دادخواست تجدید نظرخواهی و تأیید قرار معترض‌عنه (در امور حقوقی) حکم است یا قرار؟ در فرض انطباق با یکی از جهات اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۲۶ قانون یادشده، آیا این تصمیم قابلیت اعاده دادرسی دارد؟

**پاسخ:**

با توجه به ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و لحاظ آنکه تصمیم دادگاه تجدید نظر در تأیید قرار رد دادخواست تجدید نظرخواهی، راجع به ماهیت دعوا نیست؛ لذا حکم محسوب نمی‌شود و از شمول ماده ۴۲۶ این قانون خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۸

۷/۱۴۰۲/۱۲۹

شماره پرونده: ۱۲۹-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

حل اختلاف در صلاحیت فی مابین محاکم کیفری یک و دادگاه انقلاب واقع در یک حوزه قضایی در محدوده اختیارات دیوان عالی کشور می‌باشد یا محاکم تجدیدنظر استان؟

**پاسخ:**

مستفاد از مواد ۲۹۷، ۳۰۲، ۳۰۳ و ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و مستفاد از رأی وحدت رویه شماره ۶۶۴ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۳۰ هیأت عمومی دیوان عالی‌کشور، اختلاف در صلاحیت «بین دادگاه کیفری یک و دادگاه انقلاب» از مصادیق «اختلاف در صلاحیت ذاتی» است؛ بنابراین، در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت بین این دو دادگاه، مرجع صالح جهت حل اختلاف، دیوان عالی کشور است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۰

۷/۱۴۰۲/۱۲۸

شماره پرونده: ۱۲۸-۶۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه فردی در سال ۱۳۸۰ در حادثه رانندگی مصدوم شود و صدمات وارده تحت پوشش بیمه باشد، اما مصدوم در سال ۱۴۰۲ مبلغ دیه را مطالبه کند، آیا درخواست دیه یوم‌الادا پذیرفته است؟ مسؤولیت بیمه‌گذار و بیمه‌گر در پرداخت دیه چه میزان است؟ چنانچه حکم محکومیت به پرداخت دیه در سال ۱۳۸۰ صادر؛ اما اجراییه در سال ۱۴۰۲ درخواست شود، آیا میزان دیه به صورت یوم‌الادا خواهد بود؟

**پاسخ:**

اولاً، دیه همواره به نرخ روز پرداخت می‌شود و در این امر اختلافی نیست؛ حکم مذکور در ماده ۱۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ مبنی بر پرداخت دیه به بهای روز بر این امر تأکید و تصریح دارد.

ثانیاً، به لحاظ اطلاق ماده ۱۳ و قسمت اخیر ماده ۶۵ ناظر به بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، حکم مذکور در ماده ۱۳ این قانون (پرداخت دیه به قیمت یوم‌الاداء) اعم از این‌که بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مسؤول پرداخت آن باشد، نسبت به بیمه‌نامه‌های صادره پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون که خسارت آن‌ها پرداخت نشده است و نیز دیگر موارد که صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون متعهد پرداخت آن بوده است، قابل تسری و اعمال است. روح قانون یادشده نیز اقتضای چنین برداشتی را دارد. بنابراین در فرض سؤال که تصادف پیش از سال ۱۳۸۷ رخ داده و مصدوم در سال جاری دیه را مطالبه کرده است، چنانچه مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۲ قانون بیمه اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل اشخاص ثالث مصوب ۱۳۴۷ نشده باشد، تعهد شرکت بیمه مبنی بر پرداخت دیه به نرخ روز به قوت خود باقی است؛ هم چنان که فرض دوم سؤال یعنی صدور حکم به محکومیت راننده مسبب حادثه به پرداخت دیه در سال ۱۳۸۰ و صدور اجراییه آن در سال ۱۴۰۲، مشمول همین حکم است و مبلغ دیه باید به نرخ روز پرداخت شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۸

۷/۱۴۰۲/۱۲۷

شماره پرونده: ۱۲۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

همان‌گونه که مستحضرید وفق ماده ۲ آیین‌نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹ رئیس محترم قوه قضاییه، از تاریخ تخصیص شعب دادگاه‌های عمومی و انقلاب به دادگاه‌های حقوقی و جزایی، هر شعبه به پرونده‌هایی که قبلاً به آن ارجاع شده است، صرف‌نظر از نوع آنها رسیدگی خواهد کرد؛ در این خصوص این پرسش مطرح می‌شود که هرگاه پرونده‌ای پیش از تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با موضوعی حقوقی در شعبه‌ای رسیدگی شود و آن شعبه پس از تشکیل دادگاه‌های مذکور به شعبه جزایی تغییر یابد و با لازم‌الاجرا شدن قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به شعبه کیفری دو تبدیل شود و دادخواستی با موضوع اعتراض ثالث نسبت به آن دادنامه مطرح شود، آیا در این فرض مرجع صالح همان شعبه صادرکننده رأی بدوی است (دادگاه کیفری دو) یا می‌بایست به این دعوا در شعبه حقوقی رسیدگی شود؟

**پاسخ:**

اولاً، براساس ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامی تقسیم میشود و به موجب این قانون، صلاحیت هر یک از این دادگاه‌ها برای رسیدگی به امور کیفری مشخص شده است.

ثانیاً، وفق ماده ۵۷۰ قانون یادشده، موادی از قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ از جمله ماده یک آن قانون در حدی که مربوط به امور کیفری است، نسخ صریح شده است.

ثالثاً، تجویز ارجاع پرونده‌های حقوقی به شعب کیفری دادگاه‌های عمومی و پرونده‌های کیفری به شعب حقوقی این دادگاه‌ها در موارد ضرورت، به موجب ماده ۴ قانون اخیرالذکر به این علت بود که شعب کیفری و حقوقی، هر دو شعبی از دادگاه‌های عمومی بودند؛ اما با اجرای قانون آیین دادرسی کیفری جدید از تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱ و تشکیل دادگاه‌های کیفری به شرح فوق‌الذکر، صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی و دادگاه‌های کیفری، از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نوع صلاحیت ذاتی است؛ بنابراین، ذیل ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی نسخ ضمنی شده است.

رابعاً، بر دادگاه‌های کیفری؛ اعم از کیفری دو و یک و ... اصولاً عنوان «شعبه جزائی» مذکور در ذیل ماده ۴ یادشده، قابل اطلاق نمی‌باشد؛ بلکه بر آن‌ها «دادگاه کیفری» اطلاق می‌شود.

بنا به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال ارجاع امر حقوقی (دعوای اعتراض شخص ثالث موضوع ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) به دادگاه کیفری امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۱۱۹

شماره پرونده: ۱۱۹-۵۴-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به تبصره یک ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص تقسیط جزای نقدی و نیز ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا تقاضای تقسیط جزای نقدی موضوع احکام صادره بر مبنای قانون مبارزه با مواد مخدر توسط اجرای احکام کیفری رأساً و بدون حکم دادگاه انجام می‌شود یا توسط دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجرا می‌شود یا هر دو مرجع اختیار تقسیط دارند؟

**پاسخ:**

اولاً، با توجه به این‌که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نصی بر نسخ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و تبصره یک این ماده وجود ندارد و نسخ ماده ۳۲ این قانون به موجب ماده ۵۷۰ قانون صدرالذکر نیز تلویحاً دلالت بر بقای مقررات ماده ۳۱ پیش‌گفته و تبصره یک این ماده دارد، بنابراین در خصوص نحوه محاسبه و تقسیط جزای نقدی محکومان به جرایم مواد مخدر توسط مقام تجویزکننده تقسیط جزای نقدی که همان قاضی اجرای احکام مربوطه است، همچنان باید مطابق مقررات ماده ۳۱ قانون یادشده و تبصره یک آن به عمل آید.

ثانیاً، با توجه به آنچه در بند اولاً آورده شده تقاضای تقسیط جزای نقدی از قاضی اجرای احکام کیفری (در فرض استعلام) نیازمند تقدیم دادخواست نبوده و صرف درخواست محکوم‌علیه کفایت می‌کند و مداخله و اتخاذ تصمیم دادگاه در خصوص مورد منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۷

۷/۱۴۰۲/۱۱۷

شماره پرونده: ۱۱۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به صدور حکم قطعی در مورد اتهام اختلاس بیش از پنجاه هزار ریال در مورد کارمند دولت و محکومیت قطعی به حبس و جزای نقدی و انفصال دائم و اجرای مجازات حبس و جزای نقدی به طور کامل قبل از سال ۱۳۹۵ و حاکمیت مواد ۶ و ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که ممنوعیت تخفیف مجازات در مورد انفصال دائم را نسخ نموده است، آیا اجازه اعمال بند «ب» ماده ۱۰ و بند «پ» ماده ۳۷ و ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی با وجود جهات تخفیف و در نتیجه تقلیل مجازات انفصال دائم به ۵ تا ۱۵ سال انفصال موقت وجود دارد؟ به عبارت دیگر آیا مجازات انفصال دائم که ماهیت مستمر دارد و در هر لحظه محرومیت کارمند را از حقوق در پی دارد، در حال اجرا محسوب می‌شود یا اجرا شده؟

**پاسخ:**

بند «ت» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، تخفیف مجازات قانونی جرم نیست؛ بلکه تخفیف قضایی است و اعمال کیفیات مخففه نیز الزامی نیست؛ بنابراین در مورد احکام قطعی که پیش از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ صادر شده‌اند، قابل اعمال نیست و موجبی هم برای اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمی‌باشد؛ بنابراین چون در فرض سؤال، مقررات مورد نظر، تخفیف مجازات قانونی محسوب نمی‌شود؛ لذا در مورد احکام قطعی که قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون جدید صادر شده است، قابل اعمال نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۱۱۶

شماره پرونده: ۱۱۶-۵۴-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به اینکه پسیلوسین و تتراهیدروکانابینول و تمام ایزومرهای آن جزء فهرست مواد روانگردان مصوب ۱۳۵۴ می‌باشد و بر اساس بند ۴۱۹ قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت نسخ صریح گردیده است، حال سؤالی که مطرح می‌باشد این است که بر اساس بند ۴۱۹ فهرست، مواردی از قبیل پسیلوسین که در فهرست قانون مواد روانگردان ۱۳۵۴ بوده است نسخ شده و قابل استناد نمی‌باشد یا اینکه فهرست‌های ۴گانه در سال ۱۳۸۴ به روزرسانی شده است و مواردی مثل پسیلوسین در فهرست ۱۳۸۴ درج شده است قابلیت استناد دارد؟ به صورت خلاصه در مواردی که آزمایشگاه مواد مخدر ماهیت مواد را پسیلوسین اعلام می‌کند، بر اساس کدام قانون عمل شود؛ قانون مربوط به مواد روانگردان یا این که دارو تلقی و وفق ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اقدام شود؟

**پاسخ:**

قانونگذار در فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۱۳۹۹/۸/۵ در مقام وضع مقررات تأسیسی و نسخ قانون لازم‌الاجرا نبوده است؛ بلکه در مقام احصاء و ارائه فهرستی از قوانین و مقرراتی بوده که سابق بر وضع این قانون به طور ضمنی نسخ شده یا مدت اجرای آن منقضی شده و یا اجرای آن موضوعاً منتفی شده است؛ بنابراین عبارت مندرج در ردیف ۴۱۹ جدول پیوست این قانون ناظر بر ضمیمه‌های ۱ تا ۴ قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴/۲/۸ است که به موجب تصویب‌نامه‌های بعدی در برهه‌های زمانی سابق بر وضع قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۱۳۹۹/۸/۵ نسخ شده است و لذا با توجه به ردیف ۲۱ و ۲۷ از جدول شماره یک فهرست‌های چهارگانه اقلام به روز شده مواد روان‌گردان مصوب ۱۳۸۴/۹/۱۳ «پسیلوسین و تتراهیدروکانابینول و تمام ایزومرهای آن» مذکور در فرض استعلام از حیث احکام و آثار قانونی مشمول قانون مربوط به روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴/۲/۸ است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۳

۷/۱۴۰۲/۱۱۵

شماره پرونده: ۱۱۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

آیا قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی می‌تواند قوانین مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام را نسخ نماید یا تخصیص یا تقیید بزند؟ ثمره نزاع در دو محل حائز اهمیت است:

۱- به موجب مقررات مندرج در تبصره ۴ ماده ۳ و نیز تبصره ۵ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۴ اصلاحی ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، قاضی مکلف به صدور قرار بازداشت موقت با شرایط مندرج در مقرره مذکور است؛ اما تبصره ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حکم متضادی در خصوص موضوع مقرر نموده و از صدور قرار بازداشت موقت بودن وجود شرایطی که مقرر نموده، منع نموده است.

۲- به موجب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و تبصره آن، بزه کلاهبرداری با مبلغ کمتر از یک میلیارد ریال قابل گذشت قلمداد می‌گردد. از آنجایی که قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری حکمی راجع به قابل گذشت بودن یا نبودن جرم کلاهبرداری ندارد، این حکم قانون کاهش حبس تعزیری سال ۱۳۹۹ لازم الاتباع است؛ اما حکم تبصره آن ماده با میزان مجازاتی که برای جرم مذکور در قانون تشدید (مصوب مجمع) در نظر گرفته شده در تضاد است (بر اساس قانون کاهش حبس تعزیری در کلاهبرداری زیر یک میلیارد ریال مجازت نصف می‌شود.)

لذا چنانچه قائل به این باشیم که قوانین عادی مصوب مجلس شورای اسلامی می‌تواند قوانین مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام را نسخ کند یا تقیید یا تخصیص بزند، نتیجه متفاوت خواهد بود.

لازم به ذکر است علاوه بر جایگاه هر یک از مراجع قانونگذاری مذکور نسبت به یکدیگر، در این راستا مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۱۳۷۶ با افزودن مقرره‌ای به قانون مذکور (طی ماده ۴۶ فعلی قانون مارالذکر) صرفاً اصلاح آن قانون توسط مجلس را تجویز نمود که مفهوم مخالف آن در این خصوص قابل استفاده است. النهایه پاسخ به سؤال صدرالذکر و نتایج ناشی از آن مورد استدعاست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

**پاسخ:**

باتوجه به تصریح مقنن در تبصره ذیل ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بازداشت موقت الزامی مذکور در قوانین خاص از جمله قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری ملغی و منسوخ گردیده است و در مورد جرائم مذکور در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در قوانین بعدی و به ویژه بند «ث» ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، احکام خاصی بیان شده و قوانین مذکور به تأیید شورای نگهبان رسیده و موجبی جهت عدم اعتبار آن‌ها به واسطه تصویب قبلی در مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی‌باشد. ضمناً برابر قسمت وسطی نظریه تفسیری شماره ۵۳۱۸ مورخ ۲۴/۷/۱۳۷۲ شورای نگهبان «در صورتی‌که مصوبه مجمع تشخیص مصلحت مربوط به اختلاف شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی بوده، مجلس پس از گذشت زمان معتدبه که تغییر مصلحت موجه باشد، حق طرح و تصویب قانون مغایر را دارد».

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۷

۷/۱۴۰۲/۱۱۴

شماره پرونده: ۱۱۴-۲۲۵-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

احتراماً نظر به اینکه به استناد ماده ۱۱۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ انتشار آگهی مزایده در روزنامه محلی یکی از ارکان اصلی صحت برگزاری مزایده است و از طرفی به موجب ماده ۶۵۵ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در دادرسی الکترونیکی ابلاغ به صورت الکترونیکی کافی و معتبر می‌باشد، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا ماده اخیرالذکر قابل تسری به ماده ۱۱۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ می‌باشد؟ به عبارتی، آیا نشر آگهی الکترونیک به جای انتشار آگهی مزایده در روزنامه محلی کافی است؟

**پاسخ:**

با توجه به مواد ۱۷۵، ۱۷۶ و ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴؛ به‌ویژه تبصره ۲ ماده ۱۶ آیین‌نامه مزبور و ماده ۱۲ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴، انتشار آگهی در سامانه آگهی الکترونیک قوه قضاییه به منزله انتشار آگهی در روزنامه (اعم از محلی و کثیرالانتشار) است و انتشار الکترونیک کافی و معتبر است. بدیهی است در فضای الکترونیک تقسیم نشریه به محلی و غیرمحلی منتفی است؛ بنابراین در فرض سؤال، با انتشار آگهی فروش در سامانه آگهی الکترونیک قوه قضاییه، نیازی به انتشار آگهی در روزنامه محلی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۱

۷/۱۴۰۲/۱۱۱

شماره پرونده: ۱۱۱-۱۱-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

۱- در مواردی که شخصی برای دریافت حکم حجر بستگان خود به دادسرا مراجعه می‌کند و پس از دریافت نامه پزشکی قانونی بیان می‌دارد که نزدیکان بیمار که با وی زندگی می‌کنند، اجازه بردن ایشان به پزشکی قانونی را نمی‌دهند، آیا می‌توان خطاب به مرجع انتظامی دستور مراجعه به محل سکونت فرد و همراهی وی جهت مراجعه به پزشکی قانونی را صادر کرد؟ چنانچه افرادی بیمار را در خانه نگه داشته و اذن ورود ندهند، آیا می‌توان اذن ورود به منزل برای معرفی و اعزام بیمار به پزشکی قانونی را صادر کرد؟

۲- چنانچه یکی از وراث محجور و یا صغیر باشد و دیگر وراث به انتقال فیش حج تمتع متعلق به مورث به قیم محجور یا صغیر رضایت دهند، آیا مشمول ممنوعیت مذکور در ماده ۱۲۴۰ قانون مدنی می‌شود؟ در صورت پرداخت سهم صغیر، آیا می‌توان وجه را به قیم پرداخت کرد یا از موارد بطلان معامله است؟

۳- در صورت فوت پدر و تفاوت اقامتگاه جد پدری و مادر (حاضن)، مرجع صالح برای صدور گواهی ولایت و مکاتبه با شرکت بیمه برای دریافت حقوق و مستمری وفق ماده ۴۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، کدام حوزه قضایی است؛ حوزه قضایی محل اقامت جد پدری یا مادر؟

**پاسخ:**

۱ و ۲ - به موجب ماده ۲ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹»، استعلام حقوقی باید ناظر به استنباط صحیح از مقرراتی باشد که رسماً منتشر شده است. بنا به مراتب فوق و لحاظ آن‌که پرسش‌های مطرح شده در مقام رفع ابهام از مقررات نبوده، بلکه ناظر بر تطبیق حکم قانونی بر مصادیق خارجی است، پاسخ‌گویی به آن از وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

۳ - اولاً، به تصریح ماده ۴۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ «... اموال با تشخیص دادستان در حدود تأمین هزینه‌های متعارف زندگی باید در اختیار شخصی قرار گیرد که حضانت و نگهداری محجور را عهده‌دار است...»؛ بنابراین در فرض سؤال، صدور گواهی ولایت به شرح منعکس در استعلام منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، وفق ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی «در صورت فوت یکی از ابوین حضانت طفل با آن‌که زنده است خواهد بود؛ هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد»؛ بنابراین در فرض سؤال که مادر عهده‌دار امر حضانت است و مفروض آن است که صغیر در حوزه قضایی محل اقامت مادر نگهداری می‌شود، دادستان محل اقامت مادر (اقامتگاه محجور) صالح به رسیدگی و اقدام و احراز انطباق درخواست حاضن با ماده ۴۴ قانون یادشده و معرفی وی به شرکت بیمه می‌باشد.

در پایان خاطرنشان می‌سازد با توجه به بند «الف» ماده ۴ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹» پرسش‌های مطرح شده در هر استعلام باید راجع به یک موضوع حقوقی باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۳

۷/۱۴۰۲/۱۰۳

شماره پرونده: ۱۰۳-۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

نظر به اینکه رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع مرجع صالح برای رسیدگی به جرایم اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور بر اساس ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی صادر شده بود، در حال حاضر با توجه به نسخ ماده ۵ یادشده و جایگزینی ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا رأی وحدت رویه یادشده همچنان دارای اعتبار و موجب قانونی است؟

**پاسخ:**

با توجه به بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر بر تبصره ۶ ماده ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به جرایم مذکور در این قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب است و رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که ناظر بر ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی است، به لحاظ نسخ صریح این قانون در حال حاضر قابل استناد نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۱۰۱

شماره پرونده: ۱۰۱-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- آیا صدور قرارهای تأمین متنوع مانند وثیقه و کفالت برای یک محکومیت صحیح است؟

۲- در صورت پاسخ منفی سؤال اول، در صورت محکومیت‌های متعدد در حال اجرا، آیا صدور قرار تأمین مجزا برای هر محکومیت صحیح است؟ به عنوان مثال برای سرقت، وثیقه و برای جعل، قرار کفالت. در صورت پاسخ منفی در مورد محکومیت با صلاحیت ذاتی متفاوت چگونه است؟ مانند مواد مخدر و سرقت.

۳- در صورت یک محکومیت مالی، آیا صدور دو قرار کفالت و وثیقه جایز است؟ در صورت تعدد محکومیت مالی، صدور تنوع تأمین برای هر محکومیت مجزا چگونه می‌باشد؟

**پاسخ:**

سؤال اول و قسمت اول سؤال ۳- صدور قرار تأمین کیفری در مواردی که در مرحله اجرای حکم پیش‌بینی شده است (نظیر مرخصی موضوع ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) تابع احکام مربوط بر صدور قرار تأمین کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی است؛ بنابراین با توجه به تصریح ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر صدور «یکی از قرارهای تأمین» صدور دو قرار تأمین کیفری برای محکوم‌علیه فاقد وجاهت قانونی است.

۲- در فرض سؤال که ناظر به شمول مقررات تکرار جرم و صدور آراء متعدد قطعیت یافته در حال اجرا یا در نوبت اجرا است با لحاظ ماده ۲۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (محکومیت‌های غیر سالب آزادی که با شروع به اجرای حکم، قرار تأمین کیفری لغو نمی‌شود) برای محکومیت‌های متعدد متهم که مشمول مقررات تکرار جرم است (چه آن‌که در تعدد جرم به دلالت ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی فقط مجازات اشد اجرا می‌شود) قرار تأمین متناسب و مستقل صادر می‌شود و از این حیث تفاوتی بین فرضی که احکام محکومیت قطعی در حال اجرا یا در نوبت اجرا از دادگاه‌های دارای صلاحیت ذاتی یکسان صادر شده یا نشده باشد (مانند مثال‌های مذکور در فرض استعلام) وجود ندارد چه آن‌که بحث از رعایت صلاحیت ذاتی در مرحله اجرای احکام (در مثال‌های مذکور در فرض استعلام) منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قسمت دوم سؤال ۳- چنانچه محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های متعدد مالی به نفع «محکوم‌له واحد» باشد با عنایت به ماده ۱۴ و ملاک قسمت اخیر ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی تنها یک قرار تأمین با رعایت ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و تبصره آن (از حیث مجموع میزان محکوم‌به محکومیت‌های مالی متعدد) صادر می‌شود؛ اما اگر محکوم‌علیه دارای محکومیت‌های مالی متعدد باشد که محکوم‌له آن‌ها متفاوت است؛ با عنایت به این که هدف مقنن از وضع ماده ۳ و تبصره یک این ماده، تأمین و تضمین حقوق محکوم‌له در استیفاء محکوم‌به است، برای هر محکومیت مالی به لحاظ تفاوت حقوق محکوم‌لهم حسب مورد به تشخیص مقام قضایی، قرار اخذ وثیقه یا اخذ کفیل متناسب صادر می‌شود. صدر تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مبنی بر این‌که «محکوم‌له می‌تواند آزادی محکوم را بدون اخذ تأمین بپذیرد» مؤید این استنباط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۲

۷/۱۴۰۲/۸۶

شماره پرونده: ۸۶-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

اگر مرجع تجدید نظر در اجرای ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری مبادرت به صدور حکم نماید و محکوم‌علیه قبل از انقضای موعد واخواهی با تمکین از رأی صادره و اسقاط حق واخواهی در مقام تخفیف برآید، حال آیا مقرره تخفیف موضوع ماده ۴۴۲ قانون یادشده قابل اعمال است؟

**پاسخ:**

حکم محکومیت غیابی متهم که دادگاه تجدید نظر استان در اجرای ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری صادر کرده است، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل وی قابل واخواهی در همان دادگاه است و رأیی که در این مرحله صادر می‌شود قطعی است؛ بنابراین از شمول حکم ماده ۴۴۲ قانون یادشده که ناظر به تخفیف مجازات بر اثر اسقاط حق تجدید نظرخواهی یا استرداد درخواست تجدیدنظر از سوی متهم به شرط عدم تجدید نظرخواهی یا فرجام‌خواهی دادستان یا شاکی خصوصی است؛ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۲

۷/۱۴۰۲/۸۴

شماره پرونده: ۸۴-۱۱-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با توجه به ماده ۲۹۱ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ که به موجب آن وصیت‌هایی که مطابق قانون امور حسبی واقع نشده باشد (رسمی، خودنوشت و یا سری نباشد) فاقد اعتبار هستند؛ مگر اشخاص ذی‌نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند و همچنین با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۵۴ مورخ ۱۳۵۱/۱۰/۱۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که پذیرش وصیت‌نامه از سوی برخی ورثه را صرفاً نسبت به سهم آن‌ها پذیرفته است، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا اقرار اشخاص ذی‌نفع در ترکه به صحت وصیت به شرح مذکور در ماده ۲۹۱ قانون امور حسبی موضوعیت دارد و جزء تشریفات لاینفک دادرسی است و دادگاه بدون اقرار ورثه، امکان تنفیذ وصیت را ندارد و تنها راه تنفیذ وصیت‌های عادی و شفاهی، اقرار ورثه؛ اعم از تمام یا برخی از آن‌ها است و یا آن که اقرار یادشده صرفاً جزء ادله اثباتی است و دادگاه بدون اقرار ورثه نیز می‌تواند وصیت عادی و شفاهی را تنفیذ کند؟

**پاسخ:**

فصل ششم قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ راجع به شکل تنظیم وصیت و انواع وصیت‌نامه از این حیث است و با استناد به مفهوم مخالف ماده ۲۹۱ این قانون، وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل تنظیم شده است، بدون نیاز به تنفیذ در دادگاه، در مراجع رسمی مانند ادارات ثبت اسناد و املاک پذیرفته می‌شود و در غیر این صورت و چنانچه تمامی یا برخی از اشخاص ذی‌نفع در ترکه، به صحت وصیت اقرار نکنند، موصی‌له یا هر ذی‌نفع دیگری برای بهره‌مندی از مفاد وصیت باید با تقدیم دادخواست، تأیید (تنفیذ) وصیت، اعتبار و صحت آن را به اثبات برساند و دادگاه رسیدگی‌کننده به این دادخواست با لحاظ ماده ۱۲۵۸ قانون مدنی در خصوص ادله اثبات دعوا و نیز مقررات مربوط به شرایط صحت وصیت مذکور در مواد ۸۲۵ تا ۸۶۰ قانون مدنی، به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند. نظریه شماره ۲۶۳۹ مورخ ۱۳۶۷/۸/۴ شورای نگهبان که اعلام داشته است: «... به طور کلی اعتبار وصیت‌نامه مانند سایر اسناد در صورتی است که حجت شرعی بر صحت مفاد آن باشد» و همچنین نظریه شماره ۲۶۵۵ مورخ ۱۳۶۷/۸/۸همان مرجع در ابطال ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از این نظر که شهادت بینه شرعیه را در برابر اسناد معتبر، فاقد ارزش دانسته است و همچنین ماده ۶۲ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ که تشخیص دادگاه در مورد اعتبار شرعی اسناد عادی معاملات راجع به اموال غیر منقول را واجد اثر دانسته است، مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۸۳

شماره پرونده: ۸۳-۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

به دلالت ماده ۴۹ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و مواد ۲۱۹ و تبصره ۳ ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صورت ضمنی، بیمه‌نامه وسیله نقلیه راننده مسبب حادثه به عنوان وثیقه خسارات وارد شده توسط راننده مسبب حادثه به اشخاص ثالث پذیرفته شده است. وقتی که در پرونده‌های کیفری راننده مسبب حادثه محکوم به پرداخت خسارت بدنی و مالی در حق زیان‌دیدگان می‌شود و وسیله نقلیه مربوطه دارای بیمه‌نامه شخص ثالث معتبر باشد، در صورت استنکاف بیمه‌گر از پرداخت خسارت، آیا امکان ضبط بیمه‌نامه و برداشت خسارت محکوم‌له از محل بیمه‌نامه از حساب شرکت بیمه‌گر مربوطه به دستور دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری وجود دارد؟

**پاسخ:**

اولاً، برداشت از حساب شرکت بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی صرفاً در صورتی مجاز است که شرکت و یا صندوق مذکور حسب مورد طرف دعوا قرار گرفته و محکوم‌علیه دادنامه باشد؛ در این صورت با رعایت مقررات مربوط، توقیف و برداشت محکوم‌به از حساب آن‌ها بلامانع است.

ثانیاً، چنان‌چه حکمی علیه شرکت بیمه و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی حسب مورد صادر نشده باشد، علاوه بر ضمانت اجرای اداری و قانونی که به موجب مواد قانونی نظیر ماده ۳۳، تبصره ماده ۳۶ و ماده ۵۷ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ پیش‌بینی شده است، ذی‌نفع (زیاندیده) یا اولیای دم در صورت خودداری شرکت بیمه یا صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون در اجرای تکالیف مذکور در مواد ۳۰ و ۳۱ قانون یاد شده، می‌توانند مطابق بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون مذکور و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۷/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور حسب مورد علیه شرکت بیمه یا صندوق یاد شده مبادرت به طرح دعوی کنند و در هر صورت مادام که حکم لازم‌الاجرا از سوی دادگاه صادر نشده باشد، موجب قانونی جهت مداخله واحدهای اجرای احکام (مدنی یا حقوقی) نیست. توضیح آن‌که حکم مقرر در ماده ۱۱۶ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۶ رئیس قوه قضاییه مبنی بر اختیار قاضی اجرای احکام کیفری به وصول دیه حسب مورد از شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به استثنای ماده ۱۷ قانون فوق‌الذکر، متضمن رعایت قوانین و مقررات حاکم است و نمی‌تواند موجبی برای عدم رعایت تشریفات قانونی یادشده باشد.

ثالثاً، ضبط وثیقه در مورد بیمه‌نامه به لحاظ تعارض با مقصود مقنن در مراجع قضایی موضوعاً منتفی است؛ زیرا بیمه‌نامه ناظر به مسؤلیت شرکت بیمه‌گر به جبران خسارت بدنی و مالی تا سقف بیمه‌نامه است که با صدور حکم قطعی و از طریق اجرای احکام کیفری قابل اقدام و وصول و ایصال به محکوم له است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۲/۸۰

شماره پرونده: ۸۰-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در پرونده زوج به پرداخت مهریه همسرش به نرخ روز (بدون ذکر مبلغ) محکوم شده است؛ در اجرای احکام میزان مهریه به اشتباه به رقم بیشتری محاسبه شده است. در راستای اخذ محکوم‌به، املاکی از محکوم‌علیه معرفی شده و پس از برگزاری تشریفات مزایده، محکوم‌لها برنده مزایده شده و تملیک به وی نیز صورت گرفته است. با توجه به اشتباه صورت گرفته در محاسبه مهریه، آیا پس از تملیک املاک موضوع مزایده به محکوم‌لها، اجرای احکام می‌تواند رأساً در جهت اعاده وضع به حالت سابق و به نوعی عدول از تصمیمات قبلی برای احقاق حق محکوم‌علیه اقدام کند یا مستلزم طرح دعوای ابطال مزایده از سوی محکوم‌علیه است؟ توضیح آن‌که، املاک مذکور فاقد سند رسمی است.

**پاسخ:**

اولاً، طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه از جمله ابطال مزایده فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی مبنی بر صدور حکم دایر بر ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آن را مردود اعلام کند.

ثانیاً، گرچه حق شکایت موضوع ماده ۱۴۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مقید به مهلت یک هفته‌ای مذکور در این ماده است؛ اما با عنایت به ماده ۱۴۳ این قانون، دادگاه نیز موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید به نحو مستدل با صدور دستور مقتضی، از مزایده صورت گرفته عدول کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۲

۷/۱۴۰۲/۷۶

شماره پرونده: ۷۶-۲۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

همان‌گونه که مستحضرید ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در مقام نحوه اجرای حکم مربوط به عین معین مقرر می‌دارد «هرگاه محکوم‌به عین معین باشد، آن مال اخذ و به محکوم‌له تسلیم می‌شود و در صورتی که رد عین ممکن نباشد اموال محکوم‌علیه توقیف و از محل آن حسب مورد محکوم‌به یا مثل یا قیمت آن استیفا می‌شود». با عنایت به مراتب یادشده خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- منظور از عبارت «رد عین ممکن نباشد» چیست؟ آیا صرف مخفی کردن عین توسط محکوم‌علیه و عدم ارائه اطلاعات مربوط به محل اختفا مال به منزله ممکن بودن رد عین است؟

۲- آیا در فرض فوق، اجرای احکام می‌تواند رأساً با تبدیل عین معین به مثل یا قیمت، دیگر اموال محکوم‌علیه را توقیف کند و یا آن‌که این تبدیل مستلزم درخواست محکوم‌له است و چنانچه محکوم‌له اصرار بر استرداد عین داشته باشد و تلف مال محرز نباشد، آیا می‌توان محکوم‌علیه را تا زمان تحویل و یا اعلام محل اختفاء مال و تسلیم آن بازداشت کرد؟

**پاسخ:**

۱- با عنایت به ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در صورتی‌که محکوم‌به عین معین باشد، باید عین محکوم‌به از محکوم‌علیه اخذ و به محکوم‌له تحویل شود و به موجب تبصره ماده ۲ قانون اخیرالذکر، مرجع اجراکننده در صورت تقاضای محکوم‌له مکلف به شناسایی و تحویل عین معین می‌باشد؛ بنابراین و با توجه به این‌که محکوم‌له نسبت به عین معین حق عینی دارد، تا زمانی که عین معین وجود دارد و دسترسی به آن امکان‌پذیر است، باید عین به وی مسترد شود و صرف استنکاف محکوم‌علیه موجب زایل شدن حق عینی محکوم‌علیه نیست؛ اما اگر احراز شود عین معین تلف شده است یا به آن دسترسی نیست، با استفاده از ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه قیمت اموال مزبور را در صورت عدم تراضی، از طریق کارشناسی تعیین و چنانچه محکوم‌علیه از پرداخت قیمت آن‌ها امتناع کند، اعمال مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بلامانع خواهد بود؛ بنابراین منظور از عبارت «رد عین ممکن نباشد» آن است که عین معین تلف شده باشد و یا به آن دسترسی نباشد و صرف مخفی کردن عین به منزله تلف یا عدم دسترسی نیست.

۲- همان‌گونه که آورده شد، در فرض سؤال فرد محکوم به رد عین معین است و اجرای احکام مدنی مکلف به شناسایی مال و تحویل آن به محکوم‌له است و با وجود عین محکوم‌به؛ هر چند محکوم‌علیه آن را مخفی کرده باشد؛ جلب محکوم‌علیه و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکان‌پذیر نیست؛ اما اگر تلف عین محکوم‌به و یا عدم دسترسی به آن احراز شود، نظر به این‌که اجرای احکام مدنی مکلف است وفق ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قیمت مال را با تراضی طرفین و در صورت عدم تراضی با ارزیابی از طریق کارشناس تعیین و از اموال محکوم‌علیه وصول کند و از آن‌جا که محکوم‌له وصول عین محکوم‌به را درخواست کـرده است، درخواست مجدد و یا دادخواست وی برای مطالبه بدل مال و ارزیابـی بهای آن و شناسایی اموال محکوم‌علیه جهت وصول بها لازم نیست و با تعیین بهای مال، محکوم‌علیه مکلف به پرداخت آن و یا معرفی اموال خود به اجرای احکام است و در غیر این صورت، اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به درخواست محکوم‌له امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۲/۷۵

شماره پرونده: ۷۵-۶۶-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ مقرر می‌دارد پرداخت وجوه مربوط به محکوم‌به شهرداری‌ها بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه به محکوم‌له پرداخت می‌شود. چنانچه دادگاه صادرکننده رأی بدون در نظر گرفتن حکم مقرر در این ماده شهرداری را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه محکوم کند، آیا واحد اجرای احکام می‌تواند به استناد ماده واحده یادشده از اجرای رأی قطعی در رابطه با خسارت تأخیر تأدیه خودداری کند؟ آیا حکم مقرر در ماده واحده مربوط به زمان صدور حکم است یا محاسبه دین در واحد اجرای احکام مدنی؟

**پاسخ:**

اولاً، در ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ به شهرداری‌ها مهلت داده شده است که چنانچه در سال مورد عمل، شهرداری اعتبار لازم را برای پرداخت وجه محکوم‌به نداشته باشد، از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه، وجه محکوم‌به را به محکوم‌لهم پرداخت کند؛ بنابراین و به عنوان مثال، در فرضی که حکم صادره در سال ۱۳۹۷ قطعی و اجراییه صادر و ابلاغ شده است، شهرداری مکلف است در صورت داشتن اعتبار لازم برای پرداخت محکوم‌به، در همان سال وجه محکوم‌به را پرداخت کند؛ در غیر این صورت، موظف است در بودجه سال ۱۳۹۸ آن را منظور و پرداخت کند و در این فاصله یعنی از تاریخ ابلاغ اجراییه تا پایان سال ۱۳۹۸ از تأمین اموال و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف است. در این فرض از ابتدای سال ۱۳۹۹ هم توقیف و تأمین اموال شهرداری امکان‌پذیر است و هم از این تاریخ تأخیر در پرداخت محکوم‌به، موجب تعلق خسارت تأخیر تأدیه می‌شود.

ثانیاً، مستفاد از ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با صدور حکم و قطعیت آن، تا زمانی که از طرق قانونی و توسط مراجع ذیصلاح حکم نقض نشده باشد، مفاد حکم لازم‌الاجراست و اجرای احکام نمی‌تواند به جهت اینکه حکم را مغایر قوانین و مقررات حاکم می‌داند از اجرای آن جلوگیری یا خودداری نماید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، همان گونه که آورده شد، وفق ماده واحده یادشده، شهرداری در صورت فقدان اعتبار لازم برای پرداخت محکوم‌به در فاصله زمانی ابلاغ اجراییه تا پایان سال بعد از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف است و پس از این مدت اجرای احکام مکلف به محاسبه و وصول خسارت تأخیر تأدیه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۲/۷۱

شماره پرونده: ۷۱-۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در خصوص شمشیر، قمه، چاقو و سایر سلاح‌های سردمکشوفه از محکوم علیه به چه نحو باید تعیین تکلیف گردد؛ ضبط به نفع دولت یا معدوم؟ در صورت ضبط تحویل کدام مرجع گردد؟ برخی از شعب دادگاه ها حکم به معدوم شدن و برخی حکم به ضبط صادر می نمایند و در خصوص اخیر برخی حکم به ضبط به نفع وزارت دفاع یا آماد و پشتیبانی فراجا یا سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی صادر می نمایند.

**پاسخ:**

اموال و اشیاء مذکور در استعلام (چاقو، قمه و ...) که مورد استفاده در ارتکاب جرم قرار گرفته است با توجه به ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مستوجب ضبط از جانب دادگاه رسیدگی‌کننده به جرم است؛ زیرا آلات و ادواتی معدوم می‌شوند که «فاقد کاربری مجاز» باشند مانند «مشروبات الکلی»؛ در حالی‌که وسایل مندرج در استعلام را می‌توان در غیر موارد جرم نیز استفاده نمود. در مواردی‌که دادگاه کیفری حکم به ضبط این اشیاء را صادر نماید با عنایت به مواد ۱، ۳۲ و ۳۷ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی مصوب ۱۳۷۰ باید تحویل این سازمان شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۸

۷/۱۴۰۲/۶۶

شماره پرونده: ۶۶-۹۵-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید در بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ مقرر شده بود که واحد اجرای احکام دادگستری بعد از اتمام مهلت هیجده ماه موضوع ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، مراتب محکومیت محکوم‌علیه را به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور اعلام میکند تا آن سازمان ظرف مدت سه ماه محکوم‌به را از حساب محکوم‌علیه کسر و به واحد اجرا ارسال کند؛ همچنین در ماده ۱۵ قانون صدرالذکر این مهلت برای ستاد کل نیروهای مسلح به مدت چهل و پنج روز تعیین شده بود؛ اما در بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ به صراحت قید شده است که پس از اتمام مهلت هیجده ماهه قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، واحد اجرای احکام مجاز به برداشت از حساب محکوم‌علیه دولتی اعم از نظامی یا غیر نظامی است.

با عنایت به مراتب یادشده، خواهشمند است اعلام فرمایید: آیا قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ (لازم‌الاجرا برای یک سال) قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ که قانون دائمی است را نسخ کرده است؟ با توجه به مغایرت دو قانون فوق، پس از هیجده ماه یادشده، آیا اجرای احکام مجاز به توقیف حساب دولتی است؟

**پاسخ:**

اولاً، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳، مبنی بر مهلت سه ماهه سازمان برنامه و بودجه جهت پرداخت محکوم‌به، به موجب بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ نسخ شده است. به این ترتیب، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ (منتشره در تاریخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۸ در روزنامه رسمی کشور) دستگاه‌های اجرایی محکوم‌علیه موظفند در موعد مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ محکوم‌به را پرداخت کنند؛ در غیر این صورت و پس از سپری شدن مهلت مندرج در این قانون، مرجع قضایی مطابق عمومات اجرای احکام مدنی مبادرت به توقیف حساب بانکی و اموال دستگاه اجرایی محکوم‌علیه و وصول محکوم‌به می‌نماید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به این‌که مطابق قواعد عمومی اجرای احکام، پس از قطعیت حکم و سپری شدن ده روز از تاریخ ابلاغ اجراییه، محکوم‌له حق دارد با توقیف اموال (منقول و غیر منقول) محکوم‌علیه توسط اجرای احکام، محکوم‌به را وصول کند و از آن‌جا که مقررات اجرای احکام مدنی در بیان شیوه اجرای حکم و توقیف اموال محکوم‌علیه، مقررات آمره و شکلی می‌باشند، در نتیجه حکم مقرر در بند «و» تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ که به نفع محکوم‌له است، به پرونده‌های سال گذشته که تاکنون به وصول محکوم‌به منتهی نشده است، نیز تسری می‌یابد و در مورد این پرونده‌های اجرایی نیز مطابق مقرره اخیرالذکر عمل خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۰

۷/۱۴۰۲/۶۵

شماره پرونده: ۶۵-۸۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با توجه به ماده ۴ قانون مدنی مبنی بر عدم عطف قوانین به گذشته و با توجه به ماده ۲۱ مکرر (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹) و ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷)، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا صدور چک از سوی صاحب حساب از دسته‌چک‌هایی که پیش از اصلاحات ۱۳۹۷ توسط بانک صادر شده است (چک‌های غیرصیادی و غیربنفش) مشمول ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) است؟

۲- چنانچه چکی از دسته چک‌های صادره پیش از اصلاحات ۱۳۹۷؛ اما پس از اجرایی شدن این اصلاحات توسط صاحب حساب صادر شود، آیا مشمول ماده ۲۳ این قانون است؟

۳- چنانچه چک‌های مذکور در دو سؤال قبل حسب مورد به هنگام صدور گواهی عدم پرداخت توسط بانک محال‌علیه دارای کد رهگیری باشند، آیا صرف داشتن کد رهگیری مجوز اعمال ماده ۲۳ قانون مذکور نسبت به این قبیل چک‌ها است؟

**پاسخ:**

۱، ۲ و ۳- با عنایت به مفهوم مخالف ذیل مواد ۴ و ۵ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷/۸/۱۳و تبصره یک (اصلاحی ۱۴۰۰/۱/۲۹) ماده ۲۱ مکرر قانون یادشده، در صورتی‌که چک از دسته چک ارائه شده تا پایان سال ۱۳۹۹ و برابر مقررات قانون صدور چک و قانون تجارت، صادر و وفق مواد یادشده برای آن گواهی عدم پرداخت با درج کد رهگیری و مهر بانک صادر شده باشد، اقدام براساس ماده ۲۳ قانون صدرالذکر و صدور اجراییه برای این قبیل چک‌ها، بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۲

۷/۱۴۰۲/۶۴

شماره پرونده: ۶۴-۸۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه سهم یکی از شرکای مشاعی ملکی که توسط اداره ثبت غیر قابل افراز تشخیص داده شده است، در توقیف یا رهن ثالث باشد، آیا شرکای دیگر می‌توانند صدور دستور فروش بابت حصه مشاعی خود را درخواست کنند؟ و یا آنکه ملک باید از رهن خارج شود تا صدور دستور فروش امکان‌پذیر شود؟

**پاسخ:**

اولاً، در فرض سؤال که در اجرای ماده ۴ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷، به درخواست یکی از مالکان مشاع، دستور فروش ملک مشاع صادر و متعاقباً معلوم شده است، مالک دیگر سهم خود را در رهن قرار داده و یا حصه وی در توقیف است، دستور فروش مذکور با اشکالی مواجه نیست؛ زیرا حتی اگر دادگاه در زمان صدور این دستور از رهن یا در توقیف بودن ملک مطلع باشد، دستور فروش آن را با حفظ حقوق مرتهن و یا توقیف‌کننده صادر می‌کند.

ثانیاً، با توجه به ماده ۵ قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷، ترتیب فروش و تقسیم وجوه حاصل بین شرکا و به طور کلی مقررات اجرایی این قانون، طبق آیین‌نامه اجرایی آن خواهد بود و مطابق ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده مصوب ۱۳۵۸/۲/۲۰ هیأت وزیران، فروش ملک مشاع وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی است؛ بنابراین در فرض سؤال که سهم یک نفر از مالکان مشاعی در توقیف و یا رهن دیگری است، صدور دستور فروش با رعایت مقررات ماده ۵۵ قانون اخیرالذکر امکان‌پذیر است و در هر حال فروش و مزایده مال مزبورکه در توقیف و یا رهن است، بدون رعایت حقوق توقیف‌کننده مقدم و یا مرتهن امکانپذیر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۷

۷/۱۴۰۲/۶۰

شماره پرونده: ۶۰-۲۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در مواردی که نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی؛ از جمله شهرداری‌ها املاک مردم را تصرف می‌کنند و مالک الزام آن نهاد به پرداخت ارزش روز ملک را خواستار می‌شود و دادگاه مطابق نظر کارشناسی حکم بر محکومیت به پرداخت وجه معینی صادر می‌کند، چنانچه از زمان کارشناسی مبنای نظر دادگاه تا زمان اجرای حکم ارزش املاک تفاوت فاحش پیدا کند، آیا اجرای احکام می‌تواند درخواست مالک مبنی بر به روز کردن مبلغ کارشناسی را بپذیرد؟

**پاسخ:**

مطابق ماده یک «لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی» و ماده ۸ همین قانون، تصرف اراضی اشخاص و خلع ید مالک پیش از انجام معامله و پرداخت قیمت ملک مطابق تشریفات قانون موصوف و دیگر مقررات ممنوع است و دستگاه‌های دولتی و شهرداری‌ها باید اعتبار آن را قبلاً تامین کنند. در موارد فوریت اجرای طرح نیز وفق ماده ۹ لایحه قانونی مذکور، حداکثر ظرف سه ماه از تاریخ تصرف و اجرای طرح، بهای ملک باید به مالک پرداخت شود. بر این اساس در فرض سؤال که شهرداری بدون رعایت ضوابط قانونی اقدام به تصرف و تملک ملک کرده و مالک بهای ملک را مطالبه و دادگاه پس از رسیدگی و جلب نظر کارشناس، به پرداخت مبلغ معین در حق مالک حکم صادر کرده است، هر چند با توجه به قوانین حاکم بر موضوع، قیمت روز ملک باید پرداخت شود؛ اما با توجه به صدور حکم قطعی به پرداخت مبلغ معین، موجب قانونی جهت ارجاع امر به کارشناسی جهت تعیین قیمت روز از سوی اجرای احکام مدنی وجود ندارد و اجرای احکام مکلف به اجرای مطلق حکم مطابق رأی صادره خواهد بود. ضمناً اقدام اجرای احکام مانع از مراجعه ذی‌نفع جهت احقاق حق (جبران خسارت) نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۲

۷/۱۴۰۲/۴۳

شماره پرونده: ۴۳-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با توجه به ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در مورد امکان اعتراض ثالث نسبت به آرای صادره از «دادگاه عمومی انقلاب و تجدیدنظر»، آیا در حال حاضر و از نظر شکلی اعتراض ثالث اصلی (حکمی) نسبت به آرای سابق‌الصدور از «دادگاه‌های مدنی خاص» که دادگاه استثنایی بوده‌اند، امکان‌پذیر است؟

**پاسخ:**

رسیدگی به اعتراض ثالث نسبت به احکام دادگاه‌هایی که به حکم قانون و یا جهات دیگر منحل شده‌اند، با دادگاه جانشین است که صلاحیت رسیدگی به دعوای موضوع حکم معترض‌عنه را دارد؛ بر این اساس، در فرض سؤال، به اعتراض ثالث صورت گرفته نسبت به حکم صادره از سوی دادگاه مدنی خاص، با توجه به ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ حسب مورد توسط دادگاه جانشین (دادگاه خانواده یا دادگاه عمومی حقوقی) رسیدگی می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۲

۷/۱۴۰۲/۳۸

شماره پرونده: ۳۸-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با عنایت به درخواست بنیاد مسکن انقلاب اسلامی مبنی بر معافیت آن سازمان از پرداخت هزینه‌های دادرسی به استناد تبصره ماده ۱۷ اساسنامه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۶ و با توجه به اینکه در قوانین مختلف پیرامون معافیت و یا عدم معافیت سازمان‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی از پرداخت هزینه‌های دادرسی احکام مختلفی پیش‌بینی شده است و معافیت و یا عدم معافیت این مراجع همواره مورد اختلاف است و رویه قضایی واحدی در این خصوص اعمال نمی‌شود، خواهشمند است فهرست دستگاه‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی و ... مشمول معافیت از پرداخت هزینه دادرسی به همراه مستندات قانونی اعلام شود.

**پاسخ:**

هر چند احصاء موارد معافیت سازمان‌های دولتی و نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی و بنیادها و مؤسسات خیریه از پرداخت هزینه دادرسی، خارج از وظایف این اداره کل است، اما با بررسی صورت گرفته، در قوانین خاص ذیل‌الذکر مواردی از معافیت در حدود مقرر، تصریح شده است:

۱- سازمان تأمین اجتماعی؛ به موجب ماده ۱۱۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴.

۲- سازمان اوقاف و امور خیریه، موقوفات عام، بقاع متبرکه، اماکن مذهبی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه، در موارد مذکور در ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۲/۱۰/۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ به موجب تبصره این ماده و قانون استفساریه تبصره مذکور مصوب ۱۳۷۹/۲/۲۸.

۳- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی؛ به موجب تبصره ماده ۱۷ قانون اساسنامه این بنیاد مصوب ۱۳۶۶/۹/۱۷.

۴- جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران؛ به موجب ماده ۲۰ ( اصلاحی ۱۳۷۹/۲/۲۸) قانون اساسنامه جمعیت مزبور مصوب ۱۳۶۷/۲/۸.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۵- بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی (ره)؛ به موجب قانون استفاده بعضی از دستگاه‌ها از نماینده حقوقی و مراجع قضایی و معافیت بنیاد شهید انقلاب اسلامی و کمیته امداد امام خمینی (ره) از پرداخت هزینه دادرسی مصوب ۱۳۷۴/۳/۷با اصلاحات و الحاقات بعدی.

۶- وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛ در حدود مقرر در ماده ۳۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی.

۷- وزارت جهاد کشاورزی؛ به موجب تبصره ۲ ماده ۳۳ اصلاحی ۱۳۸۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۸۲/۴/۱ در حدود مقرر در این ماده.

۸- بنیاد مستضعفان؛ به موجب لایحه قانونی راجع به معافیت بنیاد مستضعفان از پرداخت هزینه دادرسی در تمام مراجع قضایی مصوب ۱۳۸۵/۱۱/۱۷.

۹- دولت در دعاوی مرتبط با اجرای قوانین مربوط به اراضی شهری؛ به موجب ماده ۱۰ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۵.

۱۰- دادستان، در دعوای مطالبه خسارت و ضرر و زیان ناشی از جرائم نسبت به اموال دولتی و عمومی؛ به موجب تبصره ۱ الحاقی (۱۳۸۷/۴/۱۷) به ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۸۷/۴/۱۷) قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور.

۱۱- نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در خصوص دعوای مطالبه ضرر و زیان؛ موضوع ماده ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی.

۱۲- صندوق تأمین خسارت‌های بدنی؛ به موجب تبصره ۴ ماده ۲۴ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب۱۳۹۵/۲/۲۰.

۱۳- سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، سازمان امور اراضی و سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان اوقاف و امور خیریه و وزارت راه و شهرسازی حسب مورد پس از تأیید بالاترین مقام دستگاه اجرایی مربوط در دعاوی‌ای که به منظور رفع تصرف از اراضی دولتی، ملی و وقفی مطرح می‌شود؛ به موجب ماده ۲۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵/۱۱/۱۰.

۱۴- مناطق آزاد تجاری – صنعتی در حدود بند «الف» ماده ۶۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۵- سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری و سازمان حفاظت محیط زیست؛ به موجب تبصره ۲ ماده ۳۲ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶/۴/۲۵ در دعاوی حقوقی و کیفری ناشی از فعالیت‌ها، وظایف و تکالیف قانونی موضوع این قانون.

۱۶- سازمان محیط زیست؛ معافیت از پرداخت هفتاد درصد هزینه دادرسی دعاوی؛ به موجب بند «ف» تبصره ۸ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲.

۱۷- دادستانی کل کشور، سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات کشور در خصوص هزینه دادرسی شکایاتی که در حدود اختیارات قانونی خود در دیوان عدالت اداری مطرح می‌کنند موضوع تبصره ۱ الحاقی مورخ ۱۴۰۲/۲/۱۰ به ماده ۱۶ قانون دیوان عدالت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۰

۷/۱۴۰۲/۲۹

شماره پرونده: ۲۹-۲۶-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

در خصوص ماده ۲ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه که مقرر می‌دارد قرارداد حق‌الوکاله بین وکیل و موکل معتبر است، با توجه به این‌که شعب حقوقی تمبر مالیاتی وکیل را بر اساس تعرفه قانونی محاسبه می‌کنند، خواهشمند است در خصوص نحوه محاسبه و میزان ابطال تمبر مالیاتی اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

اولاً، مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وکلای دادگستری مکلفند در وکالت‌نامه‌های خود رقم حق‌الوکاله را قید و معادل پنج درصد آن را بابت علی‌الحساب مالیاتی روی وکالت‌نامه تمبر الصاق و ابطال کنند. رقم حق‌الوکاله را وکیل و موکل پس از حصول توافق به دلخواه تعیین می‌کنند که ممکن است به میزان تعرفه مقرر در قانون، کمتر و یا بیشتر از آن باشد؛ در هر حال مبلغ تمبر نباید کمتر از میزان مقرر در بندهای «الف» تا «د» این ماده باشد؛ بنابراین، چنانچه رقم حق‌الوکاله در وکالت‌نامه که معمولاً به صورت برگ‌های چاپی از سوی کانون وکلا در اختیار آنان قرار می‌گیرد، معادل تعرفه مقرر در قانون یا کمتر از آن باشد، مبنای ابطال تمبر مالیاتی تعرفه مقرر در آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه خواهد بود.

ثانیاً، در دعاوی مالی میزان تمبر علی‌الحساب مالیاتی بر مبنای خواسته تعیین می‌شود که حسب مورد با لحاظ آن که خواسته وجه نقد یا غیر آن است، مبلغ ریالی خواسته و یا تقویم به عمل آمده، ملاک محاسبه تمبر علی‌الحساب مالیاتی وکیل خواهد بود. چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده (علی‌الحساب دریافتی موضوع ذیل ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه) می‌پردازد؛ مگر آن‌که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق‌الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد. بنا به مراتب یادشده، مقصود از علی‌الحساب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دریافتی، آن میزان از حق‌الوکاله است که با لحاظ شرایط یادشده زمان تقدیم دادخواست به حیطه وصول درآمده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۲/۲۳

شماره پرونده: ۲۳-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در مواردی که در راستای اجرای حکم کیفری مبنی بر محکومیت به پرداخت دیه یا رد مال، ملک غیرمنقول محکوم‌علیه شناسایی و توقیف می‌شود و در روند انجام مزایده، شخص ثالثی با ارائه اسناد عادی به عملیات اجرایی اعتراض می‌کند؛ وفق ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ عملیات اجرایی ادامه می‌یابد و شخص ثالث می‌تواند به دادگاه شکایت کند؛ در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- منظور از دادگاه در فرض فوق دادگاه کیفری است که رأی زیر نظر آن اجرا می‌شود یا آنکه مقصود، دادگاه حقوقی است؟

۲- آیا منظور از شکایت در ماده ۱۴۶ یادشده، همان تقدیم دادخواست است و یا آنکه به درخواست فرد نیز رسیدگی می‌شود؟

۳- در صورت درخواست معترض برای توقف عملیات اجرایی، صدور دستور موقت بر عهده دادگاه است یا اجرای احکام کیفری؟

**پاسخ:**

۱- در خصوص مرجع رسیدگی‌کننده به اعتراض ثالث اجرایی نسبت به مال توقیف‌شده از سوی مرجع کیفری، موضوع در کمیسیون‌های متعدد این اداره کل مطرح شد و نسبت به آن دو دیدگاه به شرح زیر وجود دارد:

دیدگاه نخست:

هرگاه شخص ثالث به توقیف مال در مقام اجرای حکم قطعی کیفری (اعتراض ثالث اجرایی) اعتراض کند و موضوع مشمول ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ باشد، مرجع مجری رأی، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند و چنانچه مشمول ماده ۱۴۷ قانون یادشده باشد، با توجه به استثنایی بودن رسیدگی به دعوای حقوقی در مرجع کیفری و از آن‌جا که این رسیدگی (اعتراض ثالث اجرایی) مستلزم ورود و اتخاذ تصمیم نسبت به امر حقوقی (مالکیت) است که پس از پایان دادرسی کیفری و مستقل از امر کیفری در مقام اجرای حکم بروز کرده است، با استفاده از قیاس اولویت نسبت به حکم مقرر در ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۲، به دعوای مزبور باید در دادگاه حقوقی صالح وفق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رسیدگی شود.

دیدگـاه دوم:

در فرض سؤال که شخص ثالث نسبت به توقیف مال در مقام اجرای حکم کیفری معترض است، مطابق تبصره ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اقدام می‌شود و رسیدگی به اعتراض شخص ثالث نسبت به توقیف مال در این قسمت، در صلاحیت دادگاه کیفری نخستین است که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود.

۲- وفق صدر ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، رسیدگی به اعتراض ثالث نسبت به عملیات اجرایی مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی؛ از جمله تقدیم دادخواست نیست و به صرف درخواست ثالث به این شکایت رسیدگی می‌شود.

۳- صدور قرار توقیف (توقف) عملیات اجرایی که غیر از نهاد دستور موقت است، در صلاحیت مرجع رسیدگی‌کننده به اصل درخواست اعتراض ثالث اجرایی به شرح بند ۱ پیش‌گفته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۷

۷/۱۴۰۲/۱۳

شماره پرونده: ۱۳-۱/۹-۱۴۰۲ ح

**استعلام:**

چنانچه در طلاق توافقی فقط یکی از زوجین در جلسه مشاوره شرکت کند، آیا طلاق توافقی امکان‌پذیر است؟

**پاسخ:**

جناب آقای بصیری

معاون محترم قضایی رئیس کل دادگستری استان خراسان رضوی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به نامه شماره ۶۷۴۲۱/د مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۳ مورخ ۱۴۰۲/۱/۱۶، موضوع استعلام شماره ۲۳۰۴/م ق م مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷جناب آقای مردانی رئیس محترم شعبه ۱۴ دادگاه خانواده شهرستان مشهد، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

مستفاد از حکم مقرر در ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، مبنی بر تکلیف دادگاه به ارجاع موضوع به مرکز مشاوره خانواده در طلاق‌های توافقی و تکلیف این مرکز به «مشخص کردن موارد توافق جهت اتخاذ تصمیم نهایی توسط دادگاه» در فرض عدم انصراف متقاضی از طلاق، آن است که زوجین متقاضی طلاق توافقی باید شخصاً در جلسات مشاوره شرکت کنند و به صرف حضور یکی از آنان انجام وظیفه محوله به مرکز مشاوره امکان‌پذیر نبوده و شرط لازم برای اتخاذ تصمیم در خصوص طلاق توافقی فراهم نمی‌باشد؛ لذا چنانچه در فرض سؤال، یکی از زوجین از مراجعه به مرکز مشاوره خانواده استنکاف کند، حسب مورد، زوجین یا وکلای آنها می‌توانند ادامه رسیدگی بر اساس فرایند مربوط به طلاق غیرتوافقی را درخواست کنند که در این صورت، دادگاه با عنایت به ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، وفق مواد ۲۷ و ۲۸ این قانون رفتار می‌کند. شایسته ذکر است به موجب ماده ۴۴ دستورالعمل نحوه تشکیل و فعالیت مراکز مشاوره خانواده مصوب ۱۳۹۶/۱۲/۲۱رئیس محترم قوه قضاییه در موارد استثنایی مذکور در این ماده که امکان حضور زوجین یا یکی از ایشان وجود ندارد، حضور وکیل در مرکز مشاوره جایز شمرده شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۰

۷/۱۴۰۱/۱۳۳۳

شماره پرونده: ۱۳۳۳-۳/۱۰-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

نظر به پیگیری و مکاتبات متعدد در خصوص وضعیت روزنامه حمایت و در اجرای دستور تعیین تکلیف، دو مورد از پیشنهادهای مطروحه جهت اظهار نظر کارشناسی و اعلام نتیجه ارسال می‌شود:

– مرکز رسانه قوه قضاییه از طریق انعقاد قرارداد با تأسیس شرکتی خصوصی، صاحب امتیاز روزنامه را تغییر دهد و شرکت مذکور صاحب امتیاز شده و در زمینه استفاده از کمک‌های دولتی به این شرکت پیگیری شود.

– از طریق انعقاد قرارداد بین مرکز رسانه و شرکت مذکور، هزینه‌های اداره روزنامه از محل بودجه مرکز رسانه پرداخت شود و یا آن‌که معاونت مالی، پشتیبانی و امور عمرانی قوه قضاییه بودجه را از محل اعتبارات مرکز رسانه تأمین کند.

**پاسخ:**

اولاً، ماده واحده قانون ممنوعیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی از چاپ و انتشار نشریات غیرضرور مصوب ۱۳۶۵، موارد تأمین و پرداخت هزینه‌های نشریات را تعیین کرده است و پرداخت هزینه نشریات از جمله نشریه «حمایت» تنها در محدوده موضوع تبصره ۲ ماده یادشده امکان‌پذیر است.

ثانیاً، با عنایت به بند «الف» ماده ۳ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی مصوب ۱۳۸۷، مرکز رسانه قوه قضاییه مجاز به تأسیس شرکت خصوصی با هدف انعقاد قرارداد تأمین مالی روزنامه «حمایت» به شرح منعکس در استعلام نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۳۲۶

شماره پرونده: ۱۳۲۶-۲/۱۸۶-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

چنانچه در جرایم تعزیری (که فاقد هرگونه ضرر و زیان حکمی باشد؛ مانند توهین و تهدید) پس از صدور حکم قطعی مشخص شود محکوم‌علیه در زمان ارتکاب جرم دارای جنون (از نوع دائمی) بوده است، آیا مستفاد از تبصره یک ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، از موارد صدور قرار موقوفی اجرای مجازات است؟

**پاسخ:**

اولاً، مقررات تبصره یک ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در فرض سؤال که پس از صدور حکم قطعی، مشخص شده است مرتکب «در زمان ارتکاب جرم مجنون» بوده است، تسری ندارد و با توجه به مواد ۴۹۴ و ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اصل بر لازم‌الاجراء بودن احکام قطعی است و تعویق و توقف اجرای احکام لازم‌الاجراء امری استثنایی و محدود به موارد تصریح شده در قانون است.

ثانیاً، طبق ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد»؛ احراز این امر پس از کسب نظر کارشناس یا کارشناسان متخصص روان‌پزشکی بر عهده مرجع کیفری رسیدگی‌کننده است. در فرض سؤال، صدور حکم به محکومیت متهم و قطعی شدن آن دلالت بر این دارد که دادگاه صادرکننده حکم مرتکب را فردی عاقل، بالغ و مختار دانسته است که دارای مسئولیت کیفری است؛ زیرا با عنایت به مواد ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۴۶ و ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل بر مسئولیت کیفری افراد بالغ است؛ مگر آن‌که جنون یا عدم اختیار فرد مرتکب در زمان ارتکاب جرم و در حین رسیدگی احراز شود. در نتیجه در فرض سؤال، چنانچه مدارک و دلایل جدیدی پس از صدور حکم قطعی به اجرای احکام واصل شده (ارائه شده) است که کاشف از جنون محکوم در زمان ارتکاب جرم است، می‌تواند از موارد درخواست اعاده دادرسی موضوع بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۱/۱۳۲۴

شماره پرونده: ۱۳۲۴-۳/۱-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

همان‌گونه که مستحضرید وفق بند یک ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «اگر مال منقول یا غیر منقول محکوم‌علیه نزد محکوم‌له رهن یا وثیقه یا مورد معامله شرطی و امثال آن یا در توقیف تأمینی یا اجرایی باشد محکوم‌له نسبت به مال مزبور به میزان محکوم‌به بر سایر محکوم‌لهم حق تقدم خواهد داشت». همچنین به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۲/۴/۸ آن اداره کل: «ملاک حق تقدم نسبت به ملک توقیف‌شده تاریخ توقیف ملک در اداره ثبت است نه تاریخ صدور قرار تأمین خواسته یا معرفی ملک به اجرای احکام برای توقیف یا حتی ارسال نامه توقیف به ثبت».

با توجه به مراتب یادشده، خواهشمند است اعلام فرمایید در فرضی که محکوم‌له بابت وصول محکوم‌به (ضرر و زیان ناشی از جرم) در اجرای احکام کیفری، مال غیرمنقولی را معرفی کرده و درخواست توقیف آن را بنماید؛ اما شعبه اجرای احکام کیفری آن مال را با صدور دستور خطاب به اداره ثبت اسناد و املاک به نام شخصیت حقوقی دادسرا توقیف کند، با توجه به واژه «توقیف اجرایی» در بند یک ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا محکوم‌له در ردیف این بند قرار می‌گیرد و نسبت به دیگر محکوم‌لهم دارای حق تقدم است و اجرای احکام کیفری باید مال را صرفاً متعلق حق محکوم‌له بداند و معرفی اموال توسط وی و توقیف آن را توقیف اجرایی قلمداد کند و حق تقدم محکوم‌له را محفوظ بداند؟

**پاسخ:**

بند یک ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در خصوص حق تقدم محکوم‌له نسبت به مالی که در توقیف تأمینی یا اجرایی وی باشد؛ اعم از آن است که محکوم‌له در اجرای احکام مدنی مال را معرفی کرده و توقیف شده باشد و یا آنکه در اجرای تبصره ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در اجرای احکام کیفری روند فوق انجام گرفته باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که در اجرای احکام کیفری بابت وصول محکوم‌به (ضرر و زیان ناشی از جرم)، محکومله مال غیرمنقولی معرفی کرده و توقیف شده است؛ با توجه به ذی‌نفع بودن محکوم‌له و معرفی مال از سوی وی، مطابق بند یک ماده ۱۴۸ قانون پیش‌گفته، محکوم‌له از تاریخ ثبت بازداشت ملک در اداره ثبت مربوطه، نسبت به دیگر طلبکاران، حق تقدم دارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شایسته ذکر است، در فرض سؤال بنا به ضرورت و پیرو مکاتبه سابق باید نام و مشخصات پرونده و توقیف‌کننده اولیه (محکوم‌له) به مرجع بازداشت‌کننده اعلام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۱/۱۳۲۱

شماره پرونده: ۱۳۲۱-۵۱-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

نظر به اینکه در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز:

۱- در بند «ب» ماده یک کالا را هر شیئی که در عرف ارزش اقتصادی دارد تعریف کرده است.

۲- در بند «چ» ماده ۲ از عنوان تجاری در مورد واردات کالا با استفاده از تسهیلات در نظر گرفته شده استفاده کرده است.

۳- در تبصره ۴ ماده ۱۸ اشعار داشته خرید، فروش، حمل یا نگهداری کالاهایی که موضوع قاچاق قرار می‌گیرند به صورت تجاری مانند ...

۴- در ماده ۲۵ مکرر در خصوص سایر محصولات و فراورده‌ها یا مصنوعات منابع طبیعی اعم از جانوری و گیاهی به قصد تجاری استفاده نموده است.

به نظر می رسد که مقصود مقنن از الفاظ تجاری و اقتصادی در مواد متعدد این باشد که خرید، حمل و نگهداری کالاهای مجاز و مجاز مشروط به قصد مصارف شخصی و بدون قصد خرید و فروش و تجاری خارج از مصادیق قاچاق باشد.

از آنجایی که در حال حاضر سازمان‌های کاشف برخوردی سختگیرانه در گلوگاه‌ها و ایستگاه‌های ایست و بازرسی با افرادی که در جریان مسافرت‌های داخلی مبادرت به خرید کالا و حمل تا منزل می‌نمایند، دارند؛ از طرفی به لحاظ واهمه مسافران از توقیف کالا عملاً خرید از این شهرها تقلیل یافته و قطعاً در موضوع بیکاری اثرگذار است، مستدعی است اعلام فرمایید: چنانچه کالای مجاز یا مجاز مشروط بدون قصد فروش و تجاری و صرفاً برای مصارف شخصی با رعایت قلت تعداد خریداری، حمل یا نگهداری شود، مشمول عنوان قاچاق کالا می‌باشد؟

**پاسخ:**

با توجه به عبارت «به صورت تجاری» در بند «چ» ماده ۲ و تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و عبارت «قصد تجاری» در ماده ۲۵ مکرر این قانون و با توجه به بند اول ماده ۲ قانون تجارت و مستفاد از رأی وحدت رویه شماره ۶۸۴ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و با عنایت به ملاک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مذکور در ذیل تبصره یک ماده ۲۵ مکرر و قسمت اخیر ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مبنی‌بر مستثنا شدن موارد مصرف شخصی و غیرتجاری از شمول عنوان قاچاق کالا مشروط به آنکه حسب عرف و عادت، مقدار کالای خریداری شده در حدود مصرف شخصی باشد؛ خرید، حمل و نگهداری کالاهای مجاز یا مجاز مشروط برای مصارف شخصی فاقد وصف کیفری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۰

۷/۱۴۰۱/۱۲۹۵

شماره پرونده: ۱۲۹۵-۸۸-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

چنانچه در راستای ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) قرار توقف عملیات اجرایی چک صادر شود و از صادرکننده چک تأمین مناسب از نوع وثیقه ملک معرفی شده از سوی شخص ثالث اخذ شود و سپس حکم بر بطلان دعوای ابطال اجراییه صادر و قطعی شود و دارنده چک دعوای مطالبه خسارت بابت توقف اجراییه را مطرح کند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- آیا مطالبه خسارت ایام توقف اجراییه مستلزم تقدیم دادخواست است یا آنکه به صرف درخواست محکوم‌له قابل اجابت است؟

ب- چنانچه مطالبه خسارت مستلزم طرح دعوا باشد، آیا باید وثیقه‌گذار (مالک رسمی ملک موضوع وثیقه که تأمین مورد نظر دادگاه را ارائه نموده است) طرف دعوا قرار گیرد؟

ج- آیا صادرکننده چک و ضامن (وثیقه‌گذار) باید به صورت تضامنی محکوم به پرداخت خسارت دارنده چک شوند؟

د- آیا دعوای مذکور متوجه ضامن (وثیقه‌گذار) است؟

**پاسخ:**

اولاً، وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری طرح می‌شود، اقامه دعوای مستقل ابطال اجراییه منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوای مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، صادرکننده اجراییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رأساً یا به درخواست صادرکننده به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند. بر این اساس، در فرض سؤال دعوای مستقل ابطال اجراییه چک موضوعاً منتفی است.

ثانیاً، در فرض سؤال که ثالث بابت توقف عملیات اجرایی وصول مبلغ چک موضوع ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون اصلاح قانون صدور چک، تأمین (وثیقه ملکی) سپرده است و دعوای صادرکننده چک به موجب حکم قطعی مردود شده است، با اخذ ملاک از ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دارنده چک می‌تواند بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و بدون پرداخت هزینه دادرسی و با تسلیم دلایل به دادگاه صادرکننده رأی خسارات ناشی از توقف اجرای اجراییه را از صادرکننده چک مطالبه کند و در صورت اثبات و صدور رأی، خسارت موضوع رأی از محل تأمین سپرده شده توسط ثالث استیفاء و وصول می‌شود و بر این اساس، از آنجا که دعوای مذکور توجهی به ثالث ندارد و صرفاً خسارات موضوع رأی از محل تأمین استیفا می‌شود، تضامنی بودن مسؤولیت صادرکننده و ثالث موضوعاً منتفی است؛ اما در صورتی که خسارات موضوع رأی بیش از تأمین مأخوذه باشد، مازاد بر تأمین، بر عهده صادرکننده چک است.

ثالثاً، با توجه به اینکه هدف از اخذ تأمین موضوع ذیل ماده ۲۳ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۹۷) ایجاد تضمین و اطمینان بیشتر برای جبران خسارت احتمالی وارده بر دارنده چک در نتیجه صدور قرار توقف عملیات اجرایی است و ثالث نیز در راستای تضمین یادشده و جبران خسارت ناشی از قرار مذکور، تأمین را ایداع نموده است؛ بنابراین دعوای دارنده چک مبنی بر مطالبه خسارات ناشی از صدور قرار توقیف عملیات اجرایی متوجه ثالث (وثیقه‌گذار) می‌باشد و دارنده می‌تواند به طرفیت وی نیز اقامه دعوا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۱

۷/۱۴۰۱/۱۲۸۹

شماره پرونده: ۱۲۸۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

دقیقا منظور و ملاک از عبارات «به طور گسترده»، «اخلال شدید»، «خسارت عمده» و «در حد وسیع» در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی چه می‌باشد؟

**پاسخ:**

اولاً، منظور از کلمه «گسترده» در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ارتکاب جرم و جنایت متعدد در جامعه در حد وسیع است؛ به نحوی که بتوان به آن، عنوان«فساد فی‌الارض» داد. تشخیص گسترده‌بودن جرم و جنایت همان‌طور که در تبصره این ماده آمده، با توجه به مجموع ادله و شواهد، قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و آثار و تبعات جرایم ارتکابی به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است و نمی‌توان حد و حدودی از قبل برای آن تعیین نمود.

ثانیاً، «اخلال شدید در نظم عمومی کشور» نیز امری عرفی است و تشخیص آن، با توجه به میزان آثار و تبعات جرم به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است. قانونگذار با به کاربردن کلمه «شدید» در نظر داشته که اخلال جزیی در نظم عمومی کشور را از شمول عنوان «افساد فی‌الارض» خارج کند.

ثالثاً، مقنن ملاک و معیار مشخصی در خصوص «خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی» به کاررفته در ماده ۲۸۶ پیش‌گفته ارائه نکرده است؛ لذا تشخیص آن امری عرفی است که با توجه به میزان آثار خسارت به تمامیت جسمانی افراد یا اموال خصوصی و عمومی به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است و قانونگذار با به کاربردن کلمه «عمده» در این عبارت، در نظر داشته است که ورود خسارت جزیی به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی را از شمول عنوان «مفسد فی‌الارض» خارج کند.

رابعاً، دایرکردن مراکز فساد و فحشا موضوع ماده ۲۸۶ پیش‌گفته، نیز در صورتی عنوان افساد فی‌الارض محسوب می‌شود که ارتکاب جرم «در حد وسیع» موجب اشاعه فساد یا فحشا در جامعه شود که تشخیص آن نیز در هر مورد با توجه به تحقیق و بررسی همه جانبه و مراجعه به عرف و میزان آثار و تبعات جرم به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۱/۱۲۸۰

شماره پرونده: ۱۲۸۰-۱۶۸-۱۴۰۱ ک

**استعلام:**

به استناد تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، جهات رد کارشناس رسمی همان جهات رد دادرس مندرج در قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد. در نظریه‌های مشورتی مختلف صادره از اداره کل حقوقی قوه قضاییه آمده است که «صرف شکایت از جهات رد دادرس نیست مگر آنکه تعقیب کیفری آغاز شود». در صورتی که یک سازمان حقوقی با هدف سوء استفاده و حذف کارشناس رسمی دادگستری از روند رسیدگی پرونده‌های ارجاعی سازمان مربوطه، در خصوص نظریه کارشناسی ارسالی در سوابق امر اقدام به طرح شکایت کیفری با اتهام مجرمانه (گزارش خلاف واقع) به طرفیت کارشناس رسمی نماید، طبق رویه جاری دادگاه‌ها دادستان پرونده را جهت رسیدگی به شعبه بازپرسی ارجاع داده و بر این اساس نیز لاجرم تعقیب کیفری متهم (کارشناس) آغاز می شود که منجر به صدور قرار نهایی دادسرا و متعاقباً صدور رأی قطعی دادگاه مبنی بر منع تعقیب و یا محکومیت متهم (کارشناس) خواهد شد.

با توجه به توضیحات ارائه شده و عطف به رأی مؤخر هیأت عمومی دیوان عالی کشور در بهمن ماه ۱۴۰۱، آیا در صورتی که رأی قطعی برائت و منع تعقیب قطعی کارشناس با عنوان اتهامی گزارش خلاف واقع از سوی دادگاه کیفری صادر گردد، کماکان و به استناد بند «ث» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یا بند «هـ» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تا دو سال پس از تاریخ صدور رأی قطعی منع تعقیب صادره، در پرونده‌های ارجاعی سازمان حقوقی مربوطه جزو جهات رد کارشناسی خواهد بود؟

در صورت مثبت بودن پاسخ هر سازمان حقوقی به قصد سوء استفاده از قانون مذکور و با طرح شکایت واهی کیفری هر دو سال یکبار، عملاً موجبات ایجاد جهات رد و حذف کارشناسان مستقلی را ایجاد نموده که در راستای رسالت کارشناسی خود و فارغ از هرگونه توصیه و فشار و بر اساس موازین شرعی و قانونی و سوگند کارشناسی خود عمل می‌نمایند؛ همچنین این امر ضمن هتک حیثیت ایشان موجبات خسارت مادی و معنوی به ایشان بوده و حق مسلمی نیز از ایشان می‌گردد. شایان ذکر است که در برخی رشته‌های کارشناسی که بیشترین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ارجاعات کارشناسی آنها از طرف دادگاه با سازمان‌های حقوقی است، این موضوع عملاً به معنای تودیع پروانه کارشناسی و حذف کارشناس مربوطه از روند رسیدگی پرونده‌های قضایی خواهد بود.

**پاسخ:**

با عنایت به اطلاق عبارت «صدور رأی یا حکم قطعی» در بند «ث» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «هـ» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رأی قطعی صادر شده اعم از این است که منجر به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت و یا محکومیت باشد؛ لذا در فرض استعلام، از تاریخ صدور حکم قطعی برائت یا قرار منع تعقیب کارشناس رسمی دادگستری تا مدت دو سال از موارد رد کارشناس است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۸

۷/۱۴۰۱/۱۲۶۵

شماره پرونده: ۱۲۶۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

۱- آیا دعوای اعتراض ثالث لزوماً باید در دادخواست طرح گردد؟

۲- طرفین دعوای در اعتراض ثالث به اموال توقیفی یا ضبط‌شده (عین، منفعت و حقوق) به ویژه در خودرو چه اشخاصی هستند؟ به طور مشخص اعلام فرمایید دادسرا به عنوان مدعی‌العموم و ستاد مبارزه با مواد مخدر باید طرف دعوای معترض ثالث به عنوان خوانده باشند؟ ۳- در خصوص نحوه و میزان هزینه دادرسی دعوای در اعتراض ثالث به اموال توقیفی یا ضبط شده، آیا چون منشاء صدور حکم پرونده کیفری هست باید بر اساس و مبنای پرونده به کیفری ابطال تمبر شود یا چون منشاء مالی دارد و نتایج آن به استرداد مالی می‌انجامد باید بر اساس دعاوی مالی تقویم و ابطال تمبر شود؟

**پاسخ:**

۱، ۲ و ۳- با تذکر این‌که در پرونده های کیفری، اعتراض ثالث به حکم موضوع مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ فاقد موضوعیت می باشد و با لحاظ این‌که فرض سؤال از مقوله اعتراض ثالث اجرایی موضوع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیز که ناظر به نحوه اجرای حکم است، خارج می‌باشد، با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و این‌که کلمه «متضرر» در تبصره مذکور شامل شخص ثالث که از حکم صادره کیفری (دادگاه انقلاب) زیان دیده است نیز می‌شود و با لحاظ اینکه اصل موضوع، تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است، اعتراض اخیر نیز تابع آیین دادرسی مربوط خواهد بود؛ بر این اساس تقدیم دادخواست در فرض سؤال منتفی است و دادگاه کیفری با دعوت از دادستان و ستاد مبارزه با مواد مخدر نسبت به موضوع رسیدگی می‌کند. شایسته ذکر است رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که ناظر به موارد صدور رأی از دادگاه تجدید نظر استان می‌باشد، منصرف از فرض حاضر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۲

۷/۱۴۰۱/۱۲۵۶

شماره پرونده: ۱۲۵۶-۱/۳-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

۱- با عنایت به ماده ۸۶۸ قانون مدنی که مقرر می‌دارد «مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته است». چنانچه محکوم‌له سهم‌الارث محکوم‌علیه از ترکه را برای وصول محکوم‌به معرفی کند و حصه محکوم‌علیه توقیف شود، آیا برگزاری مزایده نسبت به حصه یادشده، پیش از تقسیم ترکه امکان‌پذیر است؟

۲- در صورت منفی بودن پاسخ و عدم اقدام محکوم‌علیه و دیگر وراث در ارتباط با تقسیم ترکه، چنانچه محکوم‌له به عنوان ذی‌نفع گواهی حصر وراثت نامحدود که مستلزم نشر آگهی و اطلاع طلبکاران احتمالی متوفی است، اخذ کند و در این خصوص ادعا و اعتراضی از سوی کسی مطرح نشود، آیا برگزاری مزایده نسبت به سهم‌الارث محکوم‌علیه جهت وصول محکوم‌به امکان‌پذیر است؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- هرچند وفق ماده ۸۶۸ قانون مدنی، مالکیت ورثه بر ترکه متوفی پس از ادای دیون و حقوق تعلق‌گرفته به ترکه مستقر می‌شود؛ اما این امر مانع از توقیف حصه مشاعی هر یک از وراث از ترکه نیست؛ زیرا در این فرض صرف‌نظر از حقوق و دیون احتمالی متعلق به ترکه، قدرالسهم وارث از ترکه و میزان ارث‌بری وی مشخص است؛ هم‌چنان‌که مزایده سهم‌الارث مذکور با رعایت ماده ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با منع قانونی مواجه نیست؛ اما در صورتی که تعلق حقوق و دیون بر ترکه متوفی مشخص و طلبکاری در بین باشد، برگزاری مزایده حصه مشاعی یکی از ورثه (محکوم‌علیه) منوط به تأدیه حقوق و دیون قبلی متوفی و باقی‌ماندن حصه‌ای برای وراث و یا اجازه بستانکاران است (ماده ۲۲۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹)؛ مگر آنکه در اجرای ماده ۲۲۸ این قانون، ورثه دیون را از مال خود ادا کنند. با عنایت به مراتب یادشده، در فرض سؤال، محکوم‌له (طلبکار یکی از وراث) نیازی به اخذ گواهی حصر وراثت نامحدود برای برگزاری مزایده حصه مشاعی محکوم‌علیه ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۹

۷/۱۴۰۱/۱۲۴۹

شماره پرونده: ۱۲۴۹-۱۶۸-۱۴۰۱ ک

**استعلام:**

در خصوص اعمال ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری به لحاظ ادعای کشف دلیل جدید از سوی شاکی، آیا ارجاع موضوع به بازپرس یا دادیاری که قبلاً در این خصوص قرار منع تعقیب صادر نموده است وجاهت قانونی دارد یا می‌بایست قرار امتناع از رسیدگی موضوع ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری صادر گردد؟

**پاسخ:**

با عنایت به ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل، قرار منع تعقیب صادر شود، رسیدگی مجدد به اتهام متهم تنها در صورتی ممکن است که دلیل یا دلایل جدیدی کشف شود. در صورت کشف دلیل جدید، چنانچه پرونده در دادسرا قطعی شده باشد با نظر دادستان برای یکبار متهم تعقیب می‌شود؛ ولی اگر پرونده در دادگاه به مرحله قطعیت رسیده باشد، با نظر دادستان و موافقت دادگاه مجدداً متهم تعقیب می‌گردد و با ارجاع پرونده به بازپرس یا دادیار، مشارالیه مکلف به رسیدگی بوده و از موارد رد نیست؛ زیرا آنچه را که بازپرس یا دادیار رسیدگی می‌کند، دلیل یا دلایل جدیدی است که قبلا به آن رسیدگی نکرده تا از موارد سبق اظهار نظر بوده و بازپرس یا دادیار بتواند به استناد ماده ۴۲۴ قانون یاد شده ناظر به بند «ت» ماده ۴۲۱ این قانون از رسیدگی امتناع کند؛ بلکه دلیل جدیدی است که بازپرس یا دادیار برای اولین بار به آن رسیدگی می‌کند. در واقع این رسیدگی، ادامه رسیدگی قبلی بوده و چون حکم مقرر در ماده ۲۷۸ پیش‌گفته حکمی استثنایی است رسیدگی قبلی بازپرس یا دادیار از موارد رد دادرس نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۱/۱۲۴۶

شماره پرونده: ۱۲۴۶-۱/۳-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

شخصی به پرداخت مهریه محکوم شده است؛ از آنجا که وی به نحو قهری (در نتیجه توارث) مالک مشاعی سرقفلی یک باب مغازه است و محکوم‌لها توقیف حصه مشاعی محکوم‌علیه از سرقفلی را در قبال قسمتی از محکوم‌به درخواست کرده است، آیا انجام مزایده و اجرای حکم مستلزم اذن دیگر مالکان مشاعی است؟

**پاسخ:**

اولاً، مزایده تمام یا قسمت مشاعی از سرقفلی با رعایت حقوق مالک بلامانع است و در مزایده آن باید مقررات مربوط به فروش اموال غیرمنقول و از جمله ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رعایت شود.

ثانیاً، در فرض سؤال که محکوم‌علیه به‌عنوان یکی از ورثه، مالک سهم مشاعی از سرقفلی است، وفق ماده ۵۸۳ قانون مدنی صرف فروش و مزایده سهم مشاعی وی مستلزم موافقت دیگر وراث و صاحبان سهم مشاعی سرقفلی نیست و امر مزایده با رعایت ماده ۱۴۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و نیز مواد ۸۶۸ و ۸۷۱ قانون مدنی صورت می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۹

۷/۱۴۰۱/۱۲۳۶

شماره پرونده: ۱۲۳۶-۵۱-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

با توجه به ماده ۲۰ اصلاحی قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، وسایل نقلیه؛ اعم از آبی، زمینی و هوایی که در این رفتار مجرمانه مورد استفاده قرار گرفته است، با تعیین مجازات جزای نقدی معادل ارزش وسیله نقلیه یا معادل ارزش کالا یا ارز قاچاق که ارزش وسیله بیش از ارزش کالا یا ارز قاچاق باشد، با رعایت مفاد تبصرههای ۱ و ۲ این ماده، متهم میتواند پس از تودیع جزای نقدی تقاضای رفع توقیف نماید و در صورت عدم پرداخت جزای نقدی در مهلت تعیین شده، وسیله نقلیه ضبط و جریمه نقدی از فروش وسیله نقلیه برداشت میشود.

از طرف دیگر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، قانون مؤخر را به نحوی که موجب تخفیف یا مساعدتر به حال مرتکب باشد؛ هرچند حکم قطعی لازمالاجرا صادر شده باشد، عطف به ماسبق خواهد شد را با رعایت شرایط موجه دانسته است.

حال با توجه به ایجاد سؤال و اختلاف نظر قضایی، از آن اداره محترم تقاضای نظریه مشورتی میگردد.

چنانچه حکم قطعی لازمالاجرا (جزای نقدی و ضبط) مطابق قانون سابق صادر و جریمه نقدی نیز واصل و به حساب دولت واریز شده است؛ اما جریان مالکانه (فروش، امحاء یا نگهداری) سازمان جمعآوری و فروش اموال تملیکی به شرح ماده ۵۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز صورت نگرفته است؛ آیا در این حالت صرف حکم ضبط و قطعیت آن باید به عنوان اتمام اجرا تلقی گردد؟ به عبارتی آیا ضبط خودرو و نگهداری آن در پارکینگ با پرداخت جزای نقدی مقرر در دادنامه، حکم اجراشده تلقی میگردد یا این که باید مرحله فروش و امحاء توسط سازمان مربوطه هم صورت گیرد تا بتوان آن را به عنوان حکم اجراشده تلقی نماییم و در غیر این صورت در حال اجرا تلقی و مشمول ماده ۲۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی دانست؟

**پاسخ:**

۱- در مواردی که مطابق قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ حکم قطعی لازمالاجرا به ضبط خودروی حامل کالای قاچاق صادر ولی اجرا نشده باشد با توجه به این که مجازات مقرر در ماده ۲۰ قانون یادشده اصلاحی ۱۴۰۰ در برخی موارد نسبت به قانون سابق اخف است، موضوع مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و قاضی اجرای احکام و محکوم میتوانند از دادگاه صادرکننده حکم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قطعی اصلاح مـجازات را تقاضـا کنـند؛ شایـسته ذکر است حکم مقرر در تبصره یک ماده ۲۰ قانون پیش‌گفته نیز مؤید این دیدگاه است.

۲- مستنبط از ماده ۵۳۷ و تبصره آن از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و فراز مـیانی ماده ۵۳ و ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اصلاحی ۱۴۰۰ آن است که صرف حکم به ضبط وسیله نقلیه مورد استفاده در حمل کالای قاچاق یا قاچاق کالا و قطعیت آن، به منزله اجرای حکم دادگاه کیفری در مورد ضبط نیست؛ بنابراین، تا زمانی که عملیات اجرایی مربوط به ضبط و انتقال سند به نام دولت با لحاظ ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۹ مطابق تشریفات مقرر قانونی مربوط انجام نشده باشد، حکم ضبط اجرا نشده است در نتیجه در مواردی که قانون اصلاحی لاحق نسبت به قانون سابق اخف است مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و مطابق مراتب مقرر در بند یک پاسخ رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۲۳۰

شماره پرونده: ۱۲۳۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

۱- پاره‌ای از پرونده‌های حوزه معاینات اجساد از لحاظ امنیتی مهم و محرمانه تلقی شده، به نحوی که انتشار اخبار آن‌ها در سطح جامعه و یا خارج از کشور می‌تواند مشکل‌ساز باشد.

۲- در موارد فوت‌های جنایی علی‌الخصوص مشکوک به قتل که پرونده نزد مرجع قضایی مفتوح بوده و در مرحله انجام تحقیقات می‌باشد، افشای اطلاعات می‌تواند در روند تحقیقات قضایی خدشه وارد نماید.

۳- در بسیاری از پرونده‌ها نتیجه آزمایش سم‌شناسی کمکی به هیأت نظام پزشکی نمی‌نماید؛ ولی در پاسخ، محدودیتی در این امر نیز دیده نشده است.

با توجه به موارد فوق به نظر می‌رسد ارسال مدارک مربوط به پرونده‌های مذکور بدون در نظر گرفتن نظر مراجع محترم قضایی پرونده و ملاحظات امنیتی که توسط سازمان پزشکی قانونی در نظر گرفته می‌شود خالی از اشکال نباشد؛ لذا خواهشمند است دستور فرمایید موارد فوق بررسی و اعلام نظر گردد.

**پاسخ:**

برابر قانون سازمان نظام پزشکی مصوب ۱۳۸۳ از جمله بندهای (ز) و (و) ماده ۳ و ماده ۳۵ و تبصره ذیل آن، هیأت‌های بدوی، تجدیدنظر و عالی انتظامی نظام پزشکی یا به عنوان مرجع رسمی در مورد جرایم پزشکی با ارجاع دادسرا و دادگاه اظهارنظر کارشناسی می‌کنند و یا به تخلفات صنفی و حرفه‌ای شاغلین حرف پزشکی که عنوان جرایم عمومی را نداشته باشند، رسیدگی انتظامی می‌کنند و هرگاه اظهارنظر کارشناسی یا رسیدگی انتظامی مستلزم مطالبه اسناد و مدارک بیمارستانی و یا پزشکی قانونی باشد، مکاتبه و استعلام و مطالبه اسناد و مدارک مربوط بلامانع است؛ مگر اینکه اسناد مذکور مشمول اسناد سری یا به کلی سری باشد که در این‌صورت مطابق ملاک ماده ۱۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود. بدیهی است چنانچه اعضای هیأت‌های مذکور مرتکب جرم افشای اسرار شوند طبق ماده ۶۴۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مجازات می‌شوند؛ ضمن اینکه رفتار آنها تخلف انتظامی نیز می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۲۲۵

شماره پرونده: ۱۲۲۵-۲۲-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

طبق ماده ۲۴۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰/۳/۲۸، بدرقه و انتقال متهمان یا محکومان در داخل حوزه‌های قضایی شهرستان محل استقرار مؤسسه بر عهده یگان حفاظت آن مؤسسه است. حال سؤال این است که مرجع قید «در صورت امکان» چیست؟ کلیه مراجع مذکور در ماده می‌باشد یا مرجع آن مرخصی‌های تحت‌الحفظ می‌باشد؟

**پاسخ:**

عبارت «در صورت امکان» در ماده ۲۴۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی مصوب ۱۴۰۰ ناظر به امکانات یگان حفاظت مؤسسه کیفری برای اعزام، بدرقه و نقل و انتقال متهمان یا محکومان و مرخصی‌های تحت‌الحفظ درون حوزه‌های قضایی شهرستان محل استقرار مؤسسه کیفری است و در واقع این قید شامل تمام موارد مذکور در این ماده است و به مرخصی های تحت‌الحفظ منحصر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۲۱۴

شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۸۶/۱/۱۲۱۴ ک

**استعلام:**

با توجه به این‌که به موجب ماده ۳ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها مصوب ۱۳۸۴، به طور کلی کنترل و نظارت بر احداث هرگونه ساخت و ساز در داخل محدوده روستا بر عهده دهیاری‌ها قرار گرفته است و مطابق ماده ۱۲ این قانون، هرگونه تخلف از احکام قانونی یاد شده از جمله تکلیف دهیاری نسبت به کنترل و نظارت بر ساخت و سازهای داخل روستایی به عنوان تجاوز به حقوق عمومی جرم‌انگاری شده و افزون بر اعاده وضع و رفع اثر از تخلفات، به محکومیت به مجازات مربوطه مطابق قانون مجازات اسلامی احاله شده است، با توجه به این‌که عنوان بزه «تجاوز به حقوق عمومی» اعلام شده است، آیا می‌توان مجازات قانونی این جرم را با ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ منطبق دانست و یا آن‌که موضوع با ماده ۵۷۶ این قانون منطبق است؟ در فرضی که دهیار بدون رعایت ضوابط و مقررات قانونی پروانه ساخت صادر کند، آیا رفتار وی با ماده ۱۲ قانون تعاریف محدود و حریم شهر روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها مصوب ۱۳۸۴ منطبق است و بر اساس این مقرره آیا دادگاه کیفری می‌تواند پروانه ساخت صادرشده را ابطال کند؟

**پاسخ:**

اولاً، تشخیص انطباق رفتار ارتکابی اشخاص با عناوین مجرمانه با لحاظ اوضاع و احوال و مندرجات پرونده بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است و اظهارنظر در این خصوص از وظایف اداره کل حقوقی خارج است.

ثانیاً، هرگونه تخلف ارتکابی از سوی شخص حقیقی یا حقوقی که نتیجه آن بر هم زدن محدوده و حریم شهر و روستا باشد، طبق ماده ۱۲ «قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها» مصوب ۱۳۸۴ به عنوان تجاوز به حقوق عمومی و جرم محسوب شده است و اگر رفتار واجد عنوان مجرمانه خاص و مجازات مشخصی باشد، به مجازات مقرر در قانون مربوط محکوم می‌شود و در غیر این صورت، با استناد به ماده ۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازات جایگزین حبس برای مرتکب تعیین می‌شود.

ثالثاً، به موجب ماده واحده قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور مصوب ۱۳۷۷ و ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، دهیاری «نهاد عمومی غیر دولتی» محسوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌شود و با توجه به این‌که حکم مقرر در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ صرفاً ناظر به «هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی و شهرداری‌ها ...» است و از آن‌جا که دهیاری دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و جزء نهادهای عمومی غیر دولتی است و با عنایت به لزوم تفسیر مضیق قوانین کیفری و ضرورت اکتفا به نص، در فرض سؤال، رفتار ارتکابی در مقررات جزایی، مشمول ضمانت اجرای کیفری مقرر در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نخواهد بود.

رابعاً، صدور حکم به ابطال پروانه ساختمانی که بر اثر ارتکاب جرم صادر شده باشد، توسط دادگاه رسیدگی‌کننده به رفتار مجرمانه در صورت احراز ارتکاب جرم و مستفاد از عبارت «اعاده وضع و رفع اثر از تخلفات» در ماده ۱۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها و با لحاظ مواد ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۷

۷/۱۴۰۱/۱۲۰۳

شماره پرونده: ۱۲۰۳-۱/۷-۱۴۰۱

**استعلام:**

چنانچه در اجرای ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، سهمیه‌ای جهت خرید خودرو به شخصی (مادر پس از تولد فرزند دوم) اختصاص یابد و شخص موصوف پیش از فرا رسیدن موعد تحویل خودرو حواله آن را به شخص ثالثی واگذار کند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف) آیا حواله تعلق‌گرفته به مادر امتیازی به جهت داشتن شرایط خاص محسوب می‌شود؟

ب) آیا فروش حواله به قیمت بازار آزاد (با این توضیح که شخص دریافت‌کننده امتیاز صرفاً قیمت کارخانه را که بسیار کمتر از قیمت بازار آزاد می‌باشد، به شرکت خودروساز پرداخت کرده است) سوء استفاده یا تحصیل مال فاقد مشروعیت قانونی است؟

پ) آیا رفتار ارتکابی مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ یا بزه دیگری می‌شود؟

توضیح آن‌که طبق اعلام اولیه شرکت خودروساز و شرایط درج شده در حواله، فروش حواله مذکور پیش از تحویل خودرو ممنوع و برخلاف توافق و شرایط قرارداد پیش‌فروش است.

**پاسخ:**

مقصود از صدر ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، مبنی بر این‌که «هر کس به نحوی از انحاء امتیازاتی را که به اشخاص خاصی به جهت داشتن شرایط مخصوص تفویض می‌گردد ... در معرض خرید و فروش قرار دهد»، مجازات کسی است که در تخصیص امتیازات مخصوص توسط مراجع رسمی به افراد واجد شرایط، ایجاد اختلال کرده و این امتیازات را خرید و فروش می‌کند؛ اما این ماده شامل افراد واجد شرایطی که آن امتیازات را مطابق مقررات قانونی دریافت کرده‌اند و در حالی که استفاده از آن قائم به شخص نیست؛ آن امتیازات را به افراد دیگر واگذار می‌کنند، نمی‌شود. بر این اساس، در فرض سؤال، چنانچه در واگذاری خودرو به مادر تکلیف موضوع ماده ۱۲ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، عدم واگذاری حواله خودرو در مدت معین شرط شده باشد، صرف نظر از قانونی بودن یا نبودن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

این شرط؛ واگذاری به ثالث صرفاً تخلف از شرط محسوب و امری حقوقی است و عمل مرتکب فرض سؤال، فاقد وصف کیفری است و از شمول ماده ۲ قانون صدرالذکر نیز خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۸

۷/۱۴۰۱/۱۱۹۴

شماره پرونده: ۱۱۹۴-۱۲۷-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

در صورتی که ملکی مستحق‌للغیر درآید و به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم به پرداخت قیمت روز مبیع بر اساس نظریه کارشناسی صادر شود، از آنجا که تا زمان اجرای حکم نوسان و تغییر شدیدی در قیمت مبیع ایجاد شده است و اجرای احکام نیز صرفاً همان مبلغ موضوع حکم را با برگزاری مزایده وصول می‌کند، آیا خواهان می‌تواند برای مابه‌التفاوت قیمت روز موضوع حکم با قیمت تورم، مابه‌التفاوت قیمت را مطالبه کند؛ آیا این دعوا با قاعده اعتبار امر مختومه و فراغ دادرس منافاتی ندارد؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که خریدار به سبب مستحق‌للغیر درآمدن مبیع دعوای مطالبه خسارت را علیه فروشنده اقامه کرده و پرونده به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱هیأت عمومی دیوان عالی کشور به صدور حکم قطعی محکومیت فروشنده به پرداخت غرامت منجر شده است؛ موضوع واجد اعتبار امر مختومه بوده و طرح دعوای مجدد نسبت به همان موضوع فاقد وجاهت قانونی است؛ هرچند خریدار می‌تواند در صورت فراهم بودن موجبات قانونی، با طرح دعوای مستقل، خسارت تأخیر تأدیه محکوم‌به موضوع رأی سابق‌الصدور را از تاریخ قطعیت حکم تا اجرای آن دادنامه مطالبه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۲

۷/۱۴۰۱/۱۱۷۷

شماره پرونده: ۱۱۷۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

۱- در خصوص رسیدگی توأمان اتهامات متعدد یک متهم در یک حوزه قضایی و مرجع صالح به رسیدگی کلیه اتهامات، در حال حاضر رویه قضایی ملاک قرار دادن سبق ارجاع می‌باشد. با توجه به تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که اصل در رسیدگی را بر عهده بازپرس قرارداده است، در صورتی که متهم واحد به صورت همزمان در شعب دادیاری و بازپرسی پرونده جاری داشته باشد، مرجع صالح به رسیدگی به کلیه اتهامات متهم، شعبه بازپرسی است یا دادیاری؟ و آیا با توجه به اصل قرار گرفتن تحقیقات در دادسرا توسط بازپرس باید سبق ارجاع ملاک قرار گیرد یا همه اتهامات توسط بازپرس رسیگی شود؟

۲- در خصوص قرار امتناع از رسیدگی در دادسرا، اولاً، قرار فوق‌الذکر نیاز به تأیید دادستان دارد؟

ثانیاً، در صورتی که دادستان یا معاون ارجاع استدلال همکار قضایی را در صدور قرار امتناع صحیح نداند، می‌تواند با نظر همکار قضایی مخالف نماید و یا تغییر شعبه تحقیق مخالفت کند؟

۳- در خصوص ماده ۹۹ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ منظور از جرایم مرتبط که در صورت کشف آنها نیازی به اخذ ارجاع ندارد، چیست؟

**پاسخ:**

۱- در فرض مطروحه که بدواً پرونده امر به شعبه دادیاری ارجاع و متعاقباً نسبت به همان متهم، پرونده‌ی دیگری تشکیل و به شعبه بازپرسی ارجاع شده است، با عنایت به قواعد و اصول کلی حاکم بر دادرسی کیفری و لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد متهم و ضرورت صدور قرار تأمین کیفری واحد نسبت به وی مطابق مواد ۲۱۸ و ۳۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به کلیه پرونده‌ها، لزوماً باید در یکی از شعب دادیاری یا بازپرسی دادسرا صورت پذیرد و لذا در فرض مطروحه، شعبه‌ای که پرونده‌ی امر متعاقباً به آن ارجاع شده است، باید آن را نزد دادستان ارسال نماید تا وی با لحاظ سبق ارجاع، آن را به شعبه‌ای که ابتدائاً رسیدگی را شروع کرده است، ارجاع نماید. مگر این‌که پرونده ارجاعی به بازپرس از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یا جرم مهم‌تر باشد که در این صورت، بازپرس به هر دو پرونده رسیدگی خواهد کرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- اولاً و ثانیاً، قرار امتناع از رسیدگی صادره از ناحیه دادیار یا بازپرس به عنوان مقام تحقیق از قلمرو قرار نهایی مذکور در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مقررات خاص مربوط به قرارهای نهایی صادره از سوی بازپرس که نیاز به تأیید دادستان دارد، خارج است و از آنجا که تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت مقام قضایی نسبت به دعوایی که به آن ارجاع گردیده است، با خود قاضی است، بنابراین مقام تحقیق دادسرا با توجه به مواردی که در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده، اگر خود را به لحاظ وجود یکی از جهات رد، صالح نداند، قرار امتناع از رسیدگی صادر می‌نماید ولی مقررات ماده فوق، مانع از آن نیست که مقام ارجاع در صورت اعتقاد به عدم وجود جهات رد که موجب صدور قرار امتناع از رسیدگی شده است، مراتب را به قاضی صادرکننده قرار، یادآوری نماید؛ در صورتی‌که علی‌رغم این یادآوری، قاضی صادرکننده از قرار سابق‌الصدور عدول نکند و بر نظر خود باقی باشد، مقام ارجاع موظف است پرونده را حسب مورد به شعبه یا قاضی دیگر ارجاع کند و نمی‌تواند وی را مکلف به رسیدگی نماید و ارجاع مجدد برای قاضی

صادرکننده قرار امتناع از رسیدگی ایجاد صلاحیت نمی‌کند و مورد از موارد امکان اختلاف بین مقام عهده‌دار تحقیق و دادستان نمی‌باشد.

۳- اولاً، منظور از «جرم اول» در ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرمی است که از ابتدا رسیدگی به آن از سوی دادستان به بازپرس ارجاع شده است.

ثانیاً، وقتی دو یا چند جرم نسبت به موضوع واحد ارتکاب یافته باشد، به دلیل اشتراک در موضوع، باهم مرتبط هستند؛ مانند جرائم حمل، نگهداری، فروش و قاچاق صد کیلوگرم مواد مخدر از نوع تریاک یا جرائم سرقت و فروش یک دستگاه خودروی مسروقه. گاهی ارتباط دو جرم به نحوی است که ارتکاب فعل مادی هر یک، ملازمه با ارتکاب فعل مادی دیگری دارد؛ مانند جرائم رشاء و ارتشاء. بنابراین، می‌توان گفت منظور مقنن از جرائم مرتبط در ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرائمی است که بازپرس در رسیدگی به آن‌ها با توجه به ارجاع اولیه، لزوماً نیاز به اخذ ارجاع مجدد ندارد ولی در جرائم غیر مرتبط با جرم ارجاعی، بازپرس باید برای ادامه تحقیقات، مراتب را به دادستان، اعلام و در صورت ارجاع وی، تحقیقات را ادامه دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۱۷۵

شماره پرونده: ۱۱۷۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

۱- با عنایت به اینکه به موجب ماده ۵۸ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰، در خصوص بزه خرید، فروش و پخش داروهای رایج سقط جنین خارج از سامانه ردیابی و رهگیری تعیین شده و نیز حمل و نگهداری این داروها بدون نسخه پزشک مجازات تعزیری درجه سه پیش‌بینی گردیده است و این مجازات نسبت به مجازات‌های مقرر در ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۴۰۱ اشد محسوب می‌گردد؛ حال آیا ماده ۵۸ فوق‌الذکر، مواد ۲۲ و ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز را در خصوص داروهای سقط جنین؛ اعم از ایرانی یا خارجی که بدون رعایت تشریفات قانونی، حمل یا نگهداری می‌گردد و یا به فروش می‌رسد، تخصیص می‌زند و موجب خروج موضوعی این داروها از حکومت مواد ۲۲ و ۲۷ قانون اخیرالذکر می‌گردد؟ در فرض مثبت بودن پاسخ، پرونده‌های مذکور به دادگاه انقلاب ارسال می‌شوند یا با توجه به میزان مجازات قانونی و ضابطه ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری به دادگاه کیفری یک استان ارسال می‌گردند؟

۲- با توجه به اینکه در ماده ۵۸ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت، در خصوص توزیع، خرید، فروش، نگهداری و یا حمل داروهای رایج سقط جنین خارج از سامانه‌های مربوطه در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مجازات تعزیری درجه سه و در ماده ۶۰ این قانون در خصوص فعالیت مدیران و عوامل مؤثر در بسترهای مجازی معرفی کننده افراد و مراکز مشارکت‌کننده در سقط غیر قانونی جنین، مجازات تعزیری درجه ۵ و جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر عوائد حاصل از ارتکاب جرم و نیز در تبصره ۲ ماده ۶۱ این قانون مجازات تعزیری درجه دو و جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر عوائد حاصله مقرر گردیده است؛ بدون اینکه نوع مجازات مدنظر؛ اعم از حبس، جزای نقدی یا غیره را مشخص نماید. حال اولاً، آیا قاضی در هر یک از موارد فوق مخیر به تعیین یکی از مجازات‌های مربوط به آن درجه می‌باشد یا کلیه مجازات‌ها؟ ثانیاً، در خصوص مواد ۶۰ و ۶۱ آیا قاضی می‌تواند پس از انتخاب جزای نقدی از درجه مقرر به عنوان مجازات، حکم به پرداخت جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر عوائد حاصله نیز صادر نماید یا با توجه به ضرورت تعیین جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر عوائد حاصله می‌بایست سایر مجازات‌های تعزیری را انتخاب نماید؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

**پاسخ:**

۱- با توجه به اطلاق ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ هرگونه خرید، فروش و پخش داروهای رایج در سقط جنین خارج از سامانه ردیابی و رهگیری فراورده‌های دارویی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی یا نگهداری این داروها بدون نسخه پزشک، جرم و مشمول مجازات مقرر در این ماده است؛ اعم از آن‌که این داروها ساخت ایران بوده یا به صورت قانونی و یا غیرقانونی (قاچاق) وارد کشور شده باشد و با توجه به تعریف قاچاق در ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ و ملاک آراء وحدت رویه شماره ۷۵۱ مورخ ۱۳۹۵/۵/۵ و شماره ۸۰۹ مورخ ۱۴۰۰/۱/۱۷ رسیدگی به این جرایم در صلاحیت مراجع قضایی عمومی (دادگاه کیفری یک) است. قابل ذکر است چنان‌چه داروهای یادشده از مصادیق کالاهای قاچاق موضوع ماده ۲۷ قانون پیش‌گفته باشد، با عنایت به ماده ۴۴ این قانون، رسیدگی به جرم قاچاق این داروها در صلاحیت دادگاه انقلاب است. در نتیجه ماه ۵۸ یادشده در موارد تعارض، مخصص ماده ۲۷ اصلاحی قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز است.

۲- اولاً، در مواردی که قانونگذار مجازات رفتاری را صرفاً از درجه خاصی قرار داده است بدون این‌که نوع مجازات (حبس یا جزای نقدی یا شلاق) را تعیین کند، قاضی با لحاظ معیارهای مذکور در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مخیر است یکی از انواع مجازات‌های مقرر در ذیل آن درجه را انتخاب و به آن حکم دهد و تعیین کلیه مجازات‌های ذیل درجه تعزیر مقرر در قانون (حبس و جزای نقدی و شلاق) فاقد توجیه قانونی است.

ثانیاً، در صورت تعدد مجازات‌های قانونی به این نحو که مجازات جرمی علاوه بر تعزیر از درجه معین، از نوع دیگری نیز مقرر شده باشد؛ مانند تعزیر درجه پنج و جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر عواید حاصل از ارتکاب جرم (ماده ۶۰ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت) یا تعزیر درجه دو و جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر عواید حاصل از ارتکاب جرم (تبصره ۲ ماده ۶۱ همان قانون)، قاضی مکلف است علاوه بر انتخاب یکی از مجازات‌های مقرر ذیل آن درجه از تعزیر که می‌تواند جزای نقدی هم باشد، به جزای نقدی نسبی که بر اساس عواید حاصل از جرم تعیین می‌شود نیز حکم دهد و لذا تعیین دو فقره جزای نقدی ثابت و نسبی برای یک متهم، با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۳

۷/۱۴۰۱/۱۱۳۷

شماره پرونده: ۱۱۳۷-۷۶-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

در برخی مبایعه‌نامه‌های عادی به صورت متحدالشکل آمده است که هرگاه معلوم شود مورد معامله به هر علتی غیر از عامل قوه قاهره مانند رهن، مصادره، عملیات اجرایی دادگستری و یا اجرای اسناد رسمی، مستحق‌للغیر و غصبی بودن، قانوناً قابل انتقال به خریدار نبوده است، فروشنده موظف است علاوه بر استرداد ثمن، معادل بیست درصد ثمن را به عنوان خسارت به خریدار بپردازد. با توجه به آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، که فروشنده را مکلف نموده است در صورت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع از عهده غرامات وارده از جمله کاهش ارزش ثمن برآید و بر اساس میزان افزایش قیمت اموالی که از نظر نوع و وصف مشابه مبیع هستند، غرامت محاسبه و مورد حکم قرار می‌گیرد و نظر به اینکه وجه التزام‌های مقرر در مبایعه‌نامه‌های متحدالشکل نظیر تعیین بیست درصد ثمن مورد معامله با ملاحظه افزایش سرسام‌آور قیمت آپارتمان‌ها و کاهش شدید ارزش ثمن برخلاف نظریه موازنه در ارزش عوضین می‌باشد، خواهشمند است اعلام فرمایید:

اولاً، آیا آراء وحدت رویه یادشده به مبایعه‌نامه‌های پیش از صدور آن نیز قابل عطف و تسری است؟

ثانیاً، در خصوص مبایعه‌نامه‌هایی که پیش از رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تنظیم و توافق شده است که در صورت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع، فروشنده درصد مشخصی را به عنوان غرامت پرداخت کند، آیا افزون بر مبلغ مذکور، فروشنده باید از عهده تمامی غرامات وارده نیز برآید؟

**پاسخ:**

رأی وحدت رویه در مقام ارائه تفسیری صحیح از قانون است و نه تأسیس حکم جدید؛ بنابراین، بحث عطف بماسبق شدن یا نشدن رأی وحدت رویه به شرح مذکور در استعلام موضوعاً منتفی است. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال، چنانچه احراز شود طرفین بر درصدی از ثمن پرداختی به عنوان غرامت ناشی از مستحق‌للغیر درآمدن مبیع توافق کرده‌اند، آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱هیأت عمومی دیوان عالی کشور مانع از ترتیب اثر دادن به توافقات یادشده نخواهد بود. شایسته

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ذکر است چنانچه فروشنده نسبت به مستحق‌للغیر درآمدن مبیع عالم بوده باشد، توافق بر محدود شدن غرامت فرض سؤال با لحاظ ممنوعیت دارا شدن بلاجهت قابلیت ترتیب اثر ندارد و غرامت بر مبنای آراء وحدت رویه یادشده قابل محاسبه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۳

۷/۱۴۰۱/۱۱۲۸

شماره پرونده: ۱۱۲۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

چنانچه پرونده‌ای در یکی از شعب بازپرسی در خصوص اتهام شخص حقوقی مطرح و به قرار صدور منع تعقیب منجر و قرار صادره نیز قطعی شود و پس از مدتی بابت همان موضوع کیفری علیه اشخاص حقیقی که در آن نهاد یا ارگان حقوقی مسئولیت داشته‌اند، پرونده‌ای در شعبه دیگر تشکیل شود، آیا موضوع مشمول اعتبار امر مختومه کیفری است؟ به عبارت دیگر، آیا وحدت متهم در اعتبار امر مختومه کیفری شرط است؟ در صورت امکان بیان نمایید شرایط اعتبار امر مختومه چیست؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که قبلاً شخص حقوقی مستقل از شخص حقیقی مورد تعقیب قرار گرفته و قرار منع تعقیب صادر شده است؛ با توجه به اینکه یکی از شرایط حصول اعتبار امر مختوم کیفری، وحدت متهم است و از آن‌جا که شخصیت شخص حقوقی از شخص حقیقی مرتکب جرم مستقل است؛ تعقیب کیفری شخص حقیقی پس از صدور قرار منع تعقیب شخص حقوقی بلامانع بوده و مشمول قاعده اعتبار امر مختوم نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۰

۷/۱۴۰۱/۱۱۰۳

شماره پرونده: ۱۱۰۳-۷۶-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

نظر به تشکیل پرونده‌های قضایی متعدد به سبب بروز اختلافات بین سازندگان ساختمان با همسایه همجوار در خصوص عدم جواز ورود جهت نماکاری دیوار کناری ساختمان در حال احداث و ضرورت اتخاذ تدابیر پیشگیرانه در این خصوص، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا دعوای الزام همسایه به فراهم آوردن امکان دسترسی متعارف به ساختمان از مسیر ملک مجاور، مسموع است؟

**پاسخ:**

در صورت اختلاف بین سازندگان ساختمان با مالک ملک مجاور و عدم موافقت مالک با ورود به ملک وی برای اقداماتی چون نصب داربست؛ چنانچه مطابق مقررات شهرسازی و معماری، نماکاری در ضلع مشرف به ساختمان همسایه الزامی و ضروری باشد و یا حفظ بنا و دفع ضرر جانی و مالی اقتضای آن را داشته باشد و انجام این امر بدون نصب داربست در ملک مجاور به نحو متعارف میسر و مقدور نباشد، با عنایت به حاکمیت قاعده لاضرر الزام مالک ملک مجاور جهت استفاده از ملک وی برای نصب داربست در مدت زمانی متعارف برای انجام نماکاری با منعی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۲

۷/۱۴۰۱/۱۰۹۷

شماره پرونده: ۱۰۹۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

با توجه به این‌که یکی از شرایط احراز بزه خیانت در امانت، تصرف امانی مال مورد شکایت است؛ هرگاه فردی چکی را به دیگری جهت اخذ پول ربوی تحویل دهد؛ اما تحویلگیرنده چک‌های اخذ شده را به دیگری انتقال دهد، آیا مشمول عنوان اتهامی خیانت در امانت خواهد بود؟ به عبارتی دیگر، آیا نامشروع بودن «سپردن» تأثیری در بزه ارتکابی دارد؟ آیا اخذ سند تجاری (چک) جهت پرداخت پول ربوی؛ با این شرط که در سررسید، متصرف حق انتقال و مراجعه به بانک را داشته باشد، موجب زوال وصف امانی خواهد بود؟

**پاسخ:**

ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از واژه «سپردن» برای تحقق جرم خیانت در امانت استفاده نکرده؛ بلکه فعل مجهول «داده شده» را به کار برده است که «سپردن» فرد اجلای آن است. در نتیجه آنچه مدنظر قانونگذار بوده است، وجود رابطه امانی به هر طریق اعم از قراردادی یا قانونی است و هر زمان که به تشخیص مرجع قضایی رابطه حقوقی امانت‌آور (امانت قانونی، قراردادی یا عرفی) بین طرفین احراز شود، با تحقق دیگر شرایط قانونی، جرم خیانت در امانت تحقق می‌یابد. بنابراین، در مواردی که مال موضوع رابطه امانی از جرم تحصیل شده باشد و از سوی مرتکب جرم به امانت نزد فردی گذاشته شود؛ همانند اموال مسروقه، اموال ناشی از پولشویی، کلاهبرداری، ربا و مانند آن؛ چنانچه امین از استرداد این اموال خودداری کند و تصاحب وی محرز شود و یا آن‌ها را تلف و یا استعمال کند، با توجه به مالکیت شرعی و عرفی اموال و صرف‌نظر از اینکه تصرف متصرف در این‌گونه اموال قانونی و مشروع نیست، جرم خیانت در امانت محقق است. بدیهی است اگر امین، اموال موصوف را به مراجع قانونی و قضایی یا مالک آن مسترد کند، به لحاظ عدم احراز رکن معنوی جرم، مرتکب جرمی نشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۱/۱۰۹۶

شماره پرونده: ۱۰۹۶-۱/۶۲-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

فردی در اجرای احکام مدنی دادگستری برنده مزایده شده است و سپس ملک را به ثالث فروخته است و پس از مدتی با پذیرش اعاده دادرسی محکوم‌علیه، مزایده ابطال و اعاده وضع به حالت سابق شده است. در حال حاضر خریدار ملک به طرفیت برنده مزایده، دعوای مطالبه قیمت روز مبیع و غرامات حاصله را به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطرح کرده است؛ با توجه به آن‌که رأی وحدت رویه یادشده بر اساس مسؤولیت مدنی و مبتنی تقصیر است و در این رأی وحدت رویه به ماده ۳ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۳ تصریح شده است و نظر به آن‌که برنده مزایده از طریق اجرای احکام مالک ملک شده و تقصیری از این حیث مرتکب نشده است و تشریفات اجرایی نیز به نحو صحیح صورت گرفته است، آیا می‌توان برنده مزایده را در قبال خریدار بعدی به قیمت روز مبیع بر اساس رأی وحدت رویه یادشده محکوم کرد؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که پس از پذیرش اعاده دادرسی و نقض حکم و اعاده عملیات اجرایی، در اجرای ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، خریدار ملک به استناد ماده ۳۹۱ قانون مدنی و آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ و ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دعوای مطالبه قیمت روز مبیع به طرفیت برنده مزایده اقامه نموده است، موضوع دعوای مذکور مشمول ماده قانونی و آرای وحدت رویه مذکور به نظر نمی‌رسد؛ زیرا آرای وحدت رویه یادشده در مقام بیان لزوم پرداخت غرامت به مشتری جاهل به مستحق‌للغیر بودن مبیع و از جمله پرداخت کاهش ارزش ثمن و کیفیت تعیین میزان غرامت در مواردی است که ثمن وجه رایج است و ناظر بر مصادیقی است که مورد معامله حین عقد مستحق‌للغیر باشد؛ حال آنکه در فرض سؤال، عملیات اجرایی از جمله مزایده به جهت نقض بعدی رأی اعاده شده است و منصرف از ضمان درک و مستحق‌للغیر بودن مورد مزایده است. شایسته ذکر است طرح دعوای مطالبه خسارت از سوی خریدار علیه مسبب ورود زیان تابع عمومات آیین دادرسی مدنی و قوانین ماهوی دعوای مسؤولیت مدنی و ضمان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۲

۷/۱۴۰۱/۱۰۹۵

شماره پرونده: ۱۰۹۵-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

در پرونده سرقت، محکوم‌علیه علاوه بر حبس و شلاق به رد مبایعه‌نامه به عنوان مال مسروقه محکوم شده است. با توجه به عدم استرداد مبایعه‌نامه از سوی محکوم‌علیه و ادعای مفقودی، آیا امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی وجود دارد؟

در موارد مشابه از جمله سرقت چک، اسناد، کارت‌های بانکی و ... با توجه به اینکه خود برگه اسناد، چک، کارت بانکی و ... هر چند به میزان اندک ولی داری مالیت می‌باشد، آیا محکوم‌علیه مکلف به رد ارزش عرفی کاغذ و یا پلاستیک به کار رفته در آن‌ها و ... می‌باشد؟

**پاسخ:**

۱- باتوجه به مواد ۱ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، بازداشت و حبس محکومینی که به پرداخت مالی به نفع محکوم‌له محکوم شده باشند، مشمول این قانون است؛ بنابراین محکومینی که به استرداد عین سند به نفع محکوم‌له، محکوم شده‌اند، از شمول ماده ۳ این قانون خارج‌اند.

۲- گرچه مسؤولیت سارق به رد عین مال مسروقه تا زمان استرداد آن استمرار دارد و به همین جهت تا زمانی که مال یادشده موجود است، باید عین آن مسترد شود؛ در فرضی که سارق به رد چک یا مبایعه‌نامه مسروقه محکوم شده و این اسناد معدوم یا مفقود شده باشد یا محکوم‌علیه از رد آن خودداری کند، اقدام دیگری از سوی اجرای احکام ضروری به نظر نمی‌رسد. بدیهی است که معدوم یا مفقودشدن اسناد از سوی سارق، با لحاظ قسمت اخیر ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، موجب اسقاط مسؤولیت مدنی وی نخواهد بود. همچنین در خصوص چک‌های مسروقه، محکوم‌له (ذینفع) می‌تواند، مطابق مقررات ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، درخصوص جلوگیری از پرداخت وجه چک‌ها، مراتب را به بانک مربوطه اعلام کند. همچنین وی می‌تواند با عنایت به ماده ۳۲۱ قانون تجارت، اعلام بطلان چک را از دادگاه صلاحیتدار تقاضا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۳

۷/۱۴۰۱/۱۰۷۵

شماره پرونده: ۱۰۷۵-۲/۱۸۶-۱۴۰۱ ک

**استعلام:**

۱- در خصوص ماده ۷۴۶ قانون تعزیرات (نشر اکاذیب به وسیله سامانه‌های رایانه‌ای در صورتی که ضمن رأی محکومیت شخص حکم به اعاده حیثیت صادر شود و محکوم‌علیه از انجام آن خودداری نماید؛ مثلا عذرخواهی ننماید، ضمانت اجرای این قسمت از رأی چیست؟

۲- در پرونده‌ای محکوم‌علیه به اتهام نشر اکاذیب رایانه‌ای علاوه بر تحمل حبس به اعاده حیثیت از طریق کانال‌های فضای مجازی محکوم شده و درمرحله اجرای احکام، محکوم‌علیه از اجرای رأی در خصوص اعاده حیثیت خودداری می‌نماید. آیا می‌توان به لحاظ امتناع محکوم‌علیه از اجرای رأی، از طریق پلیس فتا نسبت به اعاده حیثیت به صورت انتشار این مطلب که مطالب انتشاریافته از سوی محکوم‌علیه بر اساس رأی دادگاه کذب بوده است، اقدام نمود یا این که از طریق پلیس فتا کانالی در فضای مجازی ایجاد و دنبال‌کنندگان صفحه‌ای را که محکوم‌علیه اقدام به انتشار کذب نموده است به صفحه مزبور اضافه نموده ومطلب فوق را منتشر کرد؟

**پاسخ:**

۱- اولاً، نشر حکم دائر بر اعاده حیثیت در جراید از طریق اجرای احکام کیفری و با هزینه محکوم‌علیه، کافی بوده و حکم اجرا شده تلقی می‌گردد.

ثانیاً، الزام به عذرخواهی محکوم‌علیه، قائم به شخص بوده و در صورت امتناع وی از اجرای حکم، برابر تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی رفتار می‌شود.

۲- نحوه اجرای حکم به اعاده حیثیت از طریق کانال‌های فضای مجازی توسط محکوم‌علیه، مشمول ماده ۲۵ قانون اجرای احکام مدنی و از موارد اشکال در اجرای حکم است و باید از مرجعی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود، رفع اشکال شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۹

۷/۱۴۰۱/۱۰۳۹

شماره پرونده: ۱۰۳۹-۹۷-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

در برخی پرونده‌ها، وکلای دادگستری با اعلام مبلغ حق‌الوکاله، درج می‌کنند که هیچ رقمی از آن را وصول نکرده‌اند؛ در صورت صدور حکم به نفع خواهان، با توجه به اینکه به موجب قرارداد محکوم‌له بابت حق الوکاله وجهی به وکیل نپرداخته است و اساساً خسارت مورد ادعا (خسارت دادرسی ناظر به حق‌الوکاله وکیل) پرداخت نشده است، با توجه به مبنای محکومیت به خسارت دادرسی و قواعد مسئولیت مدنی، آیا صدور حکم به محکومیت محکوم‌علیه مبنی بر پرداخت حق‌الوکاله دارای وجاهت قانونی است؟ (به عبارت دیگر، تا زمانی که حق‌الوکاله مقرر به وکیل پرداخت نشده است، آیا می‌توان محکوم‌علیه را به پرداخت آن به خواهان (محکوم‌له) محکوم کرد؟

**پاسخ:**

با توجه به اینکه در فرض سؤال با قبول وکالت و انجام آن توسط وکیل، ذمه موکل در مقابل وکیل نسبت به حق‌الوکاله مشغول می‌شود؛ اعلام وکیل مبنی بر عدم وصول تمام یا بخشی از حق‌الوکاله مندرج در قرارداد تا پیش از صدور رأی، مانع از احتساب آن به عنوان خسارات دادرسی موضوع ماده ۵۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نخواهد بود. بنا به مراتب فوق، در فرض سؤال صدور حکم به محکومیت خوانده به پرداخت حق‌الوکاله با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۲

۷/۱۴۰۱/۱۰۳۶

شماره پرونده: ۱۰۳۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی «مجازات رانندگی بدون گواهینامه رسمی برای بار اول حبس تعزیری تا دو ماه یا جزای نقدی تا ده میلیون ریال و یا هر دو مجازات (مجازات درجه ۸) و در صورت ارتکاب مجدد دو ماه تا شش ماه حبس (مجازات درجه ۷) خواهد بود» و با توجه به ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری «جرایم تعزیری درجه ۸ قطعی و غیر قابل تجدیدنظر می‌باشند». حال سؤال اینجاست که مجازات بزه فوق در صورتی که درجه ۸ باشد، قطعی و در صورتی که درجه ۷ باشد، قابل تجدیدنظر می‌باشد؟

**پاسخ:**

با توجه به این‌که مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی (اعم از آن‌که برای بار اول باشد یا خیر) به صورت مطلق در بند یک ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی ذکر شده است و با عنایت به افزایش میزان جزای نقدی به شرح جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های خدمات قضایی قانون بودجه سال ۱۳۹۶ که دارای سه میلیون و سیصد هزار تا سی و سه میلیون ریال جزای نقدی است و در سال های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نیافته است و با لحاظ ردیف ۱ تصویب‌نامه تعدیل میزان مبالغ جزای نقدی جرایم و تخلفات مندرج در قوانین و مقررات مختلف مصوب ۱۳۹۹/۱۲/۲۵ هیأت دولت، بزه رانندگی بدون پروانه موضوع ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در حال حاضر از جمله جرایم تعزیری درجه هفت محسوب می‌شود و به لحاظ درجه جرم، مشمول مقررات تکرار جرم نیز قرار نمی‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۳

۷/۱۴۰۱/۱۰۲۹

شماره پرونده: ۱۰۲۹-۱/۳-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

الف- با توجه به تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، آیا مدت انجام تعهد و مبلغ جریمه در صورت عدم انجام تعهد، توسط قاضی صادرکننده رأی تعیین می‌شود و یا توسط قاضی اجرای احکام مدنی؟ ب- چنانچه پاسخ قاضی صادرکننده رأی باشد، آیا این مقام قضایی باید اعمال ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ را در قالب دادنامه رأی دهد و یا در قالب دستور قضایی؟ ج- آیا قاضی دادگاه در اعمال ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، می‌تواند شخصاً و مستقلاً عمل کند یا باید موضوع را به کارشناسی ارجاع دهد؟

**پاسخ:**

الف-اولاً، به موجب ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه، دادرس اجرای احکام مدنی به عنوان دادرس علی‌البدل دادگاه مجری حکم، عهده‌دار کلیه امور اجرای احکام می‌باشد؛ از آن جا که دستورالعمل یادشده ناظر بر ساماندهی و تسریع در روند اجرای احکام مدنی است و حکم مقرر در تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیز در راستای تسریع اجرای حکم مدنی وضع شده است و منظور از دادگاه در ماده ۴۷ یادشده، دادگاهی است که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود، اعمال تبصره ماده ۴۷ یادشده توسط دادرس اجرای احکام مدنی صورت می‌گیرد؛ اما این امر مانع از ورود دادگاه و اتخاذ تصمیم در این خصوص نیست؛ مشروط بر این‌که توسط دادرس اجرای احکام در این خصوص تصمیمی اتخاذ نشده باشد.

ثانیاً، قانون‌گذار به موجب ماده ۲۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، اجرای آرای قطعی شوراهای مزبور را به همین شوراها محول کرده و برای آن‌ها واحد اجرای احکام (مستقل از دادگستری) پیش‌بینی کرده است. در حقیقت از تاریخ تصویب قانون یادشده، شوراهای مزبور علاوه بر صلاحیت رسیدگی، برای اجرای آرای صادره صلاحیت اجرایی نیز دارند. مقنن در این قانون یا دیگر قوانین، اختیارات خاصی برای قاضی واحد اجرای احکام شورای حل اختلاف در خصوص اجرای احکام مدنی پیش‌بینی نکرده است. از طرفی دستورالعمل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۷/۷/۲۴ رئیس محترم قوه قضاییه ناظر بر اجرای احکام دادگاه‌ها و منصرف از اجرای احکام شورای حل اختلاف است؛ بنابراین در فرض سؤال، قاضی اجرای احکام شورای حل اختلاف غیر از دادرس اجرای احکام مدنی است و وظایف و اختیارات پیش‌بینی‌شده در ماده ۶ این دستورالعمل برای دادرس اجرای احکام قابل تسری به قاضی اجرای احکام مدنی شورای حل اختلاف نیست و بر این اساس، اعمال تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و اتخاذ تصمیم در این خصوص با قاضی اجرای احکام مدنی شورای حل اختلاف نیست و تصمیم‌گیری راجع به این امور با قاضی شورای مذکور است.

ب و ج- دادرس اجرای احکام مدنی در اعمال ماده ۴۷ یادشده با انجام تحقیقات لازم و در صورت ضرورت پس از جلب نظر کارشناس، با صدور دستور قضایی در خصوص مدت انجام تعهد و مبلغ جریمه اتخاذ تصمیم میکند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۲

۷/۱۴۰۱/۹۹۵

شماره پرونده: ۹۹۵-۷۶-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

خواهان دعوایی به خواسته مطالبه قیمت روز مبیع به جهت مستحق‌للغیر درآمدن آن مطرح کرده است؛ خواهان خود نیز ملک را به ید بعدی فروخته است و بین خواهان و ید بعدی قراردادی وجود دارد که در صورت مستحق‌للغیر در آمدن مبیع، خریدار (ید بعدی) یک میلیارد تومان وجه التزام دریافت کند؛ این مبلغ را نیز ید بعدی دریافت کرده است. حال خواهان به طرفیت ید قبلی که از وی ملک را خریده است، دعوای مطالبه قیمت روز مبیع به جهت مستحق‌للغیر درآمدن آن به استناد رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱هیأت عمومی دیوان عالی کشور را مطرح کرده است و خوانده نیز به استناد به قرارداد خواهان با ید بعدی، مدعی است صرفاً به میزان وجه التزام یادشده (یک میلیارد تومان) مسؤولیت دارد و نه قیمت روز مبیع. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

در فرض سؤال که ملکی مورد معاملات متعدد قرار گرفته و به سبب مستحق‌للغیر درآمدن آن، آخرین خریدار به استناد وجه التزام مندرج در قرارداد با ید قبلی خود، این وجه را دریافت کرده است، با توجه به این‌که مبنای رجوع به ید قبلی قاعده لاضرر است و مفروض آن است که خواهان خسارتی بیش از آنچه پرداخت کرده را متحمل نشده تا از ید قبلی مطالبه کند، وی استحقاق مطالبه وجهی را دارد که به عنوان غرامت (وجه التزام) به ید بعدی خود پرداخت کرده است. بدیهی است در فرض سؤال، چنانچه خوانده به‌رغم مطالبه وجه از پرداخت استنکاف کند، موضوع مشمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و خواهان علاوه بر مبلغ پرداخت شده به ید بعدی، استحقاق دریافت خسارت تأخیر تأدیه را وفق عمومات خواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۲

۷/۱۴۰۱/۹۸۸

شماره پرونده: ۹۸۸-۱/۲۹-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

با توجه به ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، چنانچه مهلت‌های سه ماه و یک سال مقرر در ماده مذکور سپری و حکم تخلیه ملغی اثر شود، آیا به جهت همان تخلف سابق مستأجر که به صدور حکم منتهی شده است، موجر می‌تواند دعوای فسخ و تخلیه عین مستأجر را درخواست کند یا اینکه می‌بایست تخلف تکرار شود؟

**پاسخ:**

اولاً، در صورت ملغی‌الاثر شدن حکم تخلیه موضوع ماده ۲۸ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶، مالک می‌تواند مجدد فسخ عقد اجاره و تخلیه عین مستاجره را به همان جهت تخلف سابق خواستار شود؛ زیرا حکمی که ملغی‌الاثر شده است، دیگر واجد اعتبار امر مختومه نمی‌باشد و دادگاه در صورت طرح دعوای مجدد تخلیه مکلف به رسیدگی است.

ثانیاً، عدم اقدام موجر ظرف سه ماه و یا یک سال مذکور در ماده یادشده، به معنای انصراف وی از تخلیه عین مستاجره نبوده و باعث سقوط حق برای طرح مجدد دعوای تخلیه نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۰

۷/۱۴۰۱/۹۴۹

شماره پرونده: ۹۴۹-۸۸-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

آیا دعوای ابطال اجراییه چک‌های صیادی موضوع قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی که خواهان بنا به دلایلی چون عدم ذی‌حقی دارنده و یا سقوط دین به جهت پرداخت آن مطرح می‌کند، مالی است؟ توضیح آن‌که، برخی این دعوا را غیر مالی و گروهی مالی دانسته و معتقدند به میزان وجه چک باید تمبر باطل شود؛ در مقابل برخی بر این عقیده‌اند که این خواسته، مالی است و بر اساس مبلغ تقویم‌شده باید تمبر باطل شود. نظر آن مرجع کدام است؟

**پاسخ:**

وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷/۸/۱۳ قانون صدور چک، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری طرح می‌شود، اقامه دعوای مستقل ابطال اجراییه منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوای مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند. بر این اساس و با لحاظ آن که در فرض سؤال بدون رسیدگی به دعوای مستقل ابطال اجراییه، الغای آن امکان‌پذیر است، دعوای ابطال اجراییه چک و مالی یا غیرمالی بودن این دعوا و میزان تمبری که باید ابطال شود، موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۸

۷/۱۴۰۲/۹۴۸

شماره پرونده: ۹۴۸-۶۶-۱۴۰۱ ع

**استعلام:**

۱- چنانچه ساخت و ساز غیر مجاز در زمان روستایی بودن ملکی صورت گرفته باشد و سپس همان ملک به شهر ملحق یا تبدیل شود، مرجع شبه‌قضایی صالح برای رسیدگی به تخلفات صورت گرفته کدام است؟ آیا کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی صالح است یا کمیسیون موضوع ماده ۹۹ این قانون؟

۲- چنانچه برخی اراضی روستایی در قلمرو مستثنیات روستا توسط کشاورزان در سال ۱۳۶۰ احیاء شده باشد و سپس آن منطقه به شهر تبدیل و یا الحاق شود، مرجع صالح برای تشخیص نوعیت این اراضی کدام است؟ کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی بر اساس ملاک سال ۱۳۵۸ در خصوص موات بودن اراضی اعلام نظر می‌کند؛ در حالی‌که کمیسیون ۷ نفره موضوع قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال اسناد آن مصوب ۱۳۶۵ سال ۱۳۶۵ را ملاک دانسته است.

۳- در مورد اراضی که مالکان در زمان احداث، توسط وزارت راه و شهرسازی ذی‌حق در مطالبه قیمت بوده‌اند؛ اما به سبب تعلل در مطالبه و سپس قرار گرفتن در قلمرو شهر، متولی به شهرداری تغییر می‌یابد، دعوای مطالبه قیمت زمین باید به طرفیت وزارت راه و شهرسازی مطرح شود یا شهرداری؟ و سازها باید همان کمیسیون ماده ۹۹ بر اساس موازین زمان ساخت تصمیم گیری نماید حال نظر آن مرجع کدام صحیح است؟

**پاسخ:**

۱- نسبت به اراضی که قبلاً خارج از حریم شهر بوده و در آن زمان، ساخت و ساز غیرمجاز صورت گرفته و هم اکنون در محدوده شهر قرار دارند، طبق رأی وحدت رویه شماره ۲۶۶ مورخ ۱۳۸۵/۸/۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، کمیسیون موضوع تبصره ۲ بند ۳ الحاقی به ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مرجع رسیدگی به تخلفات ساختمانی مذکور است. بدیهی است چنانچه ساخت و ساز غیر مجاز بعد از ورود اراضی به محدوده شهر یا حریم آن صورت پذیرفته باشد، رسیدگی به موضوع در صلاحیت کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون یادشده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- به موجب ماده ۲ قانون مرجع تشخیص اراضی موات و ابطال سند مصوب ۱۳۶۵، تشخیص اراضی موات خارج از محدوده استحفاظی شهرها بر عهده هیأت هفت نفره واگذاری و احیاء اراضی است؛ بنابراین، در مواردی که این هیأت با رعایت فرایند قانونی زمینی را موات تشخیص نداده است، الحاق بعدی این اراضی به شهر یا تبدیل وضعیت آن‌ها موجب نمی‌شود کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی بتواند به آن رسیدگی و در خصوص تشخیص نوعیت این اراضی اتخاذ تصمیم کند.

۳- در فرض سؤال که دستگاه اجرایی (وزارت راه و شهرسازی) بدون رعایت مقررات قانونی حاکم؛ از جمله ترتیبات مقرر در لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات و الحاقات بعدی، مبادرت به تصرف اراضی مردم جهت احداث جاده برون‌شهری نموده است، موضوع تابع غصب مال و احکام مترتب بر آن است و بر این اساس، مالک یا قائم‌مقام قانونی وی می‌تواند به سبب ممکن نبودن رد عین (ماده ۳۱۱ قانون مدنی) و در اجرای مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ قانون مدنی، قیمت ملک را از وزارت راه و شهرسازی و یا شهرداری که به سبب توسعه شهری و قرار گرفتن جاده احداثی در حریم شهری از آن بهره‌برداری می‌کند و یا از هر دوی آنان، مطالبه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۶

۷/۱۴۰۱/۹۴۰

شماره پرونده: ۹۴۰-۸۴-۱۴۰۱ ع

**استعلام:**

با توجه به تصویب ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ ناظر بر ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ و نیز آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ الحاقی ماده ۹ قانون مذکور مصوب ۱۳۹۴/۴/۷ هیأت وزیران، آیا ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی و نیز تبصره ۳ ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۹۰/۲/۲۶ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی نسخ شده است؟

توضیح آن‌که، ادارات کل منابع طبیعی با استناد به تبصره ۳ ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی اخیرالذکر و رأی وحدت رویه شماره ۲۳۶ مورخ ۱۳۸۱/۷/۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، به منظور اعاده منابع طبیعی ناشی از نحوه اجرای مقررات ملی شدن اراضی و به رغم تصویب ماده ۵۴ رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴، اعتراض خود را در کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی مطرح می‌کنند و قضات ماده واحده هیأت رسیدگی به قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده (۵۶) قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی، برخی اعتراض‌ها را رد و برخی دیگر تأیید می‌کنند؛ متعاقباً به این اعتراض‌ها در محاکم بدوی و تجدید نظر رسیدگی می‌شود؛ اما پرسش این است که با توجه به ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ تعیین کمیسیون رفع تداخلات در ادارات جهاد کشاورزی، آیا ادارات منابع طبیعی هم‌چنان می‌توانند اعتراض خود را در کمیسیون موضوع ماده ۵۶ یادشده مطرح کنند؟ آیا تشکیل کمیسیون موضوع ماده اخیرالذکر با تصویب قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ وجاهت دارد؟

**پاسخ:**

اولاً، اعتراض به رأی کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی راجع به تشخیص منابع ملی‌شده و مستثنیات موضوع ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و مراتع است که وفق تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی، ظرف پنج سال از تاریخ ۱۳۸۹/۴/۲۳ باید در دبیرخانه هیأت موضوع ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده (۵۶) قانون جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی ثبت شده باشد و در همان هیأت رسیدگی می‌شود و پس از سپری شدن این مدت وفق ذیل تبصره یادشده و بند یک ماده ۴۵ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ با اصلاحات بعدی، ذی‌نفع می‌تواند در دادگاه‌های ویژه مستقر در مرکز استان طرح دعوا کند.

ثانیاً، به موجب تبصره ۳ ماده ۳ «آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ الحاقی ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی موضوع ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور» مصوب ۱۳۹۴/۴/۷ هیأت وزیران، وظیفه قانونی کمیسیون رفع تداخلات، تشخیص تداخل در اجرای مقررات ملی شدن اراضی با مقررات موازی و حسب مورد اتخاذ تصمیم در مورد وجود یا عدم تداخل مقررات مذکور و در فرض پذیرش تداخل، عندالاقتضاء صدور رأی بر «اصلاح نقشه‌ها، سوابق و اسناد مالکیت آن‌ها و رفع موارد اختلاف نسبت به آن‌ها و اصلاح اسناد مالکیت و صدور اسناد اراضی کشاورزی» وفق تبصره یادشده می‌باشد، در این موارد رسیدگی هیأت‌های تعیین تکلیف اراضی اختلافی به پرونده‌های مطروحه مربوط به اعتراضات اشخاص نسبت به تشخیص اداره منابع طبیعی، موکول به تصمیم قطعی کمیسیون رفع تداخلات موضوع تبصره ۳ الحاقی یادشده بوده و رسیدگی هیأت‌های مذکور تا تعیین تکلیف موضوع در کمیسیون رفع تداخلات متوقف و سپس این هیأت‌ها با لحاظ رأی کمیسیون رفع تداخلات، رأی مقتضی صادر می‌کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۰

۷/۱۴۰۱/۸۲۷

شماره پرونده: ۸۲۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ ک

**استعلام:**

زمانی که بازپرس مشغول تفهیم اتهام به متهم بوده و با درج عناوین اتهامی، اوراق را جهت دفاع در اختیار متهم قرار می‌دهند؛ اما متهم عناوین اتهامی را خط می‌زند؛ به نحوی که عبارات و عناوین قابل تشخیص نیستند؛ در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا رفتار ارتکابی مشمول عنوان مجرمانه جعل موضوع ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) می‌باشد؟

۲- در صورت صدق عنوان جعل، قصد تقلب چگونه تفسیر می‌شود؟

۳- در صورت اقرار متهم، آیا کارشناسی ضروری است؟

۴- تشخیص عنوان مجرمانه با چه شخصی است؛ شاکی یا مقام قضایی؟

۵- چنانچه این امر نزد بازپرس مربوطه اتفاق افتاده باشد و یگان حفاظت دادگستری مراتب را صورت‌جلسه کند، آیا اخذ اظهارات شاکی و یگان حفاظت ضروری است و یا به سبب اقرار متهم نیازی به این امر نیست؟

**پاسخ:**

۱، ۲ و ۴- در فرض سؤال که متهم عناوین اتهامی نگارش‌یافته از سوی بازپرس در صورتجلسه بازپرسی را پیش از امضای صورتمجلس توسط بازپرس خط زده است؛ از آنجا که بر چنین نوشته‌ای، سند اطلاق نمی‌شود؛ لذا جرم جعل محقق نشده است.

۳ و ۵- با توجه به انتفای وقوع جرم جعل، پاسخ به این پرسش‌ها منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۲۷

۷/۱۴۰۱/۷۸۳

شماره پرونده: ۷۸۳-۱۱-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

همان‌گونه که مستحضرید در ماده ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ مهلت اعلام رد یا قبول ترکه یک ماه تعیین شده و عدم اعلام رد ترکه در این مدت در حکم قبول ترکه در نظر گرفته شده است؛ از سوی دیگر، در ماده ۲۵۷ این قانون آمده است پس از تحریر ترکه نیز ورثه می‌توانند در ظرف یک ماه از تاریخ اطلاع به خاتمه تحریر ترکه قبول یا رد خود را اظهار نمایند. آیا مهلت یک ماهه مندرج در ماده ۲۵۷ یادشده، مهلت جدیدی علاوه بر مهلت مذکور در ماده ۲۵۰ آن قانون است؟

توضیح آن‌که، برخی معتقدند مهلت مذکور در ماده ۲۵۷ قانون یادشده مربوط به موردی است که تحریر ترکه در همان یک ماه از زمان فوت انجام شده باشد و پس از آن تکلیف قبول یا رد ترکه وفق ماده ۲۵۰ مشخص شده و قبول یا رد بعدی موضوعاً منتفی است و اگر بنا بر آن باشد که ورثه پس از تحریر ترکه نیز یک ماه برای اعلام قبول یا رد ترکه فرصت داشته باشند، عملاً وضع ماده ۲۵۰ قانون عبث بوده و مغایر با حکمت قانون‌گذار است و از سوی دیگر، این فرصت مجدد موجب سوءاستفاده افراد از قانون برای فرار از دیون متوفی خواهد بود و ممکن است تحریر ترکه حتی سال‌ها پس از فوت انجام شود. عده‌ای دیگر از قضات نیز بر این عقیده‌اند که توسعه مهلت موضوع ماده ۲۵۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ در ماده ۲۵۷ این قانون اختیار جدیدی است که قانون‌گذار به ورثه داده و نمی‌توان مهلت را مقید به یک ماه پس از فوت مورث نمود. گروه سوم معتقدند مقصود مقنن از رد یا قبول ترکه در ماده ۲۵۷ قانون، رد یا قبول صورت‌مجلس تحریر ترکه بوده و عبارت رد یا قبول به جای اعتراض به کار رفته است. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

مهلت‌های مقرر در مواد ۲۵۰ و ۲۵۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، مستقل از یکدیگر است؛ درج واژه «نیز» در ماده ۲۵۷ یادشده مؤید این دیدگاه است؛ بر این اساس، چنانچه وراث در مهلت مقرر در ماده ۲۵۰ قانون یادشده، حسب مورد قبول و یا رد خود را اعلام کرده و یا نکرده باشند (در حکم قبول)، می‌توانند وفق ماده ۲۵۷ همان قانون پس از تحریر ترکه نیز ظرف یک ماه از تاریخ اطلاع به خاتمه تحریر، قبول یا رد خود را اظهار کنند؛ این مدت به تشخیص دادگاه قابل افزایش است؛ توضیح آنکه مهلت مقرر در ماده ۲۵۰ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یادشده با لحاظ ماده ۲۵۳ همین قانون، صرفاً در صورت ارائه عذر موجه برای عدم اظهار رد در مهلت یادشده، از سوی دادگاه قابل تمدید یا تجدید است. شایسته ذکر است حکم مقرر در ماده ۲۴۷ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، بر مواد ۲۵۰، ۲۵۱ و ۲۵۷ این قانون حاکم است و بر این اساس، چنانچه دادگاه احراز کند ورثه ترکه را قبول و نسبت به آن تصرف کرده‌اند، موجبی برای پذیرش ادعای رد آنان پس از تحریر ترکه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۰۷

۷/۱۴۰۱/۶۹۹

شماره پرونده: ۶۹۹-۱۲۷-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

وفق ماده ۲۰ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ رئیس محترم قوه قضاییه، چنانچه محکوم‌علیه محکومیت‌های مالی متعدد داشته باشد، باید برای هر محکومیت دعوای اعسار جداگانه تقدیم کند؛ مگر اینکه محکوم‌له این محکومیت‌ها واحد باشد که یک دعوای اعسار برای همه آنها کافی است. در همین راستا، برخی به استناد این ماده معتقدند محکوم‌علیه باید برای هر محکومیتی که محکوم‌له آن متفاوت است، دعوای اعسار مستقل مطرح کند؛ هرچند دادگاه قصد رسیدگی به ادعاهای محکوم‌علیه نسبت به محکومیت‌های متفاوت را در یک پرونده داشته باشد؛ حال آن‌که به نظر می‌رسد مقنن در ماده یادشده صرفاً نظر بر این داشته است که حکم صادره در یک پرونده اعسار نباید به دیگر پرونده‌های محکومیت مالی که محکوم‌له نسبت به آنها نیز ادعای اعسار دارد، تسری داده شود؛ زیرا چه بسا فرد «الف» که نسبت به اشخاص «ب» و «ج» و «د» محکومیت دارد، دعوای اعسار وی نسبت به محکوم‌له «ب» مورد قبول دادگاه واقع شود؛ اما شخص «ج» بتواند به نحوی معسر نبودن «الف» را ثابت کند و مقنن نیز نظر به همین عدم تسری دارد؛ لذا چنانچه محکوم‌له محکومیت‌ها واحد باشد، مقنن به صراحت در پایان ماده یادشده بیان نموده است که حکم اعسار به دیگر پرونده‌ها نیز تسری می‌یابد. بر این اساس، آیا در فرضی که محکوم‌علیه چندین پرونده محکومیت مالی با محکوم‌لهم متفاوت دارد، محکوم‌علیه می‌تواند صرفاً یک دادخواست و دعوای اعسار تقدیم و دادگاه نیز با همان دادخواست به ادعای خواهان و تمامی محکوم‌لهم رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند؟ بدیهی است قول به لزوم طرح دعاوی متعدد در فرض سؤال، صرفاً باعث تشکیل پرونده‌های متعدد و تحمیل هزینه بر خواهان خواهد بود؛ در حالی‌که چنین معضلاتی با تقدیم دعوای اعسار واحد مرتفع خواهد شد.

**پاسخ:**

با عنایت به ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره آن، اعسار وضعیت مدیونی است که به دلیل نداشتن مالی بجز مستثنیات دین یا عدم دسترسی به مال خود، قادر به تأدیه دیون خود نباشد؛ بنابراین شخصی که به اشخاص مختلف مدیون بوده و به موجب احکام متفاوت محکوم شده است و اکنون به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موجب یک دادخواست مدعی اعسار از پرداخت همه محکوم‌به‌ها می‌باشد، در واقع یک ادعا (وضعیت اعسار) را که راجع به خواندگان متعدد است مطرح نموده، هرچند احکام محکومیت از شعب مختلف صادر شده و مختلف باشد، با عنایت به صدر ماده ۱۶ و ملاک بند ۲ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، توأمان و در یک دادخواست رسیدگی می‌شود. شایسته ذکر است تمام مقررات راجع به رسیدگی توأمان به دعاوی متعدد یا رسیدگی به دعوای واحد علیه خواندگان متعدد در یک دادگاه، منصرف از موارد صلاحیت ذاتی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۱۷

۷/۱۴۰۱/۴۰۴

شماره پرونده: ۴۰۴-۶۶-۱۴۰۱ع

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید وفق آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری؛ از جمله در دادنامه‌های شماره ۵۷۸ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۵، ۷۸۶ مورخ ۱۳۹۶/۹/۸، ۱۱۷۵ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۷، ۲۸۲ تا ۲۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۴ و ۲۷۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۹ موضوع جریمه تخلفات ساختمانی متفاوت از عوارض بوده و اخذ جریمه نافی اخذ عوارض نیست؛ لذا دریافت عوارض قانونی از سوی شهرداری علاوه بر جرایم مندرج در تبصره‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص تخلفات ساختمانی مغایرتی با قانون ندارد. به موجب رأی وحدت رویه شماره ۴۲ مورخ ۱۳۷۸/۲/۲۵ و ۲۱۰ مورخ ۱۳۸۷/۴/۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مبنای محاسبه جریمه تخلفات ساختمانی در کمیسیون ماده ۱۰۰ بر اساس زمان وقوع تخلف است؛ اما در خصوص زمان محاسبه عوارض ناشی از ابقای بنا در این کمیسیون به نظر می‌رسد مستند قانونی مشخصی وجود ندارد. از سویی در نظریه‌های مشورتی آن اداره کل در خصوص زمان محاسبه عوارض مرتبط با ساختمان‌های دارای تخلف نظریات متفاوتی ارائه شده است؛ برای مثال، در نظریه شماره ۷/۹۷/۱۰۷۲ مورخ ۱۳۹۷/۵/۳۰ در خصوص زمان محاسبه عوارض این‌گونه تخلفات، زمان وقوع تخلف را ملاک محاسبه عوارض قرار داده است یا در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۷۵۶ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۱ پاسخ به این صورت قید شده است که «با عنایت به تبصره یک ماده ۵۰ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷ به تعیین عوارض (که متمایز از جرایم است) را به صورت سالانه پیش بینی کرده است، محاسبه عوارض شهرداری در مواردی که تخلفات ساختمانی صورت می‌پذیرد، بر اساس سال وصول آن است و در آخرین نظریه حقوقی مندرج در سایت آن اداره کل به شماره ۷/۱۴۰۰/۲۹۵ مورخ۱۴۰۰/۷/۱۸ بیان شده است که عوارض متعلقه شهرداری تابع مقررات حاکم بر زمان تعلق عوارض است و با توجه به فقدان حکم قانونی موجبی برای محاسبه عوارض بر اساس مقررات سنوات بعدی وجود ندارد. بنابراین به عنوان مثال، در فرض سؤال چنانچه ملک بدون پروانه ساختمانی یا بر خلاف آن در سال ۱۳۹۰ احداث و رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری در سال ۱۳۹۸ صادر شود، عوارض مربوط به هر سال بر اساس ضوابط حاکم بر همان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سال محاسبه می‌شود و موجب قانونی وجود ندارد که عوارض سنوات بعدی از جمله سال صدور رأی از کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص تخلفات و یا سال وصول نسبت به سنوات قبل مبنا قرار گیرد. همچنین کمیسیون اقتصادی اراضی و شهرسازی دیوان عدالت اداری به موجب نظریه شماره ۹۰۰۰/۹۳۷۹/۲۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۱/۲۱ در این خصوص اعلام داشته که پس از رأی ابقای بنا در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری و پرداخت جریمه‌های مربوط کلیه حقوق دیوانی و عوارض متعلقه قانون اعم از پذیره مازاد بر تراکم و ... باید مطابق تعرفه به نرخ روز سال پرداخت محاسبه و وصول گردد. از سوی دیگر دیدگاهی وجود دارد که برخی کارشناسان با اشاره به عبارت مندرج در بند «الف» رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری موضوع دادنامه شماره ۱۹۱۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۱ مبنی بر اینکه برای بناهای احداثی ابقا شده در کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری اخذ عوارض صدور پروانه ساخت به نرخ زمان پرداخت علاوه بر جرایم مندرج در رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ مغایر قانون تشخیص داده نشده است، معتقدند که اخذ عوارض می‌بایستی به نرخ روز محاسبه شود؛ در حالی که اساساً موضوع رأی در خصوص ممنوعیت اخذ عوارض مضاعف است. با عنایت به موارد یادشده که از تعدد نظریه‌ها در این خصوص حکایت دارد، خواهشمند است دستور فرمایید ضمن بررسی موضوع، نظریه آن اداره کل در این زمینه اعلام شود.

**پاسخ:**

عوارض متعلقه شهرداری تابع مقررات حاکم بر زمان تعلق عوارض است و با توجه به فقدان حکم قانونی موجبی برای محاسبه عوارض بر اساس مقررات سنوات بعدی وجود ندارد؛ بنابراین به عنوان مثال، در فرض سؤال چنانچه ملک بدون پروانه ساختمانی در سال ۱۳۹۰ احداث و رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری در سال ۱۳۹۴ صادر شود، عوارض مربوط به پروانه ساختمان ملکی که در سال ۱۳۹۰ احداث شده است بر اساس ضوابط حاکم بر همان سال محاسبه می‌شود و موجب قانونی وجود ندارد که عوارض سنوات بعدی از جمله سال صدور رأی توسط کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا سال وصول عوارض نسبت به سنوات قبل، مبنا قرار گیرد. شایسته ذکر است در مواردی‌که نظریات این اداره کل با هم مغایر باشد، اصل بر آن است با صدور نظریه مؤخر از نظریه مقدم عدول شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۰۳/۳۱

۷/۱۴۰۱/۱۳۹

شماره پرونده: ۱۳۹-۷۶-۱۴۰۱ ح

**استعلام:**

مادر و دختری که میان آن توارث برقرار است، همزمان بر اثر مسمومیت ناشی از گاز مونوکسیدکربن فوت کرده‌اند و تقدم و تأخر فوت آن‌ها معلوم نیست. آیا چنین فوتی از مصادیق هدم تلقی می‌شود؟

**پاسخ:**

در قانون مدنی تعریفی از واژه هدم به عمل نیامده است؛ اما با توجه به فتوای امام خمینی (ره) در جلد دوم تحریرالوسیله (کتاب مواریث، میراث الغرقی و المهدوم‌علیهم) و نظر آیت‌اله العظمی سیستانی در جلد سوم منهاج‌الصالحین، فرض سؤال (مرگ همزمان بر اثر مسمومیت ناشی از گاز مونوکسید کربن و مشخص نبودن تقدم و تأخر فوت) می‌تواند از مصادیق آن باشد؛ ضمن آنکه چنین فرضی چه بسا از باب «غرق» نیز قابل دفاع و انطباق باشد. بدیهی است هدم، غرق و احکام مترتب بر آن‌ها، مواردی مانند مرگ در اثر بیماری که مرگ به سبب حادثه تلقی نمی‌شود و در این قبیل موارد تقدم و تأخر فوت هر یک از افراد قابل بررسی و احراز است را شامل نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir